



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

شصت توشه عرفانی از دعای ابو حمزه ثمالی

محمود سلواتی



مجلس شورای اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شصت توشه عرفانی از دعای ابو حمزه ثمالی

نویسنده:

محمود صلواتی

ناشر چاپی:

توانمندان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	شصت توشه عرفانی از دعای ابوحمزه ثمالی
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	فهرست
۱۸	سخن ناشر
۲۰	پیشگفتار
۲۱	درباره ابوحمزه ثمالی
۲۴	توشه ی اول: گوناگونی تربیت خداوندی
۲۹	توشه ی دوم: مکر خدا بالاترین مکرها
۳۱	توشه ی سوم: خوبی و رستگاری تنها از سوی خداست
۳۳	توشه ی چهارم: هیچ کس از دایره قدرت خدا بیرون نیست
۳۷	توشه ی پنجم: شناخت خدا به خدا
۴۱	توشه ی ششم: بخشش از خداست و کندی و سستی از ما
۴۴	توشه ی هفتم: ارتباط با خدا بدون هیچ واسطه و دربان
۴۶	توشه ی هشتم: توکل به خداوند زمینه ساز سرافرازی
۴۸	توشه ی نهم: باز بودن راه برای پیشرفت
۵۰	توشه ی دهم: راز رهایی از چنگ بخیلان و خودخواهان
۵۲	توشه ی یازدهم: کردار ناپسند، حجاب بین انسان و خدا
۵۴	توشه ی دوازدهم: عنایت به کردار یا با کرم پروردگار؟
۵۷	توشه ی سیزدهم: فرمان خدا به درخواست از وی
۵۹	توشه ی چهاردهم: انواع نعمت های خدا در خردسالی و بزرگ سالی
۶۱	توشه ی پانزدهم: زندگی همراه با ترس و امیدواری
۶۳	توشه ی شانزدهم: فزون بخشی خدای سبحان و گستردگی درخواست بندگان

- توشه ی هفدهم: گریز از خدا به خدا ۶۵
- توشه ی هجدهم: بهترین پوشانندگان و بزرگوارترین بزرگواران ۷۰
- توشه ی نوزدهم: گذشت در توانمندی ۷۲
- توشه ی بیستم: کجاست بخشش دیرینت؟ ۷۴
- توشه ی بیست و یکم: نعمت بخشی خداوند ۷۶
- توشه ی بیست و دوم: به راستی برای چه سپاست گوئیم؟ ۷۷
- توشه ی بیست و سوم: از زشتی هایمان به زیبایی هایت در گذر ۸۰
- توشه ی بیست و چهارم: اگر برانیم از درگهت نخواهم رفت ۸۲
- توشه ی بیست و پنجم: فرمانروایی مطلق و مطلق فرمانروایی از اوست ۸۴
- توشه ی بیست و ششم: امیدواری به آمرزش پروردگار ۸۶
- توشه ی بیست و هفتم: خوش گمانی به خدا ۸۷
- توشه ی بیست و هشتم: تو به ما مهر می ورزی و ما با تو می ستیزیم! ۹۰
- توشه ی بیست و نهم: سرورم! ببخشایم، ببخشایم ببخشایم. ۹۲
- توشه ی سی ام: بار خدایا، با یادت مشغولمان ساز ۹۴
- توشه ی سی و یکم: درخواست آمرزش برای پدر و مادر و دیگر مؤمنان ۹۷
- توشه ی سی و دوم: درخواست سرانجام نیک ۹۹
- توشه ی سی و سوم: آرزوی زیارت کعبه و دیگر مشاهد مشرفه ۱۰۱
- توشه ی سی و چهارم: دلایل کسالت در عبادت ۱۰۳
- توشه ی سی و پنجم: لغزش به گناه و همانندی با گناه ۱۰۶
- توشه ی سی و ششم: اعتراف به گناه زمینه استجاب دعا ۱۰۸
- توشه ی سی و هفتم: زیبا آرایی نفس (تسویل) ۱۱۱
- توشه ی سی و هشتم: توسل به قرآن و پیشوایان دین ۱۱۳
- توشه ی سی و نهم: امید به رحمت پروردگار ۱۱۵
- توشه ی چهلم: گریه بر هر درد بی درمان دواست ۱۱۸
- توشه ی چهلم و یکم: کرم پروردگار و زبان سپاسگزار ۱۲۳
- توشه ی چهلم و دوم: بیم و امید دو بال پرواز به سوی خدا ۱۲۶

- ۱۲۸ توشه ی چهل و سوم: آنگاه که زبان در برزخ از پاسخ فرومی ماند
- ۱۳۱ توشه ی چهل و چهارم: اعتماد به خدا
- ۱۳۲ توشه ی چهل و پنجم: اعتراف به گناه نخستین گام برای درخواست آمرزش
- ۱۳۶ توشه ی چهل و ششم: هراس جان کندن و عالم برزخ
- ۱۳۸ توشه ی چهل و هفتم: ایستگاه های رستاخیز
- ۱۴۰ توشه ی چهل و هشتم: درخواست یاری بدون سزاواری
- ۱۴۲ توشه ی چهل و نهم: بندگی، فلسفه آفرینش انسان
- ۱۴۵ توشه ی پنجاهم: همه خوبی ها نزد خداست
- ۱۴۷ توشه ی پنجاه و یکم: نمونه هایی از دعاهای شایستگان
- ۱۴۹ توشه ی پنجاه و دوم: بیشترین بهره در شب قدر
- ۱۵۲ توشه ی پنجاه و سوم: رهایی از مظالم بندگان
- ۱۵۳ توشه ی پنجاه و چهارم: گستردگی رحمت پروردگار
- ۱۵۶ توشه ی پنجاه و پنجم: بهشت نیکوترین نقطه پایان
- ۱۵۹ توشه ی پنجاه و ششم: اخلاص در کردار
- ۱۶۱ توشه ی پنجاه و هفتم: پناه بردن به خدا از خصلت های ناپسند
- ۱۶۳ توشه ی پنجاه و هشتم: گریز از خشم خدا به مهر وی
- ۱۶۶ توشه ی پنجاه و نهم: تقرب به حضرت حق
- ۱۶۹ توشه ی شصتم: آمیختگی ایمان و جان و رضا به قضای خدای سبحان
- ۱۷۲ متن دعای ابوحمزه ثمالی همراه با ترجمه
- ۲۱۴ درباره مرکز

شصت توشه عرفانی از دعای ابوحمزه ثمالی

مشخصات کتاب

سرشناسه: صلواتی، محمود، ۱۳۳۲ -

عنوان قراردادی: دعای ابوحمزه ثمالی. فارسی - عربی. شرح

عنوان و نام پدیدآور: شصت توشه عرفانی از دعای ابوحمزه ثمالی / محمود صلواتی.

مشخصات نشر: قم: توانمندان، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۸۴ص.؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س م.

شابک: ۱۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۸۰۸-۹-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: دعای ابوحمزه ثمالی -- نقد و تفسیر

موضوع: دعاها

موضوع: Prayers

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ص/۰۴۲۲/۲۶۸ BP

رده بندی دیویی: ۷۷۴/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۶۰۰۴۰

ناشر: توانمندان با همکاری انتشارات مبارک حروف نگار و صفحه آرا: وجیه عظیمیا

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴، دفتر فرهنگ معلولین

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲ همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com

مراکز پنخش:

- قم، خیابان صفائیه، کوچه ممتاز، پلاک ۷۵، ۰۲۵-۳۷۷۴۹۱۱۴

۰۹۱۳۳۲۸۹۰۵۳

- اصفهان، بلوار اشرفی اصفهانی، نبش کوچه ۴۷، مجموعه فرهنگی موسی بن جعفر (ع)،

۳۳۶۳۳۸۱۱-۰۳۱

ص: ۱

اشاره

شصت توشه عرفانی از دعای ابو حمزه ثمالی

محمود صلواتی

سخن ناشر. ۷

پیشگفتار. ۹

درباره ابوحمزه ثمالی.. ۱۰

توشه ی اول: گوناگونی تربیت خداوندی.. ۱۳

توشه ی دوم: مکر خدا بالاترین مکرها ۱۷

توشه ی سوم: خوبی و رستگاری تنها از سوی خداست.. ۱۹

توشه ی چهارم: هیچ کس از دایره قدرت خدا بیرون نیست.. ۲۱

توشه ی پنجم: شناخت خدا به خدا ۲۴

توشه ی ششم: بخشش از خداست و کندی و سستی از ما ۲۷

توشه ی هفتم: ارتباط با خدا بدون هیچ واسطه و دربان.. ۳۰

توشه ی هشتم: توکل به خداوند زمینه ساز سرافرازی.. ۳۲

توشه ی نهم: باز بودن راه برای پیشرفت.. ۳۴

توشه ی دهم: راز رهایی از چنگک بخیلان و خودخواهان.. ۳۶

توشه ی یازدهم: کردار ناپسند، حجاب بین انسان و خدا ۳۷

توشه ی دوازدهم: عنایت به کردار یا با کرم پروردگار؟. ۳۹

توشه ی سیزدهم: فرمان خدا به درخواست از وی.. ۴۱

توشه ی چهاردهم: انواع نعمت های خدا در خردسالی و بزرگ سالی.. ۴۳

توشه ی پانزدهم: زندگی همراه با ترس و امیدواری.. ۴۵

توشه ی شانزدهم: فزون بخشی خدای سبحان و گستردگی درخواست بندگان.. ۴۷

توشه ی هفدهم: گریز از خدا به خدا ۴۹

ص: ۳

توشه ی هجدهم: بهترین پوشانندگان و بزرگوارترین بزرگواران.. ۵۲

توشه ی نوزدهم: گذشت در توانمندی.. ۵۴

توشه ی بیستم: کجاست بخشش دیرینت؟. ۵۶

توشه ی بیست و یکم: نعمت بخشی خداوند. ۵۸

توشه ی بیست و دوم: به راستی برای چه سپاست گوئیم؟. ۵۹

توشه ی بیست و سوم: از زشتی هایمان به زیبایی هایت در گذر. ۶۲

توشه ی بیست و چهارم: اگر برانیم از در گهت نخواهم رفت.. ۶۴

توشه ی بیست و پنجم: فرمانروایی مطلق و مطلق فرمانروایی از اوست.. ۶۶

توشه ی بیست و ششم: امیدواری به آموزش پروردگار. ۶۸

توشه ی بیست و هفتم: خوش گمانی به خدا ۶۹

توشه ی بیست و هشتم: تو به ما مهر می ورزی و ما با تو می ستیزیم!. ۷۲

توشه ی بیست و نهم: سرورم! ببخشایم، ببخشایم ببخشایم. ۷۴

توشه ی سی ام: بار خدایا، با یادت مشغولمان ساز. ۷۶

توشه ی سی و یکم: درخواست آموزش برای پدر و مادر و دیگر مؤمنان.. ۷۸

توشه ی سی و دوم: درخواست سرانجام نیک... ۸۰

توشه ی سی و سوم: آرزوی زیارت کعبه و دیگر مشاهد مشرفه. ۸۲

توشه ی سی و چهارم: دلایل کسالت در عبادت.. ۸۴

توشه ی سی و پنجم: لغزش به گناه و همانندی با گناه. ۸۷

توشه ی سی و ششم: اعتراف به گناه زمینه استجاب دعا ۸۹

توشه ی سی و هفتم: زیبا آرایی نفس (تسویل). ۹۲

توشه ی سی و هشتم: توسل به قرآن و پیشوایان دین.. ۹۴

توشه ی سی و نهم: امید به رحمت پروردگار. ۹۶

توشه ی چهلم: گریه بر هر درد بی درمان دواست.. ۹۸

ص: ۴

توشه ی چهل و یکم: کرم پروردگار و زبان سپاسگزار. ۱۰۱

توشه ی چهل و دوم: بیم و امید دو بال پرواز به سوی خدا ۱۰۳

توشه ی چهل و سوم: آنگاه که زبان در برزخ از پاسخ فرومی ماند. ۱۰۵

توشه ی چهل و چهارم: اعتماد به خدا ۱۰۷

توشه ی چهل و پنجم: اعتراف به گناه نخستین گام برای درخواست آمرزش... ۱۰۸

توشه ی چهل و ششم: هراس جان کندن و عالم برزخ.. ۱۱۰

توشه ی چهل و هفتم: ایستگاه های رستاخیز. ۱۱۲

توشه ی چهل و هشتم: درخواست یاری بدون سزاواری.. ۱۱۴

توشه ی چهل و نهم: بندگی، فلسفه آفرینش انسان.. ۱۱۶

توشه ی پنجاهم: همه خوبی ها نزد خداست.. ۱۱۸

توشه ی پنجاه و یکم: نمونه هایی از دعاهاى شایستگان.. ۱۲۰

توشه ی پنجاه و دوم: بیشترین بهره در شب قدر. ۱۲۲

توشه ی پنجاه و سوم: رهایی از مظالم بندگان.. ۱۲۵

توشه ی پنجاه و چهارم: گستردگی رحمت پروردگار. ۱۲۶

توشه ی پنجاه و پنجم: بهشت نیکوترین نقطه پایان.. ۱۲۸

توشه ی پنجاه و ششم: اخلاص در کردار. ۱۳۰

توشه ی پنجاه و هفتم: پناه بردن به خدا از خصلت های ناپسند. ۱۳۲

توشه ی پنجاه و هشتم: گریز از خشم خدا به مهر وی.. ۱۳۴

توشه ی پنجاه و نهم: تقرب به حضرت حق.. ۱۳۷

توشه ی شصتم: آمیختگی ایمان و جان و رضا به قضای خدای سبحان.. ۱۴۰

متن دعای شریف ابو حمزه ی شمالی همراه با ترجمه. ۱۴۳

ص: ۵

دعای ابو حمزه، یکی از بهترین متون در فرهنگ مذهبی ما است که روش ارتباط با معبود، درخواست از خالق و چگونگی بیان درد و دل‌ها و شیوه معاشقه با او را نشان می‌دهد. این دعا برای اقشار آسیب‌مند و گرفتار که فریادرسی جز خدا ندارند؛ و همه درها مگر باب رحمت پروردگار را به روی خود بسته می‌بینند، بسیار راهگشا و کارگشا است.

یکی از فرازهای این دعا چنین است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُ سُبُلَ الْمَطَالِبِ إِلَيْكَ مُشْرَعَةً وَأَبْوَابَ الدُّعَاءِ إِلَيْكَ لِلصَّارِحِينَ مَفْتُوحَةً: بار خدایا، من راه‌های درخواست را به سویت گشوده می‌بینم و درهای دعا را برای فریادرس خواهان باز می‌یابم».

آسیب‌مندان که بر اثر بیماری‌های صعب‌العلاج و مددجویانی که فقر و بیچارگی توانشان را بریده و معلولانی که از سال‌های نخست زندگی، با مشکلات پیچیده جسمی، روحی، اجتماعی و اقتصادی مواجه هستند، اینان همه راه‌ها را رفته، همه منابع را تجربه کرده، ولی مشکلات آنان همچنان باقی است و اکنون فقط خداوند را یاری‌گر خود می‌دانند و به سوی معبود لایزال و قادر بی‌همتا آمده‌اند.

در فراز دیگر این دعا آمده که خداوند هر وقت بخواهم می‌توانم به سوی تو بیایم و حاجت بخواهم آن هم بدون واسطه و می‌توانم با تو خلوت کنم و اسرارم را با تو بگویم. باز در جای دیگر دعا آمده:

«سپاس خدا را که هرگاه می‌خوانمش پاسخم را می‌گوید، هر چند هر گاه می‌خواندم کندی می‌کنم؛ سپاس خدا را که چون درخواست می‌کنم عطا می‌کند و چون از من قرض می‌خواهد بخل می‌ورزم».

روان شناسان در این دوران با تجربه های فراوان به این نتیجه رسیده اند که دعا و نیایش برای انسان نیازمند، غذای روح و روان و برای آسیب مندان جسمی یک ضرورت و روش درمان است. اما چه دعایی بهتر از چنین متنی که به تأیید معصومین علیهم السلام هم رسیده و به لحاظ محتوایی بسیار سازنده است.

حجت الاسلام والمسلمین محمود صلواتی پدیدآورنده این کتاب، از پژوهشگران برجسته حوزه علمیه است که کتاب نهج العبادة ایشان در دوازدهمین همایش کتاب سال حوزه علمیه قم برگزیده شده است. ایشان سال ها است مشغول تحقیق و تدریس و بازخوانی دعاها به ویژه دعای ابوحمزه است و با زبان و ادبیات جدید و مورد پسند نسل جوان به شرح آن پرداخته و به اختصار همه قسمت های دعا را توضیح داده اند. از این رو کتابی سودمند برای عموم مردم و به ویژه آسیب مندان است که ما اینک آن را به صورت زیبا در اختیار علاقمندان قرار می دهیم، بدین امید که شفا بخش دردمندان و تعالی بخش نیازمندان باشد.

ص: ۸

بی تردید دعا بیان درخواست های درونی و جلوه آرزوها و ایده آلهایی است که انسان به دنبال آن است. درخواست چیزهایی که می خواهد و الگوهایی که می پسندد.

دعا آغاز حرکت است از آنچه هست، به آنچه باید باشد. دعا یک نوع هدف گذاری، نقطه زنی و جهت گیری است، که انسان را و او می دارد بداند در زندگی چه بخواهد، به دنبال چه چیز باشد و به کدام سو حرکت کند.

دعا درخت تناوری است که در ابعاد مختلف زندگی و در ساختار وجودی هر انسان ریشه دوانیده اما شاخه های بلند آن بر بال تخیل نشسته و تا دوردست ها گسترده است. در چارچوب «دعا» و به تعبیر فارسی آن «درخواست» هم جهان بینی مطرح است و هم جهان شناسی، هم اعتقادات است و هم اخلاق، هم نیازهای فردی است و هم اجتماعی، هم دنیایی است و هم آخرتی و از این رو درخواست کننده باید به درخواست های خود توجه داشته باشد، و بداند چه می خواهد و چه باید بخواهد و چگونه باید برنامه ریزی کند تا به درخواست های خود برسد.

در دعاهای ائمه معصومین و پیشوایان دین علیم السلام به ویژه دعاهای امام سجاد علیه السلام به همه این نکات پرداخته شده و نیازهای مختلف انسان بازگفته شده است. که نه تنها باید آن ها را خواند بلکه باید در آن ها اندیشید و به توشه گیری از آن ها پرداخت. دعای ابو حمزه ثمالی یکی از آن دعاهای شریف است که از جامعیت ویژه ای برخوردار است و در شب های ماه مبارک رمضان خوانده می شود.

محمود صلواتی

فروردین ماه ۱۳۹۷ ه. ش

ص: ۹

ثابت بن دینار مکنی به «ابو حمزه» از بزرگان کوفه و از زاهدان و محدثان و فقیهان زمان خود است که زمان چهار امام - امام سجاد، امام باقر، امام صادق و مدتی از زندگانی امام کاظم علیهم السلام - را درک کرده است

از فضل ابن شاذان روایت است که می گفت:

ابو حمزه در زمان خود همانند سلمان فارسی در زمانش بود. (۱)

در رجال کشی نیز آمده است که:

ابو حمزه در زمان خود همانند لقمان در زمانش بود. (۲)

شیخ طوسی در الفهرست خود می نویسد:

ثابت بن دینار مکنی به ابو حمزه فردی است ثقه و کتاب النوادر و کتاب الزهد از اوست (۳)

نجاشی درباره وی می نویسد:

ابو حمزه، کوفی و ثقه است که سه فرزندش نوح، منصور و حمزه به همراه زید بن علی به شهادت رسیدند و چهار امام را درک کرده و از آن ها حدیث روایت کرده است، وی از ثقات و معتمدین روات شیعه است که در سال ۱۵۰ هجری قمری از دار دنیا رفت. دارای تفسیر قرآن و کتاب النوادر است. رساله الحقوق امام سجاد نیز از طریق ایشان روایت شده است. (۴)

مرحوم صدوق در من لایحضره الفقیه می نویسد:

ص: ۱۰

۱- .الکنی واللقاب ۲/۱۱۸۹.

۲- .رجال کشی ۳/۲۷۳.

۳- .الفهرست ۴۱/.

۴- .رجال نجاشی ۲۹۶/.

ابوحمره از طایفه طی و از بنی ثَقَل است که به ثَمَّالَه نسبت داده شده چون خانه اش در آنجا بود و مورد وثوق است. (۱)

سید محسن امین در اعیان الشیعه می گوید:

ابوحمره ثَمَّالی، ثابت بن ابی صفیة بن دینار کوفی، از اصحاب علی بن حسین و امام باقر و صادق و کاظم علیم السلام است که دعای بزرگ سحرهای ماه مبارک رمضان - که به دعای ابوحمره شناخته شده و بلاغت و مضامین آن به درستی آن گواهی می دهد- را از امام سجاد(ع) روایت کرده است.

جایگاه ابوحمره در فقه

ابوحمره علاوه بر نقل روایت، خود از فقیهان و اسلام شناسان برجسته

زمان خود بود و از کرسی تدریس فقه برخوردار بوده است.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی از برخی بزرگان شیعه گزارش می کند:

ابوحمره به زیارت قبر امیرالمؤمنین(ع) مشرف گشته و نزدیک تربت مقدس می نشست و فقهای شیعه خدمتش جمع می شدند و از جنابش اخذ حدیث و علم می کردند. (۲)

و نیز هم ایشان می نویسند:

جمعی از خراسانی ها نزد شخصی به نام ابوجعفر از اهل خراسان جمع شدند و از وی خواستند اموال و متاع هایی را همراه با مسائلی که بعضی برای استفتاء بود و برخی برای مشورت نزد حضرت صادق(ع) در کوفه ببرد. ابوجعفر آن اموال و سؤالات را با خود به کوفه برد و چون به زیارت امیر مؤمنان مشرف شد، شیخی را دید در ناحیه مقدسه نشسته و جماعتی دور او حلقه زده اند، از حال آنان جويا شد گفتند ایشان

ص: ۱۱

۱- من لایحضره الفقیه ۴/ شرح مشیخته الفقیه ۳۶.

۲- منتهی الامال، باب هشتم فصل ششم.

جماعتی از فقهای شیعه هستند که از این شیخ استماع فقه می کنند، از آن جماعت پرسید که این شیخ کیست؟ گفتند: ابو حمزه ثمالی است (۱).

جایگاه ابو حمزه در تفسیر

ابن ندیم نیز به هنگام برشمردن تفاسیر قرآن کریم از تفسیر ابو حمزه یاد کرده و می نویسد:

او همان ابو حمزه ثمالی - ثابت بن دینار - است که رساله ی حقوق علی بن حسین (ع) را نیز روایت کرده است.

اهمیت دعای ابو حمزه

از جمله روایات منقول از امام علی بن حسین (ع) دعای مشهور و معروف آن حضرت در سحرهای ماه مبارک رمضان است که به نام راوی آن یعنی ابو حمزه ثمالی شهرت یافته است.

این دعا را شیخ ابو محمد هارون بن موسی تلکبری به سند خود از حسن بن محبوب زراد و او از ابو حمزه روایت کرده است. (۲)

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان در اعمال سحرهای ماه مبارک رمضان به درج این دعا پرداخته و در مقدمه آن می نویسد «حضرت امام زین العابدین (ع) در ماه مبارک رمضان بیشتر شب را نماز می خواند و چون سحر می شد این دعا را می خواند.»

بی تردید شیوایی واژگان، نظامهنگ فرازها، استواری مفاهیم و ژرفایی مضامین این دعای شریف بر صحت و درستی آن گواه است. این دعای شریف در این ماه ضیافت الهی خوانندگان نیایشگر را بر سفره احسان خداوندی فرا می خواند و تشنگان رحمتش را از دریای محبتش سیراب می سازد، که در اینجا ما به توشه گیری از این سفره گسترده می پردازیم.

ص: ۱۲

۱- منتهی الامال، باب هشتم، فصل ششم.

۲- این دعا در مصباح المتهجد ۴۰۱/؛ اقبال الاعمال ۶۷/؛ بحار الانوار ۹۸/۸۳ حدیث ۲؛ مصباح کفعمی ۵۸۸/؛ البلد الامین ۲۰۵/؛ صحیفه ۲/۷۳؛ وسائل الشیعه ۵/۱۷۴؛ صحیفه جامعه دعای ۱۱۶ و نهج العباده ۳۹۶/ دعای ۹۱ آمده است.

توشه ی اول: گوناگونی تربیت خداوندی

الهی لا تؤدبني بعقوبتك.

بار خدایا، با کيفرت ادبم مکن!

ادب چیست؟

ادب زیرمجموعه تربیت است و خداوند متعال «رب العالمین» همه موجودات را به گونه ای در زیر چتر پرورش خود دارد و در این میان انسان به خاطر اختیاری که خدا به او عطا فرموده به صورت ویژه نیازمند پرورش و عنایت اوست. تربیت خواهی و ادب جویی از خدا بدین معنی است که خداوند دست آدمی را بگیرد و او را به راهی که در جهت رشد و فلاح و رستگاری اوست راهنمایی کند.

ادب اندازه نگه داشتن و رعایت حالت اعتدال است، ادب در گفتار، ادب در رفتار، ادب در زندگی فردی و روابط اجتماعی همه از مصادیق ادب است. انسان مؤدب کسی است که در هر کار اندازه نگه می دارد، به حریم دیگران احترام می گذارد و کردار نیک، به صورت ملکات نفسانی او درآمده است. امیرمومنان^۷ در نهج البلاغه می فرماید: الاداب حُلل مجدده (۱)

آداب پسندیده زیورهایی است که انسان را همواره تازه و به روز نگه می دارد.

مولانا در مثنوی گوید:

ص: ۱۳

از خدا جوییم توفیق

ادب بی ادب تنها نه خود را داشت بد مانده

از آسمان در می رسید در میان قوم موسی چند کس منقطع

شد خوان و نان از آسمان

بی ادب

محروم ماند از فیض رب

بلکه آتش بر همه آفاق

زد بی شراب و بیع و بی گفت و شنید

بی

ادب، گفتند کو سیر و عدس

ماند رنج زرع و بیل و داسمان (۱)

دانشمندان در تعریف ادب گویند:

الادب اجتماع خصال الخیر - متخلق شدن به هدف های پسندیده و خصلت های نیک ادب است.

خواجه عبدالله انصاری در کتاب صدمیدان گوید:

میدان پنجاه و پنجم ادب است از میدان احسان میدان ادب زاید قوله تعالی: الحافظون لحدود الله.

ادب: به حد زیستن است و قدم به اندازه نهادن، و آن در سه چیز است: در خدمت، در معرفت و در معاملات.

ادب در خدمت: اجتهاد و تکلف نه. احتیاط و وسواس نه. سماحت و تهاون نه.

ادب در معرفت در سه چیز است: بیم و نومیدی نه. امید و ایمنی نه. گستاخی و شوخی نه.

ادب در معاملات سه چیز است: رفق و مدهانت نه، صلابت و مناقشت نه، یاد نعمت و لاف نه. (۲)

ادب به مرحمت و ادب با عقوبت

۱- . مثنوی دفتر اول

۲- . شرح منازل السائرین، به نقل از صد میدان/۳۷۷.

ادب خداوند متعال نسبت به بندگان بر دو گونه است. گاه بر پایه مهر و محبت و لطف و احسانی است که نسبت به بندگان فرمان بردار خود دارد و گاه به وسیله عقوبت و عذاب است نسبت به کسانی که به نافرمانی و معصیت و گناه روی می آورند.

تأدیب و تربیت از نوع نخست، فرمان و هشدارهایی است که در کلام خویش بدانان می دهد، مانند این آیه شریفه که به پیامبرش فرمود: خذالعفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین (۱).

راه گذشت در پیش گیر به نیکی فرمان ده و از نادانان روی گردان در کلامی از امام صادق ۷ روایت شده است که فرمود:

خداوند متعال پیامبرش را به نیکی ادب کرد، و چون ادبش به کمال رسید فرمود: «تو دارای اخلاق آراسته ای هستی» آنگاه امر تربیت و تأدیب مردم را بدو سپرد. (۲)

امیرالمؤمنین ۷ در خطبه قاصعه به گونه ای دیگر از تربیت پیامبر توسط خداوند اشاره می کند و می فرماید:

چون پیامبر خدا ۹۱ از شیر گرفته شد خداوند یکی از

بزرگوارترین فرشتگانش را بر تربیت وی گماشت تا وی را در شب و روز به راه بزرگواری و اخلاق نیکو به پیش برد. (۳)

ص: ۱۵

۱- [۱] اعراف/۱۹۹.

۲- . انّ الله عزوجل ادّب نبیه فاحسن ادبه، فلما اکمل له الادب قال: و انک لعلی خلق عظیم، ثم فوّض الیه امرالناس.. بحارالانوار ۱۷/۴.

۳- . و لقد قرن الله به «ص» من لدن ان کان فطیماً اعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن اخلاق العالم لیله و نهاره. نهج البلاغه خطبه قاصعه.

این نوع تربیت ویژه، برای دیگر پیامبران و پیشوایان نیز روایت شده است اما آنچه در تأدیب و تربیت قابل توجه است تأدیب و تربیت عام و گسترده خداوندی است که در بسم الله الرحمن الرحیم، خدای مهرگسترِ مهربان متجلی است. و این مهرگستری خداوند بر خشم و عقوبت او پیشی گرفته است و این به عنوان یک قانون عام همه بندگانش را فراگرفته و رحمت گسترده او بر همه بندگانش روان و گسترده است.

از سوی دیگر گاه خداوند متعال به خاطر گناه و نافرمانی و اجحاف و تجاوز به حقوق مردم و بی توجهی به زیردستان و بی نوایان، انسان را با مجازات و عقوبت ادب می کند. و این درحقیقت بازتابی از کردار ناشایست خود آنان است تا بلکه بدین وسیله متنبه شده و به مسیر درست برگردند.

امیرمؤمنان ۷ در خطبه ای که برای طلب باران (استسقا) ایراد می کند می فرماید:

خداوند بندگانش را که مرتکب کارهای ناپسند می گردند، به کاهش میوه ها، بازداشتن برکت ها و بسته شدن گنجینه خوبی ها می آزماید، تا توبه کنندگان توبه کنند، گنه کاران دل

از گناه برکنند و پندگیرندگان به خود آیند و پلیدی گریزان از پلیدی پرهیزند. (۱)

درحقیقت در این دعا امام سجاد ۷ می خواهد بفرماید بار خدایا به من توفیق ده که پیرو دستوراتت باشم و خیره سری نکنم تا شرایطی پیش آید که لازم باشد با عقوبت مجازاتم کنی.

خشم

خداوند بر بنده، بی تردید اندوه بار و کشنده است، اما گاه خداوند

ص: ۱۶

۱- [۱] ان الله يبتلي عباده عند الاعمال السيئه بنقص الثمرات و حبس البركات و اغلاق خزائن الخيرات، ليتوب تائب و يقلع المقلع و يتذكر المتذكر و يزدجر مزدجر. نهج البلاغه خطبه ۱۴۳.

متعال به کسی گرفتاری هایی می دهد تا دل او را متوجه خود سازد و این خود برای کسی که از این فرصت استفاده کند نعمتی ارزشمند است.

خواجه عبدالله در تفسیر سوره هود گوید:

الهی!

نصیب این بیچاره از این کار همه درد است،

مبارک باد که این درد، مرا سخت درد است!

بیچاره آن کس که از این درد فرد است

حقاً که هر که بدین درد ننازد، ناجوانمرد است! (۱)

توشه ی دوم: مکر خدا بالاترین مکرها

ولا تمکر بی فی حیلتنک

و در چاره اندیشیت با من مکر مکن

در قرآن کریم واژه «مکر» «خدعه» و «کید» آمده و هر یک از آن ها به خدا نیز نسبت داده شده است، به عنوان نمونه:

۱. در سوره نمل می خوانیم: و مکروا مکراً و مکرنا مکراً و هم لایشعرون (۲)

— آنان — قوم ثمود — نیرنگی زدند و ما نیرنگی زدیم و آنان نفهمیدند. جریان نیرنگ آنان این گونه بود که قوم ثمود هم سوگند شدند که شبانه بر پیامبر زمانشان «حضرت صالح» شبیخون زنند و او را بکشند،

ص: ۱۷

۱- . کشف الاسرار، تفسیر سوره هود ۴/۴۲۵؛ شرح منازل السائرین ۳۶۳/

۲- . نمل / ۵۰

آنگاه خود را از این ماجری بی اطلاع نشان دهند! که خداوند مکر آنان را به خودشان بازگردانید و آنان را با خانه هایشان درهم کوبید و فرمود:

بنگر ببین که فرجام کارشان چگونه شد ما آنان و قومشان را درهم کوبیدیم(۱).

و آنان را مایه عبرتی برای دیگران گردانیدیم.

۲. در سوره نساء می فرماید: انّ المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم(۲)

- منافقان به خدا نیرنگ می زنند و اوست که به نیرنگشان می گیرد. منافقان کسانی بودند که کفر خود را می پوشاندند و به ظاهر خود را هم رنگ مسلمانان نشان می دادند، و گمان می کردند که خدا را نیز این گونه می توانند بفریبند، خدا نیز به همین شیوه بدانان نیرنگ می زند و آنان را گرفتار عذاب می کند از راهی که نمی دانند و فکرش را هم نمی کردند.

۳. در سوره طارق می فرماید: انهم یکیدون کیداً و اکید کیداً(۳)

- آنان نیرنگی می زنند و من نیرنگی می اندیشم. خداوند با برنامه ریزی و چاره اندیشی های حساب شده خود نیرنگ نیرنگ بازان را بی اثر ساخته و

کید و نیرنگشان را به خودشان بازمی گرداند - همان گونه که در داستان حضرت یوسف ۷ که برادرانش برایش نقشه کشیدند و برای دور کردن

وی از چشم پدر به درون چاهش انداختند، خداوند نیرنگ آنان را آشکار ساخت و بهترین سرنوشت را برای یوسف مقدر فرمود.(۴)

خداوند متعال در ابتدا با کسی مکر نمی کند و به کسی نیرنگ نمی زند. اما اگر کسی بخواهد به خیال خود زرنگی کند و سر خدا کلاه بگذارد خداوند با همان شیوه وی پاسخ عمل ناپسندش را به او بازمی گرداند.

ص: ۱۸

۱- . نمل / ۵۱

۲- . نساء / ۱۴۲

۳- [۳]. طارق / ۱۵-۱۶

۴- . یوسف / ۵ - قال یا بنی لا تقصص رؤیاك علی اخوتك فیکدوالک کیداً انّ الشیطان للانسان عدوّ مبین.

برخی امکانات و فرصت‌ها و قدرت‌ها در حقیقت نوعی استمهال و استدراج است که خداوند می‌خواهد کافران و مکاران و ستمگران را بدان سرگرم کند تا به موقع کارشان را یکسره کرده و آنان را به سزای کردار ناپسندشان برساند. (۱)

توشه‌ی سوم: خوبی و رستگاری تنها از سوی خداست

من این لی الخیر یارب، و لایوجد الا من عندک،

و من این لی النجاه و لا تستطاع الا بک

از کجا برایم خیری باشد - پروردگار من که جز از سویت یافت نمی‌شود

و از کجا برایم رستگاری باشد که جز به یاری ات میسر نمی‌گردد.

خیر و خوبی تنها از سوی خدا و به دست خداست و رهایی و رستگاری تنها با یاری و کمک خداوند متعال فراهم می‌گردد؛ و این از آن روست که ذات باری تعالی خیر محض است و از نور جز روشنی و از خیر جز خوبی برنمی‌آید. رضا بر رضای الهی و صبر به قضای خداوندی عالی‌ترین مراتب سیر و سلوک دوستان خداست؛ که جز رضای

ص: ۱۹

۱- . و لایحسبنّ الذین کفروا انّما نملی لهم خیرٌ لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین. آل عمران ۷۸/

دوست چیزی را خوب ندانند و جز خواسته او به دنبال چیزی نباشند. و از آنجا که خیر و خوبی همواره دوست داشتنی است، هر فطرت پاک و نیالوده ای همواره به دنبال خیر و خوبی های حقیقی و واقعی است. برخی از اهل لغت در معنی خیر گویند: الخیر حصول الشیء علی کمالاته (۱) خیر، دست یافتن هر چیز بر کمالات خود است.

و در جایی دیگر در معنی خیر آمده است

الخیر وجدان الشیء علی کمالاته الاثقه (۲) خوبی، دست یافتن هر چیز بر کمالات شایسته خود است.

بر این پایه است که تمام موجودات به گونه ای در تلاش اند که به کمالات شایسته خود برسند. و این قانونی است عام و گسترده که در تمام هستی ساری و جاری است و در این میان انسان هم از آن مستثنی نیست.

خورشید، نورافشانی می کند، ماه می درخشد، گیاهان از زمین می رویند و به همه جا طراوت می بخشند و درختان می کوشند تا میوه های خود را پرورند و در بازارها، دیده ی بینندگان را برابند. و انسان ها نیز می کوشند به وسیله علم و اخلاق و عمل، خود را بیارایند و جلوه ای از انسان کامل از خود ارائه دهند و همه این ها از خوبی خداوند و نظام زیبا و نیکویی است که به زندگی نشاط و زیبایی بخشیده است.

در تکییرات مستحبه ی آغاز نماز می خوانیم: الخیر فی یدیک و الشرّ

ص: ۲۰

۱- المنجد، واژه خیر

۲- [۲] اقرب الموارد، واژه خیر.

- نیکی ها از تو و به دست توست و بدی ها هرگز به تو باز نمی گردد.

پیر هرات خواجه عبدالله انصاری در تفسیر عرفانی آیه شریفه «اللاَّ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَالِصُ» گوید:

سزاوار پرستش، خداوند پاکی ها و خوبی هاست، بی نفاق و بی ریا؛ و گوهر اخلاص را در صدف دل یابند، در دریای سینه ها؛

از پیامبر ۹ روایت است که فرمود: از جبرئیل پرسیدم از اخلاص؛ او از خداوند پرسید، ندا رسید: اخلاص رازی است که من آن را در دل هریک از بندگان که دوستش داشتم نهادم. فریضه‌ی تن، نماز و روزه است؛

فریضه‌ی دل، دوستی حق است؛

و نشان دوستی حق آن است که هرچه از دوست آید بر دیده نهی (۲)

توشه‌ی چهارم: هیچ کس از دایره قدرت خدا بیرون نیست

لاالذی احسن استغنی عن عونک و رحمتک

والالذی اساء واجترء ولم یرضک خرج عن

قدرتک، یاربّ یاربّ یاربّ.

نه آن که کاری نیک انجام داد، از یاری و

ص: ۲۱

۱- [۱]. وسایل الشیعه ابواب تکبیره الاحرام، باب ۷.

۲- . شرح منازل السائرین

رحمت بی نیاز شد،

و نه آن که کار بدی کرد و جرئت گناه یافت و خشودیت را نخواست از دایره رحمت بیرون رفت؛

ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای پروردگار من!

ذات مقدس خداوند بی نیاز مطلق است، نه از اطاعت و عبادت فرمان برداران سودی عایدش می شود، نه معصیت و نافرمانی نافرمانان و گنه کاران بدو زیانی می رساند.

گرمه

کائنات کافر گردند

بر

دامن کبریا نشیند گرد

خداوند متعال می فرماید «ولا تحسبنّ الذین کفروا معجزین فی الارض»^(۱) بی تردید گمان مبر که کافران خدا را در روی زمین به ناتوانی می کشانند. نظام اتم و احسن جمال بی اعتنا به این و آن راه خود را ادامه می دهد و اسب سیاه و سفید شب و روز بی توجه به اینکه بر روی این کره خاکی چه می گذرد، جهان و جهانیان را به سرمنزل مقصود به پیش می راند.

حضرت علی ۷ به فرزندش امام حسن ۷ می فرماید:

فرزندم! آن که بر مرکب شب و روز نشسته است می برندش

گرچه به ظاهر ایستاده است؛ پس در طلب، لختی بیاسای و روزی پاکیزه طلب نمای(۲).

ص: ۲۲

۱- نور / ۵۷.

۲- [۲]. نهج البلاغه، نامه امیرالمؤمنین (ع) به امام حسن مجتبی (ع).

آنچه وظیفه ماست روزی پاکیزه و حلال به دست آوردن است، خداوند روزی را می رساند اما گاهی ما بندگان با کارهای ناشایست خود آن را به حرام می آلاینیم و می خوریم و خداوند طبیعت عالم را به زیبایی می آراید اما ما با استفاده نادرست خود به تخریب آن می پردازیم؛ و درنهایت دود آن به چشم خودمان می رود امّا کردار نادرست ما به خداوند آسیبی نمی رساند.

فیض کاشانی گوید:

به اندک التفاتی زنده دارد آفرینش را

اگر نازی کند روزی فروریزند قالب ها (۱)

و خواجه عبدالله گوید:

الهی!

دانی که من نه به خود بدین روزم،

و نه به کفایت خود شمع هدایت می افروزم،

از من چه می آید؟

و از کرد من چه گشاید؟

طاعت من، به توفیق تو!

خدمت من، به هدایت تو!

توبه من، به رعایت تو!

شکر من، به انعام تو!

ذکر من، به الهام تو!

همه تویی!

من کیم؟!

اگر فضل تو نباشد، من بر چه ام؟! (۲)

۱- دیوان فیض کاشانی

۲- [۲] کشف الاسرار ۱۰/۳۰۹ تفسیر سوره قیامت.

توشه ی پنجم: شناخت خدا به خدا

بک عرفتک، وانت دللتنی علیک و دعوتنی الیک، و لولا انت، لم ادر ما انت.

تو را به تو شناختم،

و تو خود بر خود راهنماییم کردی

و به سوی خود فرایم خواندی،

و اگر تو نبودی نمی دانستم تو چیستی؟

در این فراز از دعا چند نکته قابل توجه است

۱- شناخت خدا به خدا

۲- راهنمایی خدا انسان ها را بر شناخت خود

۳- دعوت خدا از آفریدگان برای شناخت خویش

۴- اگر خدا نبود، گفتگویی از خدا هم نبود.

شناخت خدا به وسیله خدا همان «برهان صدیقین» است که در حکمت متعالیه از آن یاد شده است، شناخت خدا از سوی خدا، نه از سوی موجودات و آفریدگان؛ چون خدایی هست ما او را می شناسیم و توان شناختش را داریم.

به وسیله خود او ما به صفات جمال و جلالش پی می بریم و آثار فعل

او را در جهان مشاهده می کنیم.

برخی از راه نظم به اثبات خدا پرداخته اند. که چون جهان منظم است پس ناظمی وجود دارد.

برخی از راه حدوث عالم به اعتقاد خود خدا را ثابت کرده اند، که عالمی وجود نداشته و به وجود آمده و حادث شده است، پس آفریدگاری باید باشد.

و برخی از طریق ممکن الوجود بودن موجودات، واجب الوجود را اثبات کرده اند.

و برخی دیگر از راه کشف و شهود و گواهی دل، خدا را ثابت دانسته و هرگونه پای استدلال را در این رابطه چوبین اعلام کرده اند.

در برهان صدیقین، معرفت حق تنها از طریق خود حق امکان پذیر است و نه تنها حق بلکه خلق را هم به وسیله حق باید شناخت و به خلق نیز از این زاویه باید نگریست. عارفان بالله از این زاویه به جهان نگریسته اند و می گویند خداوند متعال نیاز به اثبات ندارد، خداوند خود ثابت است و ما وجود دیگر اشیاء را باید به وسیله خدا به اثبات برسانیم، چون خدایی هست ما هستیم و می توانیم بیندیشیم و به استدلال پردازیم.

سرسلسله عارفان، امام حسین ۷ در دعای عرفه می فرماید:

بار خدایا! گشت و گذار من در آثار، دوری دیدارت را برایم رقم می زند؛ چگونه بر تو استدلال شود به چیزی که خود در هستی نیازمند توسست، آیا در دیگری ظهوری هست که در تو نیست تا آن باعث آشکاریت گردد؟ از من کی نهانی تا به دلیلی که به تو راه نماید نیاز افتد؟ و کی دوری تا آثارت مرا به تو برساند؟! کور باد آن چشم که تو را ناظر بر خود نمی بیند... (۱).

نه از من تو دوری که برخوانمت

همه جا عیانی همیشه عیان

نه از من نهانی که دریابمت

عیانی، عیانی، عیانی، عیان (۲)

از سوی دیگر امام حسین ۷ در ادامه همین دعای عرفه می فرماید:

بار خدایا! به اختلاف آثار و دگرگونی احوال دانستم که

ص: ۲۵

۱- [۱] الہی ترددی فی الآثار یوجب بعدالمزار، کیف یستدل علیک بما ہوا فی وجودہ مفتقر الیک. ایکون لغیرک من الظہور مالیس لک...

۲- . شعر از نگارنده.

خواست تو از من این است که خود را در هر چیز به من بشناسانی تا در هیچ چیز نسبت به تو نادان نباشم. (۱)

همه موجودات چون فیض الهی و نور رحمانی و تجلی ذات و صفات او هستند، دل انسان ها را به آن منبع فیض فرا می خوانند.

در آن خلوت که هستی بی نشان بود

وجودی بود از قید دویی دور

دل آرا شاهی در حجله غیب

برون زد خیمه ز اقلیم تقدس

به هر آینه ای بنمود رویی

به کنج نیستی، عالم نهران بود

ز گفتگوی مائی و تو مهجور

منزه دامنش از تهمت و عیب

تجلی کرد در آفاق و انفس

به هر جا پر شد از وی گفتگویی

و چون آغاز حقیقت عشق از سوی خداوند است جذبه او همه چیز را به سوی او می کشاند. لطف حق بود که به ما اندیشه و خرد داد و عنایت او بود که پیامبران و کتاب های آسمانی را فرستاد و در عالم اختیار ما را به سوی خود فرا خواند.

تا که از جانب معشوق نباشد کششی

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

خواجه عبدالله گوید:

الهی!

تو را نداند کس،

تو را تو دانی و بس!

ای سزاوار ثنای خویش،

و ای شکرگزار عطای خویش،

ص: ۲۶

۱- [۱] الهی علمت باختلاف الاثار و تنقلات الاطوار انّ مرادك مني ان تتعرّف الي في كل شيء حتى لا جهلك في شيء.
/دعای عرفه.

رهی به ذات خود، از خدمت تو عاجز،

و به عقل خود، از شناخت منت تو عاجز،

و به کلِ خود، از شادی به تو عاجز،

و به توان خود، از سزای عقل تو عاجز(۱)

و در جای دیگر گوید:

بیچاره، کسی که او را به صنایع شناسد،

مسکین، کسی که او را برای نعمت دوست دارد؛

بیهوده کار، کسی که او را به جهد خود جوید؛

کسی که او را به خاطر نعمت دوست دارد، روز محنت برگردد!

کسی که او را به صنایع شناسد، به بیم و طمع پرستد!

کسی که وی را به خویشتن جوید، نایافته یافته پندارد!

اما عارف، او را به نور او شناسد،

از شعاع وجود، گذر نتواند؛

در آتش مهر می سوزد، و از ناز باز نمی پردازد.(۲)

توشه ی ششم: بخشش از خداست و کندی و سستی از ما

«الحمد لله الذی ادعوه فیجیبنی و ان کنت بطیئاً حین یدعوننی و الحمد لله الذی اسئله

ص: ۲۷

۱- . کشف الاسرار ۱/۳۰ تفسیر سوره فاتحه.

۲- . همان ۳/۶۳۹، تفسیر سوره اعراف. (با اندکی اصلاح برای به روز شدن واژگان)

سپاس خدا را که می خوانمش و او پاسخم را می گوید، هرچند هنگامی که می خواندم کندی می کنم.

و سپاس خدا را که از او درخواست می کنم و او عطایم می کند، هرچند هنگامی که از

من قرض می خواهد بخل می ورزم.

خداوند متعال خود اجازه دعا و درخواست به ما داده و خود اجابت را تضمین فرموده است - البته اگر به صلاح ما باشد - «ای دعا از تو، اجابت هم ز تو». اما این ما هستیم که کندی می کنیم و بخل می ورزیم.

خداوند از اموالی که متعلق به خود اوست از ما قرض می خواهد و ما نسبت به اموالی که مال ما نیست بخالت می ورزیم و اموال خدا را در راه خدا به مصرف نمی رسانیم!

نفس انسان همان گونه که اماره بالسوء هست و به بدی فرمان می دهد به تنگ چشمی و بخالت نیز فرمان می دهد و این اقتضای جسمانیت و زمینی بودن انسان است، چنانچه حضرت یوسف فرمود: و ما ابرء نفسی انّ النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربّی (۱). من خودم را از عیب تبرئه نمی کنم، چراکه نفس همواره به بدی فرمان می دهد. مگر اینکه پروردگارم بر من رحمت آورد.

علاوه بر اماره بالسوء بودن نفس و بخالت و تنگ چشمی، در قرآن

ص: ۲۸

کریم با صفت هایی همانند «هلوع - حریص» (۱)، «قتور - بخیل» (۲)، و «ظلوم و جهول - ستمگر و نادان» (۳). از انسان یاد شده است.

و همه این ها مقدمه کمال آدمی است که با کنده شدن از این جهان خاکی و رهایی از صفت های ناپسند به جایگاه های بلند ملکوتی دست

یابد و این ها در سایه تشبیه و همانندی با صفات باری تعالی به دست می آید.

پیر هرات در کتاب صد میدان در ذیل میدان تبّتل - از دیگران بریدن - در ذیل آیه شریفه «و تبتل الیه تبتیلاً» (۴) نویسد:

از میدان اخلاص میدان تبّتل زاید. تبّتل بازگشتن است از سه چیز به سه چیز: از دوزخ به بهشت، از دنیا به آخرت و از خود به حق.

از دوزخ به بهشت رسیدن سه چیز است: از حرام به حلال پیوستن، از کینه و عداوت به نصیحت بازگشتن و از دلیری به ترسناکی رسیدن.

از دنیا به آخرت آمدن سه چیز است: از حرص به قناعت آمدن، از علایق به فراغت آمدن و از اشتغال به انابت آمدن.

از خود به حق گشتن سه چیز است: از دعوی به نیاز آمدن، از لجاج به تسلیم آمدن و از اختیار به تفویض آمدن (۵).

ص: ۲۹

۱- [۱] ان الانسان خلق هلوعا. معارج / ۲۰.

۲- [۲] و كان الانسان قتورا. اسراء / ۱۰۲.

۳- . انه كان ظلوماً جهولاً. احزاب / ۷۲.

۴- . المزمّل / ۸.

۵- [۵] کتاب صد میدان، میدان بیست و ششم.

توشه ی هفتم: ارتباط با خدا بدون هیچ واسطه و دربان

«الحمد لله الذی انادیه کلما شئت لحاجتی و اخلوا به حیث شئت لسرّی بغیر شفیع فیقضی لی حاجتی.»

سپاس خدا را که هر زمان بخواهم برای نیازهایم می توانم او را صدا کنم و برای اسرارم با او خلوت کنم بدون آنکه به واسطه ای نیاز باشد که حاجتم را بر آورد.

رشته‌ی ارتباط با خدا فقط یک التفات و توجه است، بی هیچ واسطه و بی هیچ دربان و دژبان و رئیس دفتر و مزاحمی! نه زمان مناسب می خواهد و نه مکان ویژه و به خصوصی! سیاه پوستی یا سفیدپوست، پیری یا جوان، زنی یا مرد و حتی مسلمانی یا غیرمسلمان. بنده خدا هستی و آفریده او و او از رگ گردن به تو نزدیک تر است و به راحتی می توانی با او نجوا کنی و اسرار سینه ات را که به هیچ کس نمی گویی و نخواهی گفت به او بگویی. و اگر گوش جان بسپاری صدای او را خواهی شنید.

یار نزدیک تر از

من به من است

وین عجت تر که من

از وی دورم

دل نبستن به دیگران

و باز در ادامه‌ی دعا می فرماید:

سپاس خدا را که دیگری جز او را نمی خوانم و اگر جز او را بخوانم درخواستم را اجابت نخواهد کرد. و سپاس خدا را که امیدی به غیر

ص: ۳۰

او ندارم و اگر به جز او امیدی داشته باشم امیدم را ناامید خواهد کرد. «الحمد لله الذی لادعو غیره ولودعوت غیره لم یتجب لی دعایی و الحمد لله الذی لارجو غیره و لورجوت غیره لاخلف رجایی».

دل بستن به دیگران و امید داشتن از آنان توکل را ضعیف و باور به خدا را سست می کند و معمولاً حاجت انسان برآورده نمی گردد. تکیه کلامی است شناخته شده که می گوید: «آنچه ما خواستیم نه آن شد و آنچه خدا خواست همان شد»

امیرمؤمنان^۷ نیز می فرماید: «عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم و حل العقود و نقض الهمم - خداوند را به وسیله فسخ شدن تصمیم ها گشوده شدن گره ها و نقض اراده ها شناختم»^(۱) دیگران که هستند و چه دارند که بتوانند برای انسان کاری انجام دهند. البته نقش انسان در رقم زدن سرنوشت خود و استفاده از امکانات دیگران را نباید از نظر دور داشت گاهی دیگران واسطه خیر و وسیله خواست الهی قرار می گیرند که آن حسابش جداست و در حقیقت آن هم کارسازی خداست، که به دل آن ها انداخته و آنان واسطه فیض خداوندی شده اند.

توسل و تمسک به ارواح طیبه انبیاء و اولیاء و صالحان نیز درحقیقت توسل و استمداد از خداوند است که انسان با عنایت و شفاعت آنان مورد عنایت خداوندی قرار گیرد. که این توسلات در طول درخواست از خداوند است نه در عرض آن؛ که در جای خود باید بدان پرداخت.

ص: ۳۱

۱- [۱]. نهج البلاغه کلمات قصار شماره ۲۵۰. این کلمه قصار در خصال مرحوم صدوق ص ۶ و در کتاب توحید صدوق ص ۲۰۹ نقل شده است. امام محمد باقر(ع) می فرماید: علی(ع) در جواب مردی که از او پرسید ای امیرمؤمنان با چه چیزی پرودگارت را شناختی؟ این سخنان را فرمود.

توشه ی هشتم: توکل به خداوند زمینه ساز سرافرازی

«والحمد لله الذی وکلنی الیه فاکرمنی و لم یکننی الی الناس فیهینونی. والحمد لله الذی تحبب الیّ و هو عتبی عنی والحمد لله الذی یحلم عنی حتی کاننی لاذنب لی فرّبّی احمد شیئ عندی و احق بحمدی»

سپاس خدا را که کارم را خود بر عهده گرفت و از این رهگذر گرامیم داشت

و کارم را به مردم وانگذاشت

که خوادم سازند.

سپاس خدا را که مهرش را در دلم انداخت با آنکه نیازی به من نداشت.

سپاس خدا را که چنان با من مدارا می کند که گویی هرگز گناهی نکرده ام؛

پس به راستی پروردگرم از همه چیز نزد من ستوده تر و به ستایش من شایسته تر است.

خداوند متعال مدیریت کار انسان ها را خود بر عهده گرفته است و دوست دارد که بندگانش نیز مدیریت او را به رسمیت بشناسند و کارهایشان را بدو واگذار کنند. به موسی کلیم الله فرمود: ای موسی! نمک غذایت را نیز از من بخواه!

خداوند عزت و سربلندی انسان ها را می خواهد و دوست ندارد ذلت درخواست از یکدیگر را نیز تحمل کنند. امیرمؤمنان ۷ فرمود: «و لا تُکن

عَبَدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. خداوند تو را آزاد آفریده است بنده دیگران مباش» (۱).

توکل بر خدا و واگذار کردن امور به او «تفویض» عالی ترین صفت پسندیده انسان هاست که سالکان در مراتب والای سیر و سلوک بدان دست می یابند.

خواجه عبدالله در کتاب صدمیدان گوید:

قوله تعالی «وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين» توکل، قنطره یقین، عماد ایمان و محل اخلاص است و توکل بر سه وجه است: یکی به تجربه، دیگری به ضرورت، سیم به حقیقت.

به تجربه آن است که [انسان ها] می کوشند و [خدا] می سازد، و آن حال مکتسبان است.

ضرورت آن است که بداند به دست کسی چیزی نیست و حیلت کردن سود نیست. و این حال منتظران است.

حقیقت آن است که عطا و منع به حکمت است، و مهرورزی بی غفلت است و این حال راضیان است (۲).

و هم او در کتاب کشف الاسرار در تفسیر همین آیه شریفه و علی الله

فتوكلوا... نویسد:

عارف بزرگوار، ابوعلی دقاق گوید: توکل را سه رتبت است.

اول: توکل مطلق. دوم: تسلیم. سوم: تفویض.

توکل بدایت است، تسلیم وساطت و تفویض نهایت.

توکل، صفت همه پیامبران است. تسلیم، صفت خاص

ص: ۳۳

۱- [۱] نهج البلاغه: نامه ۳۱؛ غرر الحکم: ۱۰۳۷۱؛ نهج السعاده: ۱/۱۹۸؛ میزان الحکمه، محمد الریشهری، ج ۱، ص ۵۸۲.

۲- . صد میدان، میدان بیست و یکم.

ابراهیم است و تفویض صفت خاص الخاص مصطفی است.

صاحب توکل گوش بر وعده حق دارد، صاحب تسلیم با علم حق آرام می گیرد و صاحب تفویض به حکم خداوندی رضا می دهد.

آن که با توکل است طالب عطا، آن که با تسلیم است، منتظر

لقاء، و آن که با تفویض است آسوده رضاست (۱).

توشه ی نهم: باز بودن راه برای پیشرفت

«اللهم انی اجد سبل المطالب الیک مشرعه و مناهل الرجاء الیک مترعه والاستغاثه بفضلك لمن املک مباحه و ابواب الدعاء الیک للصارخین مفتوحه.»

بار خدایا: من درهای درخواست را به رویت گشوده می بینم.

آبشخورهای امید را نزدت سرشار می یابم،

و کمک جستن از فضلت را برای امیدوارانت پسندیده می دانم

و درهای دعا را به سویت برای فریادرس خواهان گشوده می بینم.

ص: ۳۴

۱- . کشف الاسرار، در تفسیر آیه ۲۳ سوره مائده. شرح منازل السائرین / ۳۲۸.

نه تنها انسان، بلکه همه‌ی آفریدگان، تعالی و تکامل و پیشرفت را خواهان اند، چه با زبان فطرت و چه با زبان دعا، و بی تردید این راه برای همه آفریدگان باز است، به ویژه برای انسان که با تلاش و کوشش و دعا و درخواست می تواند یک یک پله های تکامل را پیماید و به جایگاه های والا و بالا دسترسی یابد.

دعا آموزی خداوند از ناب ترین معارفی است که در آموزه های دینی ما مورد عنایت واقع شده است خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

وإذا سئلك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع إذا دعان فليستجيبوا لي و ليؤمنوا بي لعلهم يرشدون(۱). و چون بندگانم درباره من از تو پرسند، همانا من نزدیکم؛ خواندن خواننده را، آنگاه که مرا بخواند پاسخ می دهم، پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، باشد که ره یابند.

این آیه با زیباترین نظام‌هنگ زمينه دعا و عنایت خدای سبحان بدان را بازگفته است به گونه ای که هفت بار بر «یاء متکلم وحده - تنها من» تأکید شده است، و اینکه فرموده «بندگان» و فرموده «بندگان» خود دلیلی دیگر بر اهتمام یادشده است.

در این آیه همه واسطه ها حذف شده و فرموده: «همانا من نزدیکم» و با وصف «قريب - نزدیک» که صفت مشبّهه است و مفهوم استواری و دوام را دارد، بر دوام و جاودانگی این ارتباط تصریح شده است.

ص: ۳۵

یار

نزدیک تر از من به من است

وین عجب ترکه من از وی دورم

چه

کنم، با که توان گفت که او

در کنار من و من مهجورم؟! (۱)

مولوی نیز گوید:

چون

دعامان امر کردی ای عجب!

هم تو بودی اوّل آرنده دعا

تا زخم من لاف کان شاه جهان

درد بودم سر به سر من خود پسند

دوزخی بودم پر از شور و شری

این

دعای خویش را کن مستجاب

هم تو باش آخر اجابت را رجا

بهر بنده عفو کرد از مجرمان

کرد شاهم داوری هر دردمند

کرد دست فضل اویم کوثری (۲).

توشه ی دهم: راز رهایی از چنگ بخیلان و خودخواهان

«واعلم انك للراجي بموضع اجابه و للملهوفين بمرصداغائه و انّ في الّهف الى جودك والرضا بقضائك عوضاً من منع الباخرين و مندوحه عمّافني ايدى المستأثرين.»

و می دانم که تو برای امیدواران در جایگاه

اجابت و برای دادرس خواهان بر گذرگاه

فریاد رسی هستی؛ و بسنده کردن به بخشش تو و خشنودی به خواست تو، بهترین

ص: ۳۶

۱- [۱]. گلستان سعدی.

۲- . مثنوی، دفتر پنجم.

جایگزین از دریغ داشتن بخیلان و راه رهایی است از آنچه در دست خودخواهان است.

نفس اماره انسان را همواره به بدی فرا می خواند و رهنان آیین و ایمان و بخیلان و خودخواهان و مستبدان همواره بر کمینگاه نشسته اند تا آیین و ایمان و انسانیت انسان ها را برابند و پس از استفاده ابزاری از آن ها و تهی کردن آنان از شخصیت و انسانیت، آن ها را به یک سو بیفکنند و در این میان تنها پناه بردن به خدا و پایداری بر ارزش های وجودی خود است که انسان را از چنگال اهریمنان رهایی می بخشد. امید امیدواران، خدا و پناه بی پناهان، خداوند است و سیمرغ بلندپرواز، خود را به طمع آب و دانه گرفتار دنیاطلبان نمی سازد.

شیخ محمود شبستری گوید:

اگر

خواهی که گردی مرغ پرواز

برو اندر پی خواجه به اسرا

گذاری کن ز کافِ کنج کونین

جهان

جیفه پیش کر کس انداز

تفرج کن همه آیات کبری

نشین در قافِ قرب قاب قوسین (۱)

توشه ی یازدهم: کردار ناپسند، حجاب بین انسان و خدا

«و انّ الراحل الیک قریب المسافه

و انّک لا تحتجب عن خلقک الا ان

ص: ۳۷

و اینکه کوچ کننده به کویت بر نزدیک ترین راه است.

و اینکه تو از آفریدگانت خویش را نهان نمی سازی مگر آنکه کردارشان آنان را از تو بپوشاند.

بی تردید خدا از همه چیز و همه کس به انسان نزدیک تر است «و نحن اقرب الیه من حبل الوریث(۱)».

و ما به او از رگ گردن نزدیک تریم» اما این کردار به ظاهر پسندیده و دل بستگی و وابستگی به دنیاست که انسان را از خداوند دور می سازد و میان بنده و پروردگار حجابی ضخیم یا نازک - بسته به غلظت ناپاکی و ناخالصی عمل - ایجاد می کند.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز(۲)

حجاب بودن کردار ناپسند و گناه آلود بین بنده و خدا به ظاهر آشکار است، اما گاه کردار به ظاهر پسندیده و عبادت هایی که بنده انجام داده است باعث عجب و غرور و استکبار انسان می گردد و خود حجابی ستبر و ضخیم را به وجود می آورد، همان گونه که در مورد ابلیس این اتفاق افتاد و او را از یک فرشته مقرب به یک شیطان رانده شده دگرگون کرد. عجب برای مؤمنان و سالکان بزرگ ترین حجاب است. از امام باقر ۷ روایت است که فرمود:

ص: ۳۸

۱- . ق/۱۶.

۲- . دیوان حافظ / ۳۶۰، انتشارات صفی علیشاه. تهران.

دو مرد به مسجد درآمدند، یکی عابد و دیگری فاسق، و در حالی از مسجد بیرون رفتند که عابد فاسق شده بود و فاسق درست کردار! و این بدان جهت بود که عابد پیوسته در اندیشه‌ی عبادتش بود و بدان می نازید و می بالید، اما فاسق از کرده اش پشیمان بود و از کردار ناپسندش آمرزش می طلبید(۱).

توشه‌ی دوازدهم: عنایت به کردار یا با کرم پروردگار؟

«وقد قصدت الیک بطلبتی، و توجّهت الیک بحاجتی و جعلت بک استغاثتی و بدعائک توسّلی، من غیراستحقاق لعفوک عنّی، بل لثقتی بکرمک، و سکونی الی صدق و عدک.»

بار خدایا! با خواسته ام به تو رو کردم،

و با نیازم رو به سوی تو آوردم،

و دادخواهیم را به درگاہت آوردم،

و تو سلم را با فراخونیت آغاز کردم،

بی آنکه سزاوار شنیدنت باشم،

ص: ۳۹

۱- . دخل رجلان المسجد احدهما عابد والاخر فاسق فخرجا و الفاسق صدیق و العابد فاسق و ذلك أنه يدخل العابد المسجد مدلاً بعبادته يدلّ بها فتكون فكرته في ذلك و تكون فكره الفاسق في التندّم على فسقه و يستغفرالله عزوجلّ مما صنع من الذنوب. کافی، العجب، حدیث ۶.

یا شایسته گذشتت گرم،

بلکه از آن رو که به کرمت دلگرمم

و به وعده راستینت باورمندم.

آمرزش گناهان و برآورده شدن درخواست و حاجت و جلب عنایت و حمایت پروردگار تنها با لطف و کرم خداوند است
و گرنه کردار محدود ما چه ارزشی دارد که بهای عنایت خداوندی شود.

ما که

باشیم ای تو ما را جان جان

ما

عدمهائیم و هستی های ما

ما همه

شیران ولی شیر علم

حمله شان

پیدا و ناپیداست باد

باد ما و

بود ما از داد توست

لذت انعام

خود را وا مگیر

وربگیری،

کیت جُست و جو کند

منگر اندر

ما، مکن ما را نظر

ما نبودیم

و تقاضامان نبود

تا که ما باشیم با تو در میان؟

تو وجود مطلق، فانی نما

حمله شان

از باد باشد دم به دم

آن که ناپیداست هرگز گم مباد

هستی

ما جمله از ایجاد توست

نقل و باده، جام خود را وا مگیر

نقش

با نقاش، چون نیرو کند؟

اندر اکرام و سخای خود نگر

لطف تو ناگفته ما می شنود(۱)

آفرینش ما به عنایت او بود و پرورش و هدایت ما به فضل و کرم او و این او بود که در دل ما به جلوه گری پرداخت و آفریدگانش را شیدا و عاشق خود ساخت، و کردار و اعمال ما تنها بهانه ای است که راه ارتباط را با او بگشاییم و نیازمندی خود را به او نشان دهیم و باز این اوست که

ص: ۴۰

این کردار اندک را بهانه قرار می دهد و بنده خود را می نوازد و جایگاهی فراتر و والاتر به او می بخشد.

خواجه عبدالله گوید:

ای قائم به ذات خویش،

و از هر یادکننده به یاد خود بیش،

یادِ توست که ترا به سزا رسد

ورنه از رهی چه آید که تو را سزد؟(۱)

توشه ی سیزدهم: فرمان خدا به درخواست از وی

«الهم انت القائل و قولك حق، و وعدك صدق، و اسئلوالله من فضله انّ الله كان بكم رحيمًا، و ليس من صفاتك يا سیدی ان تأمر بالسئول و تمنع العطيّة. و انت المَنَّان بالعطيّات على اهل مملكتك و العائد عليهم بتحنّ رأفتك.»

بار خدایا، تو گفته ای و گفته ات حق و وعده ات راستین است که فرمودی، از فضل خدا خواهید که خدا به شما مهربان است.

و این - ای سرورم - از ویژگی های تو

نیست که به درخواست فرمان دهی و از

ص: ۴۱

۱- [۱]. خواجه عبدالله، کشف الاسرار ۸ / ۵۸ تفسیر سوره احزاب.

بخشش فروگذاری.

و تو به اهل کسورت با عطایا منت می بخشی و با لطف و مهربانیت بدانان مهر می ورزی.

خداوند متعال نسبت به بندگان مهربان است و همین مهربانی باعث می شود که از آنان بخواهد که از او چیزی بخواهند و دستان دعا را به سویش برکشند. و این برای وی زیبنده و پسندیده نیست که پس از درخواست بندگان، آنان را محروم سازد و از انجام آنچه وعده اش را داده دریغ ورزد، با توجه به اینکه نه گنجینه های کرمش را پایانی است و نه به خلف وعده شناخته شده است.

عشق و علاقه خداوند سبحان به رستگاری و هدایت انسان ها بیش از عشق و علاقه بندگان به فلاح و رستگاری خود است به گفته شاعر:

عاشقان هرچند مشتاق جمال دلبرند

دلبران بر عاشقان از عاشقان عاشق ترند

مولوی گوید:

هیچ عاشق، خود نباشد وصل جو

لیک عشق عاشقان تن زه کند

که نه معشوقش بود جویای او

عشق معشوقان خوش و فربه کند(۱)

ص: ۴۲

۱- [۱] مثنوی معنوی، دفتر چهارم.

توشه ی چهاردهم: انواع نعمت های خدا در خردسالی و بزرگ سالی

«الهی ربیبتی فی نعمک و احسانک صغیراً و نۆهت باسمى کبیراً فیامن ربّانی فی الدنیا باحسانه و تفضّله و نعمه».

بار خدایا، آنگاه که خردسال بودم مرا در نعمت ها و احسانت پروردی!

و آنگاه که بزرگ سال شدم نامم را پرآوازه ساختی!

ای آنکه مرا در دنیا با احسان و فزون

بخشی و نعمت هایت پروردی، و در آخرت

به عفو و کرمّت بشارت دادی؛

خداوند کرم گستر در هر مرحله از زندگی انسان متناسب با نیازهای متفاوت عنایت های نوین به بندگان خویش دارد؛ هنوز به دنیا نیامده پستان مادر را سرشار از شیر می کند با مواد مورد نیاز نوزاد که هیچ چیز جایگزین آن نمی گردد. به گفته شاعر:

غم روزی مخور بر هم مزن اوراق دفتر را

دو روز پیش ایزد پر کند پستان مادر را

و مهر مادر را برمی انگیزد تا از خواب و خوراک خود بکاهد و بی هیچ منت و با کمال اشتیاق در خدمت فرزند باشد. دستش را بگیرد و پابه پا ببرد تا شیوه راه رفتنش بیاموزد و یک حرف و دو حرف بر زبانش نهد تا دهانش را به سخن گفتن بگشاید. و به پدر انگیزه می دهد تا شبانه روز

برای تأمین غذا و دیگر نیازمندی اش کوشش کند و این نیست جز عنایت او که «هرکس که دندان دهد نان دهد».

و چون نوجوان و جوان گردید غرایز را در او بیدار می کند تا همسریابی کند و خانواده تشکیل دهد. و چون پا به سال گذاشت به دنبال جایگاه و موقعیت اجتماعی می گردد. و آرزو می کند که نامش همه جا بر سر زبان ها باشد. و در این سیر صعود و نردبان تکامل تا بدان جا می رود که دیگر دنیا و آنچه در آن است برایش کم و کوچک است و جاودانگی را می جوید و به چیزی کمتر از بهشت راضی نمی شود. و سالکان الی الله و راهیان دیار دوست بلندپروازند و به اندک رضایت نمی دهند و حتی بهشت را نیز کوچک می شمردند و از محبوب جز محبوب نمی خواهند.

خواجه عبدالله در تفسیر عرفانی کریمه شریفه: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ(۱)»

نویسد:

زکریا گفت: خدایا مرا تنها و بی فرزند مگذار و تو بهترین وارثانی، خداوند فرمود: ما ندای او را اجابت کردیم و یحیی را بدو دادیم و همسر او را زاینده کردیم، چون آن ها در کارهای نیک شتابان و ما را فروتنان و فرمان پذیران بودند.

خداوند بندگان را نواخت تا بشناختند، توفیق داد تا پرستیدند، تلقین کرد تا بخواستند، دل آن ها را معدن نور کرد تا دوست داشتند.

خدایی که بی رشوت دوست دارد؛ بی منت عطا دهد؛ بی وسیلت گرامی دارد، هر که نیاز بدو برد توانگرش گرداند،

ص: ۴۴

هر که بدو ناز کند عزیز دارد؛ اگر سال ها بنده گناه کند و گوید: خدایا، توبه کردم! گوید: پذیرفتم (۱).

توشه ی پانزدهم: زندگی همراه با ترس و امیدواری

«ادعوك يا سيدى بلسان قداخرسه ذنبه ربّ اناجيك بقلب قداوبقه جرمه»

سرورم! تو را با زبانی که گناهش لالش ساخته می خوانم!

پروردگارم! تو را با دلی که جنایاتش

نابودش ساخته زمزمه می کنم!

انسان از یک سو به رحمت بی کران و مهرگسترده خداوندی می نگردد و سرشار از شادمانی و امید می گردد و از دیگر سو اعمال و کردار ناپسند و نازیبای خود را می بیند و خجالت زده و ناامید می شود و این امیدواری و ناامیدی همواره همراه انسان است که در این کره خاکی زندگی می کند. گویند رهگذری با لباس و قیافه نه چندان مناسب از کوچه ای می گذشت. زیبا... رویی را دید که در نهایت حسن و جمال از آن مسیر می گذرد، دامن از کف داد و نه یکدل بلکه صد دل شیفته آن دل آرا شد؛ به دنبال او به راه افتاد و آشفستگی خود را فراموش کرد، تا به در خانه محبوب رسید. زن صاحب جمال که هم به زیبایی تن آراسته بود و هم به پیراستگی روان، چون به حال او نگریست شیدایش را دریافت و به وی اجازه ورود به

ص: ۴۵

۱- . کشف الاسرار، تفسیر آیه ۸۹ سوره انبیاء؛ شرح منازل السائرین / ۳۰۸.

منزل داد، بدو احترام و انعام کرد و پس از لحظه ای آرامش، آینه ای به دستش داد. و او زشتی و آشفتگی خویش را در آینه دید و از این جسارتی که به خود داده پشیمان گردید. شرمنده شد و بی هیچ خداحافظی از منزل بیرون خزید، اما نگران در بیرون خانه محبوب ایستاده، نه خود را لایق آن نگار نازنین می داند و نه به راحتی از او دل می کند. و انسانی که میان ترس و امید «خوف ورجا» زندگی می کند این گونه است. ترس از گرفتاری به عواقب گناهیانی که مرتکب شده و امیدواری به خداوند رحمن و رحیم و آمرزگاری که وی را به گذشت و آمرزش فرا خوانده است.

خواجه عبدالله در تفسیر عرفانی آیه شریفه «فمن كان يرجو لقاء ربه(۱)»،

هرکس امید دیدار پروردگارش را دارد» نویسد:

دیدار دوست جان است

و صد هزار جان در راه آن ارزان است

پیروزتر از آن بنده کیست که دوستش در میان است

آرزوی دیدار دوست، صفت مردان است.

باش تا فردا بنده بر مائده خلد نشیند، و شراب وصل نوشد،

و طوبی و حسنی بیند و به شراب و سماع دیدار رسد.

در آن روز روی های مؤمنان و مخلصان و صدیقان و شهیدان، چون آفتاب رخشان و ماه دُرافشان بنفشه بوستان است.

و چون برق لامع به خداوند خویش، به آفریدگار خویش،

ص: ۴۶

و به پروردگار خویش نگرند.

پیر طریقت گفت:

الهی تو را آن کس دید، که دو گیتی را ندید، و تو را او دید که نادیده پسندید(۱).

توشه‌ی شانزدهم: فزون بخشی خدای سبحان و گستردگی درخواست بندگان

«عظم یا سیدی املی، و ساء عملی، فاعطنی من عفوک بمقدار املی، و لاتؤخذنی بأسوء عملی، فانّ کرمک یجلُّ عن مجازات المذنبین

و حلمک یکبِّرُ عن مکافاه المقصّرين»

آرزویم ای سرورم بزرگ گردیده،

و کردارم به زشتی گراییده،

پس به اندازه آرزویم از گذشت عطايم کن

و به بدترین کردارم کیفرم مده

که کرمت از مجازات گنهگاران بزرگ تر،

و بردباری ات از به کیفر رساندن مقصران فراتر است.

بنده‌ی گناهکار هرچند به خاطر گناه و نافرمانی از دستورات خداوند،

ص: ۴۷

خود را سزاوار گذشت و بخشش وی نمی داند. اما رحمت و گذشت خداوند متعال ناله گناهکاران را دوست می دارد(۱)

و خود آنان را فرا می خواند تا گناهانشان را بیامرزد چنانچه خود فرمود: «یدعوکم لیغفرلکم من ذنوبکم و یؤخرکم الی اجل مسّی(۲)»

- خدای مهربان شما را می خواند تا گناهانتان را بیامرزد و به شما تا سرآمدی معلوم فرصت دهد.»

در تعقیبات مشترک نماز می خوانیم:

اللهم ان لم اکن اهلاً ان ابلغ رحمتک فرحمتک اهلّ تبلغنی و تسعنی لآنها وسعت کل شیئی(۳).

بار خدایا: اگر من شایستگی آن را ندارم که به رحمت دست یابم، رحمت تو این زیندگی را دارد که به من برسد و مرا فرا گیرد، چون رحمت تو همه چیز را در بر گرفته است.

حافظ علیه الرحمه گوید:

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه باک

ما بدو محتاج بودیم او به ما مشتاق بود.

خداوند متعال چون می خواهد نیازهای بندگان را برآورد، خود نیازمند می طلبد. به گفته مولانا: همان گونه که گدا، عاشق کرم است، کریم نیز عاشق گداست؛ اگر گدا صبوری ورزد، کریم به در خانه اش آید، و اگر کریم شکیبایی ورزد، گدا بر در خانه اش آید؛ اما صبوری گدا کمال اوست و صبوری کریم نقص او.

ص: ۴۸

۱- [۱]. انین المذنبین احب الی من تبع المسبحین.

۲- ابراهیم ۱۰/

۳- مفاتیح الجنان، تعقیبات مشترکه.

بانک می آمد که ای طالب، بیا

جود

می جوید گدایان و ضِعاف

روی خوبان ز آینه زیبا شود

پس از این فرمود حق در «الضحی»

چون گدا آینه جود است، هان!

آن یکی

جودش گدا آرد پدید

پس

گدایان، آیتِ جود حق اند

جود،

محتاج گدایان چون گدا

همچو خوبان کاینه جویند صاف

روی احسان از گدا پیدا شود

بانک

کم زن ای محمد بر گدا

دم بود بر روی آینه زیان

و آن دگر بخشد گدایان را مزید

چون که با حق اند، جود مطلق اند (۱).

توشه ی هفدهم: گریز از خدا به خدا

«و انا يا سيدى عائذ بفضلک، هارب منک الیک، متنجز ما وعدت من الصفح عمّن احسن بک ظناً.

و ما انا ياربّ و ما خطرى،

هبنى بفضلک، و تصدّق علیّ بعفوک.»

و من ای سرورم، به فضلت پناه می برم،

و از تو، به تو می گریزم!

و آنچه خوش بینان گذشتت را وعده داده ای می جویم.

به راستی پروردگارم، من کیستم و چه ارزشی دارم؟!

ص: ۴۹

۱- مثنوی معنوی، دفتر نخست.

از فضل بی کرانت به من بخشا،

و از گذشتت بر من تصدق فرما.

گریز از خدا به خدا چیست؟ گریز از قهر خدا به مهر خدا؟ گریز از دادگستری خدا به بخشش خدا؟ و یا گریز از عذاب خدا به تفضل و کرم خداوند است؟

گریز از خدا به خدا. حالت انقطاع و گسستن کامل از غیر خداوند است همان چیزی که امام حسین ۷ در دعای عرفه می فرماید: الهی هب لی کمال الانقطاع الیک (۱)

حالتی که آدمی با همه وجود درمی یابد که جز خداوند هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند از کار فروبسته او گره بگشاید و وی را در پناه خود گیرد.

حالتی که حضرت یوسف پیدا کرد هنگامی که همه درها را به روی خود بسته دید و خود را در برابر درخواست نامشروع زلیخا تنها یافت و با همه وجود گفت: «معاذالله انه ربی احسن مثنوی انه لا یفلح الظالمون» (۲)

پناه بر خدا، او پروردگار من است و جایگاهم را نیکو داشته . به راستی که ستمکاران رستگار نمی گردند.» و در اثر این انقطاع بود که خداوند متعال وی را در پناه خود گرفت و پلیدی و فحشاء را از وی دور گردانید «کذالک لنصرف عنه السوء والفحشاء» (۳).

این گونه برهان خویش را بدو نمودیم تا پلیدی و پلشتی را از او بگردانیم.

ص: ۵۰

۱- . مفاتیح الجنان دعای عرفه امام حسین (ع)

۲- . یوسف / ۲۳.

۳- . همان / ۲۴.

خواجه عبدالله در تفسیر عرفانی آیه شریفه «انا اخلصنا هم بخالصه»

گوید:

الهی!

تا آموختنی را آموختم،

آموخته را جمله بسوختم

اندوخته را برانداختم

و انداخته را بینداختم.

نیست را بفروختم

تا هست را بیفروختم (۱).

و در تفسیر آیه شریفه «أنتی مهاجر الی ربی - من به سوی پروردگارم هجرت می کنم» گوید:

مهاجرت، انقطاع است و انقطاع از غیر حق بریدن و با حق بودن است. منقطعان با حق سه مرداند:

یکی به عذر، دیگری به جهد، سیم به کلّ؛ منقطع به عذر را سه نشان است:

نفس مرده،

دل زنده،

و زبان گشاده

منقطع به جهد را سه نشان است:

تن در سعی

زبان در ذکر

و عمر در جهد.

ص: ۵۱

و منقطع به کل را سه نشان است:

از خلق گسسته،

با خود بیگانه،

و از تعلق آسوده.

ای نزدیک تر به ما از ما

و مهربان تر به ما از ما. (۱)

توشه ی هجدهم: بهترین پوشندگان و بزرگوارترین بزرگواران

ای ربّ جلّلتی بسترک واعفُ عن توبیخی بکرم وجهک فلو اطّلع الیوم علی ذنبی غیرک

مافعلته ولو خفت تعجیل العقوبه لاجتنبته

بار پروردگارا، مرا با پوششت پوشان.

و با کرمت از سرزنشم دیده بگردان

که اگر آن روز بر گناهم کسی آگهی می یافت، آن را انجام نمی دادم

و اگر از شتاب در مجازات می ترسیدم، از آن اجتناب می کردم.

خداوند متعال بهترین پوشندگان و رازدارترین رازداران است و وجود این صفت نیک را در بندگان خویش نیز دوست می

دارد و افشای اسرار مردم را زشت می شمارد.

ص: ۵۲

تجسس در احوال و امور شخصی مردم و افشای آن از بزرگ ترین گناهیانی است که در موارد مختلف از آن نهی شده است. از امیرمؤمنان ۷ روایت است که فرمود:

هر که در جستجوی رازهای مردم باشد خداوند رازهای او را فاش می کند. (۱)

از سوی دیگر هر کس اسرار خود را نیز باید نگه دارد، آنان که توان حفظ اسرار خویش را ندارند توان نگه داشتن اسرار دیگران را هم نخواهند داشت. باز از همان حضرت روایت است که فرمود:

کسی که در نگه داشتن راز خود ناتوان است، در حفظ راز دیگران نیز ناتوان است. (۲)

پیر هرات درباره آیه شریفه «والله يعلم اسرارهم» (۳)

خدا نهانی های مردمان را می داند در کتاب صدمیدان گوید:

سرّ، ارتباطی است که انسان با حق دارد و آن سه است:

یکی از آدمیان نهان، دیگری از فرشتگان نهان، سیم از خود نهان.

آنچه از آدمیان نهان است، خدمت خلوت است.

آنچه از فرشتگان نهان است، مکاشفه ی حقیقت است.

آنچه از خود نهان است، استغراق در مواصلت است.

و شرایط خدمت خلوت سه چیز است:

شناختن علم خدمت

ضایع نکردن حق

ص: ۵۳

۱- [۱] من یحث علی اسرار غیره، اظهر الله اسراره، غرالحکم ۷۷/۱۴۷۹.

۲- من ضعف عن حفظ سرّه لم یقولحفظ سرّ غیره، همان ۷۷/۱۱۴۶.

۳- محمد ۲۶/

و بازداشتن ایذاء خود از خلق

علامت مکاشفه‌ی حقیقت سه چیز است.

شرح صدر و گشودگی سینه را

پذیرفتن عذر خلق را

و دیده باز کردن آلاء حق را

استغراق در مواصلت حق سه چیز است:

بیم از یک چیز

امید به یک چیز

و مهر در یک چیز

و آن یک چیز تنها حق است و هرچه جز او کم و ناچیز. (۱)

نوشه‌ی نوزدهم: گذشت در توانمندی

فلک الحمد علی حلمک بعد علمک،

و علی عفوک بعد قدرتک

پس ستایش تو راست بر بردباری ات پس از دانشت و برگذشتت پس از توانایی ات.

خدای متعال تواناست و گذشت از توانمند زینده است و توانایی خدا بنده را به گذشتش گستاخ می کند و به قلم کشیدن بر کردار ناپسندش امیدوار می سازد و از بزرگوار جز این انتظار نمی رود و خدای

بلندمرتبه همین صفت را در بندگان دوست می دارد.

ص: ۵۴

پیامبر خدا ۹۱ فرمود: خدا با گذشت است و گذشت را دوست می دارد. (۱)

امیر مؤمنان ۷ نیز می فرماید: زیور قدرت، گذشت است. (۲)

و در جای دیگر می فرماید: گذشت زکات توانمندی است. (۳)

و باز می فرماید: چون به دشمن ظفر یافتی، گذشت را شکرانه این نعمت قرار ده. (۴)

اما بی تردید در تاریخ قدرتمندان کمتر به این گونه احادیث توجه داشته اند و برای استواری پایه های لرزان قدرتشان هرچه توانشان بالا می رفته دامنه زندگی را بر مردم تنگ تر می گرفته اند. شیخ بهایی علیه الرحمه در کشکول خود می نویسد:

چنگیز مغول از قاضی وجیه الدین قوشچی پرسید، پیامبر شما از برخاستن من آگاهی داده است؟ گفت: آری و برخی از خبرهای ستیزها و ظهور ترکان را برشمرد. چنگیز خوشحال شد و گفت: از من در میان مردم یادی بزرگ خواهد ماند؟ گفت: اگر اجازه دهی گویم: گفت بگو! گفت: اگر از دم تیغ تو از فرزندان آدم کسی بازماند نام تو خواهد ماند!

و این داستان شباهت دارد به داستان دیگری که حکایت شده: در روستایی امیری فرود آمد. شب هنگام خروسی از

خروسان ده آواز برداشت. امیر را از آن بد آمد و دستور داد

ص: ۵۵

۱- ان الله عَفُوٌّ وَّيَحِبُّ الْعَفْوَ. کنز العمال / ۷۰۰۵

۲- العفو زین القدره. غررالحکم ۱/۸۲۳.

۳- العفو زکاه القدره غررالحکم ۱/۹۶۷.

۴- اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرًا للقدره علیه، نهج البلاغه، حکمت ۱۱.

تا همه خروسان ده را بکشند! چون خواست بخوابد، خدمتکار خویش را گفت: گاه خروس خوان، مرا بیدار کن! خدمتکار گفت: ای امیر! تو یک خروس نیز بر جا نگذاشتی! پس به بانگ کدام خروس بیدارت کنم؟!

با همه خلق جهان، گرچه از آن

بیشتر گمره و کمتر به رهند

تو چنان زی که بمیری، برهی

نه چنان زی که بمیری برهند(۱)

توشه ی بیستم: کجاست بخشش دیرینت؟

این سترگ الجمیل؟

این عفوک الجلیل؟

این فرجک القریب؟

این غیاثک السریع؟

این رحمتک الواسعه؟...

کجاست پوشش زیبایت؟

کجاست گشایش نزدیکت؟

کجاست گذشت بزرگوارانه ات؟

کجاست فریادرسی شتابانت؟

کجاست رحمت گسترده ات؟

ص: ۵۶

انسان همواره جستجوگر و به دنبال کشف حقیقت و در پی دستیابی به رحمت و آرزومند ابدیت است و این اشتیاق، بال های او را به پرواز درمی آورد و برای دستیابی به دوردست ها بال می گشاید داستان تعالی طلبی انسان، داستان حضرت ابراهیم است که تا ستاره را می بیند می گوید این پروردگار من است! و چون غروب می کند می گوید من غروب کنندگان را دوست نمی دارم! به ماه و خورشید هم قانع نمی شود، چون آن ها را نیز افول یابنده می بیند. انسان چیزی را می خواهد که غروب نکند، پایان نداشته باشد، پایدار و بی کرانه باشد تا با پیوستن بدو ابدیت یابد و جاودانه شود، و این عطش و تشنگی او هیچ گاه سیرایی ندارد.

خواجه عبدالله درباره عطش گوید:

عطش، کنایه از غلبه خواستاری است برای آنچه آرزو می

شود و آن را سه درجه است:

درجه نخست: عطش مرید است به گواهی ای که سیرابش

کند؛ یا اشاره ای که شفایش بخشد؛ یا مهربانی ای که برخوردارش سازد.

درجه ی دوم: عطش سالک است به سرآمدنی که طومارش را درهم پیچد، به روزی ای که نیازمندی هایش را به وی بنمایاند؛ و به منزلی که در آن به آرامش رسد.

درجه سوم: عطش محبّ است به جلوه ای که آن را ابر علت نپوشاند؛ بر آن حجاب تفرقه ای پرده نیفکند، و برای

دستیابی بدان دیگر انتظاری نباشد. (۱)

ص: ۵۷

توشه ی بیست و یکم: نعمت بخشی خداوند

یا محسن و یا مجمل، یا منعم و یا مفضل

لَسْتُ أَتَّكِلُ فِي النِّجَاءِ مِنْ عِقَابِكَ عَلَيَّ أَعْمَالُنَا بَلْ بِفَضْلِكَ عَلَيْنَا

لَا تَنْكُ اَهْلَ التَّقْوَى وَ اَهْلَ الْمَغْفَرَةِ

ای نکورفتار! ای درست کردار:

ای نعمت بخش: ای بخشنده!

ما برای رهایی از کيفرت به اعمالمان متکی

نمی باشیم بلکه به فضل امیدواریم،

چراکه تو اهل پارسایی و اهل آمرزشی،

خداوند فیاض علی الاطلاق است، بی هیچ چشمداشت می بخشد و با بزرگواری از گناهان و لغزش ها چشم می پوشد، اعمال ما در برابر عنایات خدا هیچ است و طاعات ما در برابر نعمت های او ناچیز. به گفته ی شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی:

هر نفسی که فرو می رود مَمِّد حیات است و چون باز می گردد مَفْرَح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب. از دست و زیان که برآید کز عهده شکرش به درآید. (۱)

و این گونه است که انسان همیشه خود را نیازمند احساس می کند. و چشم از رحمت و عنایت پروردگار بر نمی دارد.

ص: ۵۸

پیر هرات گوید:

کسی که بر دوجهان نظری ندارد و خدا را همواره در نظر دارد او را فقیر گویند. فقیر همواره به خدا توانگراست،

که توانگری در سینه می باید نه در خزینه

فقیر کسی است که در دوجهان جز خدا برای خود دستاویزی نبیند.

و نظر به خود ندارد،

و بر ذات خویش چهار تکبیر زند. (۱)

توشه‌ی بیست و دوم: به راستی برای چه سپاست گوئیم؟

فماندری ما نشکر

اجمیل ما تنشر، ام قبیح ماتستر

ام عظیم ما ابلت واولیت

ام کثیر مامنه نجیت و عافیت

و ما نمی دانیم که چه چیز را سپاس گوئیم؟

آن نیکی را که گسترانی؟ یا آن زشتی را که

پوشانی؟

یا آن نعمت‌های بزرگی را که در نظر گرفته و اختصاص داده‌ای؟

یا آن بلاهایی که از آن رهایی داده

و عافیت بخشیده‌ای؟

ص: ۵۹

سپاس‌گزاری از نعمت در برابر کسی که به انسان نعمتی بخشیده یک امر فطری است که وجدان هر انسانی بر ضرورت آن گواهی می‌دهد. اما نعمت‌هایی که خداوند متعال به انسان بخشیده آنقدر گسترده است که انسان نمی‌داند کدام یک از این نعمت‌ها را سپاس بگذارد، نعمت سلامتی، امنیت، انواع خوراکی‌هایی که می‌خورد، هوایی که تنفس می‌کند. آفتابی که بر او می‌تابد و یا نسیمی که بر وی می‌وزد و بدن او را می‌نوازد و...

همه این‌ها نعمت‌هایی است که خداوند به انسان بخشیده و تمام

محیط اطراف ما را فرا گرفته است. اما واکنش ما در برابر این نعمت‌ها بر دو گونه است. یک: سپاس‌گزاری، دو: کفران؛ اما انسان‌های سپاس‌گزار سرگردان می‌شوند که کدام یک از این نعمت‌ها را سپاس بگذارند و چون از شمار بیرون است. به ناچار می‌گویند الحمدلله علی کلّ نعمه - سپاس خدای را به خاطر همه نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته است.

اما انسان‌های ناسپاس گاه بی‌خبران‌اند به غفلت فرورفته که همه چیز را و حتی خود را فراموش کرده‌اند. و گاه آگاهانه ناسپاسی کرده و این همه نعمت را نادیده می‌انگارند. که البته خداوند متعال در نظام آفرینش برای هر یک از واکنش‌ها مکانیسم و راهکاری مشخص کرده است.

خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: اگر سپاس‌گزارید بر نعمت شما می‌افزایم و اگر ناسپاسی کنید کیفر من سخت خواهد بود. (۱)

که این اثر

ص: ۶۰

۱- لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم انّ عذابی لشدید. ابراهیم/ ۷.

طبیعی استفاده درست از نعمت ها و یا ضایع کردن و استفاده نادرست و بدون استفاده گذاشتن آن هاست.

امیر مؤمنان ۷ نیز می فرماید:

هیچ چیز بمانند سپاسگزاری، نعمت ها را نگه نمی دارد. (۱)

و در جای دیگر می فرماید:

کفران کننده نعمت نزد آفریدگار و آفریده نکوهیده است. (۲)

در کتاب علل المقامات در باب شکر آمده است:

شکر، دیدن نعمت خدای سبحان است

و ثنای بخشاینده آن

و به پای خاستن برای ادای حق آن

و اقرار به وجود آن،

و آن عامه را باشد، زیرا گستردگی حق را با تنگنای شکر معارضه باشد.

اما در طریق خواص:

شکر آن است که به خدمت بخشنده کمر بندگی بندی

و از بند منت، خود را وارهبانی

و در میدان مقاومت نمایان شوی

و به قوت نفس خود بیفزایی. که این همان رمز ماندگاری است. (۳)

ص: ۶۱

۱- ما حصنت التعم بمثل الشکر. غررالحکم: ۷۹/۴۸.

۲- کافر النعمه مذموم عندالخالق والخلق. غررالحکم: ۶۹/۴۳.

۳- [۳] شرح منارل السائرین / ۳۵۲، به نقل از علل المقامات.

توشه‌ی بیست و سوم: از زشتی هایمان به زیبایی هایت در گذر

یا حبیب من تحبب الیک

و یا قرّه عین من لاذبک و انقطع الیک انت المحسن و نحن المسیئون فتجاوز یا رب عن قبیح ما عندنا بجمیل ما عندک

ای محبوب هر که با تو دوستی کند!

و ای روشنایی دیده‌ی هر که به تو پناه آرد و به تو دل بندد، تو نیکوکاری و ما بدکار،

پس پروردگارا از زشتی هایمان به زیبایی

هایت در گذر.

طبع بشر اقتضای بدی دارد و نفس اماره همواره انسان را به خواهش های نفسانی و وسوسه های حیوانی فرامی خواند، تا جایی که خدای متعال می فرماید:

«انّ الانسان خلق هلوعاً اذا مسّه الشرّ جزوعاً و اذا مسّه الخیر منوعاً(۱)» - انسان آزمند آفریده شده، آنگاه که شری بدو می رسد بی تابی می کند و چون خیری [مالی] بدو می رسد بخل می ورزد.

و در جای دیگر درباره انسان می فرماید:

«انّه کان ظلوماً جهولاً(۲)» - او [انسان] بسیار ستمگر و نادان است.

ص: ۶۲

۱- [۱]. معارج / ۱۹ - ۲۱.

۲- [۲]. احزاب / ۷۳.

و در جای دیگر از انسان به عنون «قتور» و «کفار»^(۱)

تنگ چشم و ناسپاس یاد کرده است.

در سوره یوسف نیز از گفته ی حضرت یوسف می فرماید:

«و ما ابرء نفسى انّ النفس لامارة بالسوء الاّ ما رحم ربّى»^(۲)

- من خود را نمی ستایم، نفس همواره فرمان دهنده به بدی است مگر اینکه پروردگارم مرا دریابد.

این ها اقتضای طبیعت انسان است مگر اینکه انسان با عنایت پروردگار و در سایه صفات و توانمندی هایی که در وی نهاده بتواند با این صفات ناپسند مقابله کند و بر آن ها پیروزی یابد. در این فراز امام ۷ از خدا می خواهد که اگر انسان به مقتضای زشتی هایش کارهای ناپسندی را مرتکب شد خدای بلند مرتبه به تناسب خوبی هایش از آن درگذرد.

خواجه عبدالله گوید:

الهی، آب عنایت تو به سنگ رسید، سنگ بار گرفت

سنگ، درخت رویانید، درخت میوه و بار گرفت

درختی که: بارش همه شادی

طعمش همه انس، بویش همه آزادی

درختی که: بیخ آن در زمین وفا

شاخ آن بر هوای رضا

میوه ی آن معرفت و صفا و حاصل آن دیدار و لقاست.^(۳)

ص: ۶۳

۱- . اسراء / ۱۰۰ و ابراهیم / ۳۴.

۲- . یوسف / ۵۳.

۳- [۳] تفسیر کشف الاسرار ۵/۲۱۱ تفسیر سوره ی ابراهیم.

توشه ی بیست و چهارم: اگر برانیم از در گهت نخواهم رفت

یا واسع المغفره، یا باسط الیدین بالرحمة

فوعزّتک یا سیدی لونهرتنی ما برحت من بابک

ای صاحب آمرزش گسترده،

و ای آنکه دستانت به رحمت گشوده گردیده.

به عزت سوگند - ای سرورم -

اگر مرا رانی هرگز از در گاهت دور نمی گردم

قهر خداوند بر بنده نیز به مقتضای مهر و محبت اوست، نه مخالفت بنده با خداوند به خدا آسیبی می رساند و نه او از کسی عقده به دل می گیرد که برای گشودن عقده وی را به کیفر رساند، قهر خداوند بر بنده در دنیا زمینه تنبه و بیداری او را فراهم می آورد. و عذاب او در آخرت گناهان بنده را که خود مرتکب شده می سوزاند و زمینه بازگشت او به بهشت را فراهم می کند، تا جایی که برخی مانند ابن عربی ریشه عذاب را از «عذب» به معنی گوارا دانسته اند و می نویسند خداوند پس از مدتی عذاب، بندگانش را از دوزخ رهایی می بخشد تا جایی که دیگر کسی در دوزخ نمی ماند. یا من سبقت رحمته غضبه. (۱) ای آن که رحمتش بر غضبش

ص: ۶۴

۱- [۱] مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

پیشی گرفته است بنابراین اگر بگوییم لطف و غضب خدا هر دو دوست داشتنی است سخنی به گزاف نگفته ایم. مولوی گوید:

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جدّ

ای عجب من عاشق این هردو ضد

حافظ نیز گوید:

گرم تو زخم زنی به که دیگری مرهم

گرم تو زهر دهی به که دیگری تریاق

خواجه عبدالله انصاری در کتاب صد میدان نویسد:

میدان شصت و دوم صفا است، از میدان صدق میدان صفا زاید.

قوله تعالی «فما وهنو لما اصابهم فی سبیل الله»^(۱).

اهل صفا سه گروه اند

یکی از آنان فرشتگان اند!

از شهوت پاک، از تهمت دور، و از غفلت معصوم.

دیگر گروه انبیاء صلوات الله علیهم اند

از تراجع پاک، از زینت دور، از معاصی معصوم.

و فروتر از انبیا یک گروه از مؤمنان اهل صفایند:

از سلطان نفس رسته، دل ها به مولی پیوسته و سرها به خواسته وی آراسته.^(۲)

ص: ۶۵

۱- آل عمران / ۱۴۶

۲- شرح منازل السائرین / ۴۴۷. به نقل از کتاب صد میدان.

توشه ی بیست و پنجم: فرمانروایی مطلق و مطلق فرمانروایی از اوست

لا تسئل عن فعلک، ولا تنازع فی ملکک، ولا تشارك فی امرک ولا تضاد فی حکمک ولا يعترض علیک احد فی تدبیرک، لک الخلق والامر، تبارک الله رب العالمین.

از آنچه انجام می دهی بازخواست نمی شوی،

و در فرمانروایی ات با تو مخالفت نمی گردد

و برای تو در کارت شریکی نیست

و کسی با حکمت به ضدیت بر نمی خیزد

و در تدبیرت کسی تو را مورد اعتراض قرار نمی دهد،

آفرینش و فرمان از آن توست،

فرخنده است خدا پروردگارِ جهانیان.

از آن رو که سراسر نظام هستی از قدرت و حکمت خدا پدید آمده است هیچ گونه گسستگی و سستی و عیب و نقصی در آن مشاهده نمی گردد.

آفرینش الهی آفرینش تام و تمام و نظام احسن است که خود فرمود: «تبارک الله احسن الخالقین»^(۱)

مبارک است خدا که بهترین آفریدگار است. و در سوره تبارک [ملک] فرمود:

آن که هفت آسمان بر فراز یکدیگر بیافرید،

در آفرینش آن مهر گستر هرگز گسستگی نمی بینی،

ص: ۶۶

اینک دیده بگردان آیا گسیختگی بینی؟!

باز دوباره دیده بگردان؛ دیده به نزد تو باز آید زیان دیده! (۱)

و چون قدرت الهی سرمنشأ همه قدرت هاست هیچ قدرتی نیست که بتواند با آن برابری و همبری کند در دعای افتتاح می خوانیم:

قهر بعزته الـعزاء و تواضع لعظمته العظماء فبلغ بقدرته ما یشاء (۲) به عزتش قدرتمندان را درهم شکست و بزرگان را در برابرش فروتن ساخت و با قدرتش به هرچه خواست رسید.

پیر هرات در تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف گوید:

حضرت موسی پای از گلیم خود بیرون کشید و ارنی انظر الیک گفت خدای سبحان فرمود: هرگز مرا نخواهی دید. لیکن به کوه بنگر، اگر کوه در جای خود آرمید مرا خواهی دید. چون خدا در کوه تجلی نمود. کوه تکه پاره شد و موسی بی هوش افتاد. و چون به هوش آمد گفت: خدایا پاکی تورااست! من به تو بازگشتم و توبه کردم! من نخستین گروندگانم.

و در بیان عرفانی آیه شریفه گوید:

چون موسی در مقام مناجات «ارنی» گفت و «لن ترانی» شنید، فرشتگان سنگ ملامت بر وی می زدند که تو طمع دیدار حق کرده‌ای؟ تو کجا و رب ارباب کجا! خاکی و آبی

را چه رسد که حدیث قدم کند! نبوده و بود شده را چون

ص: ۶۷

۱- الذی خلق سبع سماوات طباقاً ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت، فارجع البصر هل تری من فطور، ثم ارجع البصر کزّین ینقلب الیک البصر خاسئاً و هو حسیر. الملک ۲/۴.

۲- مفاتیح الجنان دعای افتتاح.

سزد که وصال لم یزل و لم یزال کند؟...

فرمان به فرشتگان آمد، که دست از موسی بدارید، که آن کس که شراب اصطفاء از جام محبت من نوشیده باشد عربده کمتر از این نکند! پیر طریقت گفت: هر کس را امیدی است و امید عارف دیدار! عارف را نه به مزد حاجت است نه به بهشت کار! همگان بر زندگانی عاشقند و مرگ برایشان دشخوار [دشوار]، عارف به مرگ محتاج است به امید دیدار! (۱)

توشه‌ی بیست و ششم: امیدواری به آمرزش پروردگار

یارب هذا مقام ممن لا ذبک واستجار بکرمک والفاء احسانک و نعمک و انت الجواد الذی لا یضیق عفوک و لا ینقص فضلك ولا تقل رحمتک.

پروردگارا، این جایگاه کسی است که به تو پناه آورده، و به کرمت پناه جسته،

و با احسان و نعمت‌هایت مأنوس گشته،

و تو آن بخشنده‌ای که عفو تو محدود نمی‌شود و فضلت کاستی نمی‌یابد و رحمت اندک نمی‌گردد.

ص: ۶۸

۱- . شرح منازل السائرین / ۴۳۴. به نقل از کشف الاسرار، تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف.

انسان همواره با امید زنده است و بیشترین و بزرگ ترین امیدواری ها به آموزش و رحمت پروردگار است به ویژه برای پس از مرگ که زندگی جاودانی و همیشگی ماست و دست ما از همه جا و همه چیز کوتاه است و جز امیدواری به عنایت و آموزش او پناهگاهی متصور نیست.

پناهگاه حقیقی خداست و مال و فرزند و عنوان و مقام و خدم و حشم از دلخوشی های این دنیا است که چند روز انسان را به خود مشغول می کند و سرگرم می سازد و ناگهان با وزیدن طوفان مرگ آدمی ناگهان همه آن ها را بر بادرفته می بیند و جز کردار شایسته چیزی برای وی بر جای نمی ماند.

خواجه حافظ گوید:

به سرّ جام جم آنکه نظر توانی کرد

گدایی در میخانه، طرفه اکسیری است

به عزم مرحله عشق، پیش نه قدمی

تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون

جمال یار ندارد نقاب و پرده، ولی

که خاک میکده کحل بصر توانی کرد

گر این بکنی، خاک زر توانی کرد

که سودها کنی ار این سفر توانی کرد

کجا به کوی حقیقت سفر توانی کرد؟

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد. (۱)

توشه ی بیست و هفتم: خوش گمانی به خدا

یارب انّ لنا فیک اماً طویلاً کثیراً انّ لنا فیک رجاءً عظیماً عصیناک و نحن نرجو ان

ص: ۶۹

تستر علینا و دعوناک و نحن نرجو ان تستجیب لنا فحَقِّ رجاءنا مولانا.

پروردگارا، ما را در تو آرزویی گسترده و

فراوان است،

ما را در تو امیدی بزرگ است،

نافرمانی ات کردیم بدین امید که بر ما بپوشانی،

فرایت خواندیم بدین امید که اجابتمان کنی،

پس ای مولایِ ما، امیدمان را محقق ساز

گمان نیک به خدا داشتن و تکیه نکردن به کردار نیک خود از بزرگ ترین آموزه های دینی است، بنده نباید به عمل و عبادت خود مغرور شود و فکر کند با انجام پاره ای از اعمال نیک بهشت را برای خود خریداری کرده است.

ابوعبیده ی حذّاء از امام باقر ۷ از پیامبر خدا ۹ روایت کرده است که فرمود:

خداوند متعال در حدیثی قدسی می فرماید: عمل کنندگان نباید به اعمالی که برای من انجام می دهند اعتماد کنند، زیرا اگر تمام عمر را هم به عبادت پردازند باز در برابر نعمت های من کوتاهی کرده اند! اما باید به رحمت من اعتماد کنند و به فضل من امیدوار باشند و به گمان نیک به من اطمینان داشته باشند که در این صورت است که رحمت من آنان را درمی یابد و گذشت و آمرزشم بدانان

ص: ۷۰

می رسد، چراکه من پروردگاری مهرگستر و مهربانم. (۱)

امیر مؤمنان ۷ به شیعیان و علاقمندان خویش در ارتباط با پایداری در برابر ستم بنی امیه می فرماید:

بنی امیه همواره شما را مورد آزار قرار می دهند، تا اینکه از میان شما کسانی که بیشترین خوش گمانی را به خدا دارند مورد بیشترین آزارها قرار می گیرند، پس اگر خداوند برای شما عافیتی فراهم آورد بپذیرید و اگر به گرفتاری ای مبتلا کرد شکمیا باشید و پایداری ورزید که عاقبت نیک از آن پرهیزگاران است. (۲)

خواجه عبدالله در کتاب صدمیدان درباره امیدواری به خداوند گوید:

میدان چهل و پنجم رغبت است که از میدان طلب زاید. رغبت و رهبت دو پای اند که سالک بدان رود.

و جمله راغبان سه مردند:

یکی راغب است بدین جهان، در ابتلاء غرق

دیگر راغب است بدان جهان، در اجتهاد غرق

سیم راغب است به حق، در افتقار غرق

و تخم رغبت به دنیا سه چیز است:

درازی آرزو، اندکی دانش، مردگی دل.

و تخم رغبت به آخرت سه چیز است:

کوتاهی آرزو، نور دانش و سرزندگی دل.

ص: ۷۱

۱- اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر باب حسن الظن بالله، حدیث ۳.

۲- حتی یكون اعظمکم فیها عناء احسنکم بالله ظناً، فان اتاکم الله بعافیة فاقبلوا و ان ابتلیتم فاصبروا فان العاقبة للمتقین. نهج البلاغه، خطبه ۹۷.

و تخم رغبت در حق سه چیز است:

قبول فراخوان ازل، فروشکستن کام دل و نگاه داشتن

حرمت سرّ. (۱)

توشه ی بیست و هشتم: تو به ما مهر می ورزی و ما با تو می ستیزیم!

تتجّب الینا بالنعم ونعارضک بالذنوب خیرک الینا نازل و شرّنا لیک صاعد

ولم یزل ولا یزال ملک کریم یاتیک عنّا بعمل قبیح فلا یمنعک ذلک من ان تحوطنا بنعمک

با نعمت هایت به ما مهر می ورزی

و ما با گناهان با تو می ستیزیم،

خیر تو به سوی ما فرود می آید و شرّ ما به سوی تو بالا می رود!

پیوسته و بی گسست فرشته ای ارجمند از سوی ما عملی ناشایست به سویت می آورد،

و این تو را باز نمی دارد از اینکه با نعمت هایت ما را فراگیری،

خدای سبحان با نعمت های خود به ما مهر می ورزد و ما را مورد

نوازش احسان خود قرار می دهد. اما ما با ارتکاب گناه و انجام

ص: ۷۲

۱- [۱] شرح منازل السائرین / ۳۱۰ به نقل از کتاب صدمیدان، میدان چهل و پنجم.

کارهای ناپسند با او می‌ستیزیم و رفتاری نامناسب با خواست او انجام می‌دهیم - خیر و نیکی او همواره بر ما فرود می‌آید اما ما با نافرمانی او پیوسته زشتی‌های خود را به نمایش می‌گذاریم و نعمت‌های او را ناسپاسی می‌کنیم. به راستی که انسان موجودی ناسپاس است!

انسان باید سپاسگزار نعمت‌های خدا باشد. و نیکی را با نیکی پاسخ دهد.

خواجه عبدالله در منازل السائرین در باب احسان گوید:

خدای سبحان فرمود: هل جزاء الاحسان الا الاحسان(۱) - آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟.

احسان اسم جامع نبوی است و آن پرستش خدای سبحان است به گونه ای که گویا او را می‌نگری. و آن به سه درجه است!

درجه نخست، نیکویی در قصد است، به گونه ای که با دانش نیت خود را بیارایی، و با تصمیم قاطع آن را استوار سازی و با نازک بینی آن را پالایی.

درجه دوم: نیکویی در احوال است

آن که از روی غیرت احوال را پاسبانی کنی

از روی هنرمندی احوال را بیوشانی

از روی تحقیق احوال را سامان بخشی

درجه سوم: نیکویی است در وقت

آن که مشاهده را برای همیشه فرونگذاری

همت را یک لحظه از پیشرفت بازنداری

و هجرت خویش را به سوی حق سرمدی سازی!(۲)

ص: ۷۳

۱- [۱] الرحمن / ۶۰

۲- . منازل السائرین / ۱۳۰.

توبه ی بیست و نهم: سرورم! ببخشایم، ببخشایم ببخشایم.

وانت الهی اوسع فضلاً واعظم حِلماً من ان

تقایسنی بفعلی و خطیئتیی، فالعفو العفو العفو

و تو ای خدای من فضلت گسترده تر،

و بردباری ات فراتر از آن است که مرا با کردار و خطاهایم سنجی،

پس ببخشایم، ببخشایم، ببخشایم؛

توبه و درخواست آمرزش و بخشایش از خدا از اموری است که بسیار بر آن تاکید شده است.

خداوند متعال می فرماید: توبوا الی الله توبه نصوحاً (۱)

ای مؤمنان! به درگاه خدا توبه کنید! توبه ای بی بازگشت. و از سوی دیگر خود فرموده که توبه ی بندگانش را می پذیرد هوالذی یقبل التوبه عن عباده و یعفو عن السيئات (۲) اوست که توبه بندگانش را می پذیرد و گناهان را می آمرزد.

امیر مؤمنان علی ۷ نیز می فرماید:

التوبه تطهر القلوب و تغسل الذنب (۳) توبه دل ها را می پالاید و گناهان را می زداید.

باید توجه داشت که توبه نسبت به توبه کنندگان دارای مراتبی است.

ص: ۷۴

۱- . تحریم ۸/

۲- . شوری ۲۵/

۳- . غرر الحکم ۱/۱۴۰۰

توبه عوام، توبه افراد متوسط و توبه خواص.

خواجه عبدالله در چگونگی این سه مرتبه توبه گوید:

توبه عوام گسترش فرمانبرداری است که به سه چیز فرامی خوانند.

اینکه بنده از نعمت ستر گناه و از نعمت به تأخیر افتادن مجازات چشم پوشد.

این پندار که به خدا حقی دارد را باور نکند.

این که خود را هیچ گاه بی نیاز احساس نکند - که آن عین جبروت و سرکشی به خداست.

توبه افراد متوسط، توبه از کوچک انگاشتن گناه است.

چون کوچک انگاشتن گناه خود نوعی گستاخی و سرکشی

و آراستن خود به حمیت‌های جاهلی

و تن دادن به بریدن از بندگی است.

توبه خواص، توبه از ضایع کردن وقت است

چراکه از دست دادن فرصت انسان را در نقصان نگه می دارد

و نور مراقبه را خاموش می کند

و فضای مصاحبت با حق را مکدر می سازد.

و مقام توبه پایان نپذیرد. مگر توبه از آنچه فروتر از حق است

و شناخت آنچه این تنبلی را باعث شده است

آنگاه توبه از وقتی که برای این شناخت مصرف شده

است. (۱)

ص: ۷۵

توشه ی سی ام: بار خدایا، با یادت مشغولمان ساز

اللهم اشغلنا بذكرك واعذنا من سخطك واعذنا من عذابك وارزقنا من مواهبك وانعم علينا من فضلك وزيارة قبر نبيك

بار خدایا، با یادت مشغولمان ساز،

از خشم پناهمان ده، از عذابت نگاهمان دار،

از بخشایش روزیمان بخش،

از فضل نعمتمان ده

و حج خانهات و زیارت مزار پیامبرت را روزیمان فرما.

یاد خدا آرامش بخش دل هاست «الا بذكر الله تطمئن القلوب (۱)» و شفا بخش جانها، پیامبر خدا ۹۱ فرمود: ذکر الله شفاء القلوب (۲)

از امیرمؤمنان ۷ نیز روایت شده است که فرمود: «یاد خدا، روشنای خردها، زندگی بخش جانها و صیقل دهنده سینه هاست» (۳) و نه تنها یاد خدا آرامش بخش جانهاست بلکه دیدار دوستان خدا و زیارت مزار پیامبر و هریک از امامان نیز روشنی بخش راه هدایت و مشعل فروزان ارزش های والای انسانی است و این آرزوی هر مسلمان است که بگوید:

ص: ۷۶

۱- [۱] رعد ۲۸.

۲- . کنز العمال ۱۷۵۱/۱.

۳- . الذکر نور العقول و حیاة النفوس و جلاء الصدور. غررالحکم ۳۲/۵.

بار خدایا حج خانه خودت و زیارت مزار پیامبرت را روزیم فرما.

خواجه عبدالله در کتاب صدمیدان گوید:

میدان سی‌ایم ذکر است که از میدان تفکر زاید قوله تعالی و مایتذکر الّا من ینیب. و فرق میان تفکر و تذکر آن است که تفکر جستن است و تذکر یافتن. تذکر سه چیز است:

به گوش ترس، ندای وعید شنیدن

به چشم رجاء به وعده دوست نگریستن

و به زبان نیازمندی از او درخواست اجابت کردن. (۱)

و در تفسیر کشف الاسرار گوید.

ذکر نه همه آن است که بر زبان داری

ذکر حقیقی آن است که در میان جان داری

توحید نه همه آن است که او را یگانه دانی

توحید حقیقی آن است که با او یگانه باشی

و از غیر او بیگانه باشی. (۲)

مناجات:

ای گشاینده زبان های مناجات گویان

ای انس افزای خلوت ذاکران

ای دیدبان نفس های رازداران

جز یاد کرد تو ما را همرازی نیست

جز یادداشت تو ما را همراهی نیست

و جز از تو به تو ما را رهنمایی نیست. (۳)

- ١- . شرح منازل السائرين /٢٦٤.
- ٢- . تفسير كشف الاسرار ٢/٣٩٦، تفسير سوره آل عمران.
- ٣- . تفسير كشف الاسرار ٥/٥٨٣ تفسير سوره بنى اسرائيل.

توشه ی سی و یکم: درخواست آمرزش برای پدر و مادر و دیگر مؤمنان

اللهم اغفر لي و لوالدي و ارحمهما كما ربياني صغيراً اجزهما بالاحسان احساناً وبالسيئات غفراناً اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات الاحياء منهم والاموات.

۳۲

بار خدایا، مرا و پدر و مادرم را بیامرز رحمتشان فرما، آن گونه که مرا در خردسالی پرورش دادند؛

در برابر احسانشان به نیکی و در برابر گناهانشان با آمرزش پاداششان ده،

بار خدایا مردان و زنان مؤمن، زندگان و مردگان را بیامرز

خدای متعال در سوره بنی اسرائیل می فرماید: و قل رب ارحمهما كما ربياني صغيراً. (۱)

بار خدایا بر پدر و مادرم ترحم فرما. همان گونه که در خردسالی پرورشم دادند. در حقیقت فراز نخست این دعا انجام فرمان خداوند است که به دعای خیر برای پدر و مادر فرمان داده است. چنانچه خدای متعال از زبان حضرت عیسی ۷ نیز بر نیکی به مادر تاکید فرموده است. و براً بوالدتی و لم يجعلني جباراً شقيماً (۲)

- خداوند مرا به نیکی به مادرم سفارش کرده و مرا ستمگر و شقاوت پیشه قرار نداده است.

ص: ۷۸

۱- [۱]. بنی اسرائیل / ۲۳.

۲- . مریم / ۳۲.

از این آیه استفاده می شود که قدرشناسی از مادر که آن همه زحمات را برای پرورش و تربیت انسان کشیده است از نمونه...
های آشکار ستمگری و شقاوت پیشه گری است.

سعدی علیه الرحمه گوید:

روزی به غرور جوانی بانگ بر مادر زدم، دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت: مگر عهد خریدت فراموش کردی
که درشتی می کنی!؟

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش

چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن

گر از عهد خریدت یاد آمدی

که بیچاره بودی در آغوش من

نکردی در این روز بر من جفا

که تو شیرمردی و من پیرزن(۱)

در این فراز از دعا افزون بر دعا برای پدر مادر برای همه بندگان خداوند اعم از زنده و مرده، حاضر و غایب، زن و مرد،
کوچک و بزرگ، آزاد و برده دعا شده است و این بیانگر این است که در دعا دید انسان باید گسترده باشد و برای همه طلب
آمزش و طلب خیر و نیکی کند.

ابن قَدّاح از امام صادق ۷ روایت می کند که پیامبر خدا ۹۱ فرمود:

چون یکی از شما در مقام دعا برآمد، دامنه‌ی دعای خویش را گسترش دهد که این در اجابت دعا اثر گزار است.(۲)

ص: ۷۹

۱- [۱]. سعدی، گلستان.

۲- [۲]. اذا دعا احدکم فلتعمّ فأنه اوجب للدعاء. اصول کافی ۲/ باب الدعاء، حدیث ۱.

انسان باید برای دیگری دعا کند و او برای این.

خواجه عبدالله گوید:

ای محمد!

چون دشمن تو را بد گوید، من جواب دهم

و چون مرا بد گوید، تو جواب بده

من تو را حبیب خواندم

که تو هم مرا حبیب دانی. (۱)

توشه ی سی و دوم: درخواست سرانجام نیک

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و اختم لی بخیر و اکفنی ما اهمّنی من امر دنیای و اخرتی ولا تسلّط علیّ من لایرحمنی

واجعل علیّ منک و اقیه باقیه

بار خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و زندگیم را به نیکی پایان بر

و آنچه از امر دنیا و آخرتم مورد اهتمام من است به صلاح آور،

و کسی را که بر من رحم نمی کند بر سرم سلطه مده

و از سوی خود بر من پوششی بازدارنده

قرار ده،

ص: ۸۰

بار خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و زندگیم را به نیکی پایان بر. درخواست سرانجام نیک یکی از بهترین و ارزشمندترین دعاهایی است که انسان در طول زندگی خود می‌تواند داشته باشد، برای یک انسان هیچ چیز بهتر از عاقبت به خیری نیست.

خدایا چنان کن سرانجام کار

تو خوشنود باشی و ما رستگار

در قرآن کریم در موردی دست یافتن به بهشت برین سرانجام نیک قلمداد شده است آن اصحاب الجنه هم الفائزون(۱) - تنها بهشتیان رستگاران اند.

و در جای دیگر مورد تأکید قرار گرفته که افرادی به بهشت برین نائل می‌شوند که دارای قلب سلیم باشند.

یوم لا ینفع فیه مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم(۲) - روزی که دارایی و فرزندان به کار نمی‌آید مگر کسی که با دلی سالم به درگاه خدا آید.

در اصول کافی روایت است از سفیان بن عینه که گوید از امام صادق ۷ از قلب سلیم پرسیدم، فرمود: قلب سلیم، قلب کسی است که چون به دیدار خدا می‌آید، کسی غیر خدا در آن نباشد و فرمود: هر دلی که در آن شک یا شرک است آن دل بی... ارزش است و منظور از زهد در دنیا این است که مؤمنان دل هایشان برای آخرت فارغ باشد(۳).

پیر هرات گوید:

ص: ۸۱

۱- [۱] حشر ۲۰/.

۲- شعراء ۸۸/ ۸۹.

۳- عی سفیان بن عینه قال: سألته عن قول الله عزوجل «الآمن اتی الله بقلب سلیم» قال: القلب السلیم الذی یلقى ربّه و لیس فیه احدٌ سواه. و قال: و کلّ قلب فیه شرک او شک فهو ساقط و انما ارادو الزهد فی الدنیا لتفرغ قلوبهم للاخره، اصول کافی ۲/ کتاب الایمان و الکفر.

گروهی در آرزوی بهشتند و بهشت خود در انتظار آن هاست که مصطفی فرمود: بهشت در اشتیاق چهار گروه است:

روزه داران رمضان

خوانندگان قرآن

نگاه دارندگان زبان

و سیرکنندگان گرسنگان(۱)

توشه ی سی و سوم: آرزوی زیارت کعبه و دیگر مشاهد مشرفه

وارزقنی حج بیتک الحرام فی عامنا هذا وفی کلّ عام و زیارت قبر نبیک والائمة علیهم السلام

ولا تخلنی یارب من تلک المشاهد الشریفه والمواقف الکریمه

و حج خانه ات و زیارت قبر پیامبرت، و امامان علیهم السلام را،

در امسال و در هر سال روزیم کن

و مرا پروردگارا، از این مشاهد شرافتمند

و جایگاه های ارجمند هرگز جدا مکن.

ص: ۸۲

۱- . کشف الاسرار، تفسیر آیه ۲۸ سوره رعد.

محبت به خدای سبحان و عشق‌ورزی با آفریدگار جهان زمینه‌ای را فراهم می‌آورد که انسان به همه مظاهر و نمادهایی که وابسته به اوست عشق بورزد و به دیدار آن‌ها و مجالست با آن‌ها علاقه‌مند شود. از زیارت خانه خدا کعبه گرفته تا دیدار دوستان خدا و زیارت مشهد و مزارشان که آرزوی هر انسان خداجویی است.

خواجه عبدالله در تفسیر آیه شریفه: «و من یرتد منکم... هر یک از شما دین خود بگرداند خدا قومی دیگر آرد که آنان را دوست می‌دارد و آنان خدا را دوست می‌دارند»^(۱)

گوید:

این آیه دانایان را اشارتی است و مؤمنان را بشارتی.

اشارات آن است که خداوند نگهبان دین حنیف و ملت اسلام است، اگر قومی مرتد شوند خدا دیگرانی را آرد که احکام دین را بدیشان محفوظ دارد و بساط دین را بدیشان مزین سازد و ردای دوستی خود را بر تنشان آراید که آنان خدا را دوست می‌دارند و خدا آنان را دوست می‌دارد. خدا چراغ معرفت را در آنان برافروخته است و خود مربی ایشان است و دامن پیامبری مهد پرورش آنان و ازل و ابد در گرو وفای آنان.

و اما این آیه بشارت است که هر که مرتد نیست در شمار دوستان و اهل محبت و ایمان است.

خداوند به داوود وحی کرد: ای داوود! هر که مرا جوید، مرا یابد و هر که دیگری را جوید مرا چون یابد؟! ای داوود، زمینیان را بگو به صحبت من روی آرید و به ذکر من انس

ص: ۸۳

گیرید تا انیس دل شما باشم، من طینت دوستان خود را از طینت ابراهیم خلیل خود و موسی کلیم خود و محمد حبیب خود آفریدم من دل مشتاقان را از نور خود آفریدم، به جلال خود پروردم، مرا بندگانی است که آنان را دوست دارم و آنان مرا دوست دارند، آنان مرا یاد کنند و من آنان را یاد کنم، آنان از من خشنودند و من از آنان خشنودم آنان در وفای عهد با من و من در وفای عهد با ایشانم، آنان مشتاق من و من مشتاق ایشانم. (۱)

مناجات

الهی ار زبان محبت خاموش است،

حالش همه زبان است!

آن که جان در سر دوستی کرد

چون دوست او را جان است

غرق شده آب نبیند، چون گرفتار آن است.

و به روز چراغ نیفرورزند، که روز خود چراغ جهان است. (۲)

توشه ی سی و چهارم: دلایل کسالت در عبادت

اللهم کَلِّمًا قَلَّتْ قَد تَهَيَّأَتْ وَ تَعَبَاتِ وَ قَمَّتْ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَاجِيَتِكَ

القيت الي نعاساً اذا انا صليت

ص: ۸۴

۱- . تفسیر کشف الاسرار، تفسیر آیه ۵۴ سوره مائده.

۲- [۲]. تفسیر کشف الاسرار، تفسیر سوره ی علق.

وسلبنتی مناجاتک اذا انا ناجیت.

بار خدایا؛ هر زمان گفتم: آماده و مهیا شده و در برابرت برای نماز ایستاده‌ام و با تو مناجات می‌کنم؛

هنگام نماز در چشمم خواب آلودگی افکندی

و گاه مناجات حال مناجات را از من گرفتی؛

به‌راستی چرا انسان به هنگام عبادت احساس خستگی و کسالت می‌کند آیا چون تکلیف است تکلف و دشواری در خود احساس می‌کند؟ بسیاری از کارها در زندگی روزمره سنگین است اما انسان با کمال اشتیاق آن‌ها را انجام می‌دهد شاید دلایل این کسالت و خستگی در امور عبادی همان چیزهایی است که امام‌سجاد ۷ در این دعا بدان اشاره فرموده‌اند و ریشه‌ی همه آن‌ها این است که انسان اشتیاق گفتگو با خدا را از دست داده است امام ۷ می‌فرماید:

شاید مرا از درت رانده و از خدمت محروم ساخته‌ای؟!

شاید مرا دیده‌ای که حقت را سبک شمرده‌ام و دورم گردانیده‌ای؟!

شاید مرا در جایگاه دروغ‌گویان دیده‌ای و طردم کرده‌ای؟!

شاید مرا ناسپاس نعمت‌هایت دیده و محرومم ساخته‌ای؟!

شاید مرا در مجالس دانشمندان نیافته و خوادم داشته‌ای؟!

شاید دوست‌نداری دعایم را بشنوی و بر من خشم گرفته‌ای؟!

و در روایتی از امام‌صادق ۷ نقل است که فرمود:

مشتاق، نه میل به غذا دارد نه از نوشیدنی گوارا لذت می برد، نه خواب آسوده دارد نه با دوستی انس می گیرد، نه در خانه می ماند، نه در آبادی سکونت می کند، نه به لباس خود اهمیت می دهد، نه جایی قرار و آرام می گیرد، بلکه خدا را

شب و روز بندگی می کند تا به محبوبش برسد و با زبان شوق با خدا مناجات می کند. آن گونه که خدای متعال از زبان موسی بن عمران نقل می کند در میعاد پروردگارش گفت و عجلت الیک ربّ لترضی

پروردگارا! به سوی تو بشتافتم تا از من خشنود گردی. (۱)

از پیامبر خدا ۹۱ نیز روایت است که فرمود:

حضرت موسی ۷ از شوق ملاقات با خدا چهل روز در میقات و در حال رفت و برگشت اشتهایی به خواب و آب و غذا نداشت. (۲)

خواجه عبدالله در تفسیر عرفانی آیه شریفه - وعجلت الیک ربّ لترضی - گوید:

موسی گفت: پروردگارا ایشان [بنی اسرائیل] اینک در پی من اند و من به سوی تو شتافتم تا از من خشنود شوی!

از جانب پروردگار عتاب به موسی شد که ای موسی! قوم را واگذاشتی و با شتاب به کوه طور شدی! آیا ندانستی که

من ضعیفان را دوست دارم شکستگان را می نوازم و پیوسته

ص: ۸۶

۱- ر، ک: تفسیر نورالثقلین ۳/۳۸۸ ذیل آیه ۸۴ سوره طه

۲- [۲] همان - به نقل از مصباح الشریه. برای آگاهی بیشتر ر، ک: شرح دعای ابوحمزه ثمالی. ۱۷۲/۰ مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس ایزدی نجف آبادی.

در دل آنان می نگرم و هر که را در دل آنان بینم او را به دوستی می گیرم!

ای موسی! هر جا درویشی دیدی افتاده بار و خسته‌ی جور روزگار، او را یاری کن و صحبت او را خریدار باش که در نهاد اوست خزینه اسرار ازل و تعبیه‌ی بازار ابد. (۱)

توشه‌ی سی و پنجم: لغزش به گناه و همانندی با گناه

الهی انت اوسع فضلاً واعظماً حلماً من تقایسینی بعملی

او ان تسترلنی بخطیثی

و ما انا یاسیدی و ما خطری

بار خدایا، تو فضلی گسترده تر و بردباری ای فراتر از آن داری که مرا با کردارم همانند سازی، یا مرا با خطاهایم بلغزانی؛

من چیستم ای سرورم و چه اهمیتی دارم!

گاهی ارتکاب برخی گناهان موجب لغزش انسان به گناه دیگر می شود و گاهی در اثر تکرار گناه، انسان با گناه همانندی پیدا می کند و به گونه ای بدان عادت کرده و با آن به وحدت می رسد.

گاه زنگار گناه قلب انسان را مکدر کرده و زمینه هر گونه اصلاح و بازگشت را از بین می برد که امام ۷ در این فراز از دعا پیش گیری از

ص: ۸۷

گرفتار شدن بدین حالت را از خدا می خواهد.

خدای متعال گرفتار شدن انسان به این ابتلا را در آیات مختلف یادآور شده است که برخی را یادآور می شویم.

۱. انّ الذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انّما استزلّهم الشیطان ببعض ما کسبوا(۱).

آنان که روز روبرو شدن دو سپاه با یکدیگر (در جنگ احد) فرار کردند شیطان آنان را به خاطر برخی گناهان که پیش از این مرتکب شده بودند به لغزش انداخت.

۲. و منهم من عاهدالله لئن اتینا من فضله لنصدّقنّ و لنکوننّ من الصالحین...فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفواالله ما وعدوه و بما کانوا یکذبون(۲). برخی از آنان - منافقان - کسانی اند که با خدا پیمان بسته اند که اگر خدا ما را از فضل خود روزی دهد بی تردید صدقه خواهیم داد و از شاکران خواهیم بود، اما هنگامی که از فضل خود به آنان بخشیدیم بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی گرداندند. این عمل پی آمد نفاق را در دل هایشان تا روز قیامت برجای نهاد چرا که با خدا وعده خلافی کرده و آیه هایش را دروغین خواندند.

۳. کلاً بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون(۳) هرگز: بلکه کردارشان زنگاری بر دل هایشان نشانده است.

ص: ۸۸

۱- [۱]. آل عمران / ۱۵۵.

۲- . توبه / ۷۵ و ۷۷.

۳- . مطففین / ۱۴.

و برای رهایی از این ورطه به تعبیر قرآن باید به تبتّل روی آورد قوله تعالی و تبتل الیه تبتیلاً (۱) - از دیگران ببر و بدو پرداز.

در کتاب صدمیدان در باره تبتّل آمده است:

تبتّل بازگشتن است از سه چیز به سه چیز

از دوزخ به بهشت، از دنیا به آخرت، از خود به حق.

از دوزخ به بهشت رسیدن سه چیز است:

از حرام به حلال پیوستن، از کینه به نصیحت بازگشتن و از دلیری به ترسناکی گشتن.

از دنیا به آخرت آمدن سه چیز است:

از حرص به قناعت آمدن، از علائق به فراغت آمدن، از اشتغال به انابت آمدن،

از خود به حق گشتن، سه چیز است: از دعوی به نیاز آمدن، از لجاج به تسلیم آمدن از اختیار به تفویض آمدن. (۲)

توشه ی سی و ششم: اعتراف به گناه زمینه استجاب دعا

سیدی اناالصغیر الذی ربیته و اناالجاهل الذی علّمته و اناالضّال الذی هدیته و اناالوضیع الذی رفعته و اناالخائف الذی آمنته

سرورم، من آن کوچکم که پرورشش دادی،

من آن نادانم که آگاهش ساختی،

ص: ۸۹

۱- .المزمل ۸/.

۲- [۲] خواجه عبدالله، صدمیدان، میدان بیست و ششم تبتّل.

من آن گمراه که هدایتش کردی،

من آن فرومایه‌ام که بزرگی‌اش بخشیدی من آن ترسانم که ایمنش ساختی ...

یکی از عوامل تأثیرگذار در استجاب دعا اظهار عجز و ناتوانی در برابر پروردگار و اعتراف به تقصیر و گناه است. تا انسان به جرم و گناه خود اعتراف نکند چگونه می‌تواند در صدد جبران آن باشد. تا به ناتوانی خود اقرار نکند چگونه می‌تواند خود را نیازمند یاری پروردگار ببیند؟ تا نعمت‌های خدا را که به وی عطا فرموده یک یک برنشمرد چگونه می‌تواند در مقام سپاسگزاری برآید. امام سجاده^۷ در این فراز بلند از دعا به این موضوع پرداخته و یک یک نعمت‌ها و عنایت‌های خدا را برشمرده است.

از امام صادق^۷ روایت است که فرمود:

به خدا سوگند هیچ بنده‌ای از گناه بیرون نرفت مگر با اقرار و اعتراف به آن گناه.^(۱)

امیرمومنان^۷ نیز در مناجات شعبانیه می‌فرماید:

بار خدایا! اقرار به گناه را وسیله ای برای تقرب به تو قرار دادم.^(۲)

ص: ۹۰

۱- . والله ما خرج عبداً من الذنب الاً بالاقرار. عدة الداعی / ۱۶۷.

۲- [۲]. جعلت الاقرار بالذنب اليك وسيلتي. مفاتيح الجنان، اعمال ماه شعبان.

خواجه عبدالله در تفسیر عرفانی آیه شریفه انتم الفقراء الی الله (۱) -

شما به خدا نیازمندید - گوید:

بدان که فقر بر دو قسم است فقر خلقتی و فقر صفتی: فقر خلقتی عام است و عامل هر حادثی که از عدم به وجود آید می شود - چون هر آفریده نیازمند آفریدگار است - در آغاز نیازمند آفرینش است آنگاه نیازمند پرورش. پس خداوند بی نیاز است و همه بدو نیازمندند. (۲)

پیر طریقت گفت:

شرط محبت غیرت است

و دوستان حال خود را به هر کس ننمایند،

و کسی که به هر دو جهان نظر ندارد و خدا را همواره در نظر دارد،

وی را فقیر گویند.

فقیر به خدا توانگر است،

که توانگری در سینه می باید نه در خزینه

فقیر آن است که در دو جهان جز خدا برای خود دست آویزی نبیند و نظر به خود ندارد و به ذات و صفات خویش چهارتکبیر زند. (۳)

ص: ۹۱

۱- . فاطر / ۱۵.

۲- . کشف الاسرار تفسیر آیه ۱۵ سوره فاطر.

۳- [۳]. شرح منازل السائرین / ۳۸۶.

توشه ی سی و هفتم: زیبا آرایی نفس (تسویل)

الهی لم اعصک حین عصیتک و انا بر بوبیتک جاحد ولا بامرک مستخفّ ولا لعقوبتک متعرّض ولا لوعیدک متهاون لکن
خطیئۀ عرصنت و سؤلت لی نفسی و غلبنی هوای.

پروردگارا، آنگاه که مرتکبِ نافرمانی ات شدم،

نافرمانی ات نکردم که منکر پروردگاریت باشم،

یا اینکه امرت را سبک انگارم، یا این که سزاوارِ مجازاتت شوم،

یا اینکه تهدیدهایت را ناچیز شمارم؛

بلکه از آن رو بود که خطایی پیش آمد،

و نفسم آن را برای من آراست،

و هوایم بر من چیره گشت،

نفس انسان همواره بدی ها را در نظر انسان می آراید و گناهان را کوچک جلوه می دهد تا آدمی را به انجام گناه تشویق کند
که در فرهنگ قرآن به این امر «تسویل» گفته می شود

کتاب مفردات راغب که در شرح واژه های قرآن است در تفسیر این واژه می نویسد:

تسویل آراستن نفس است آنچه را بدان علاقه دارد و جلوه دادن صورت زیبا، تسویل از ریشه سئول است و سئول درخواست چیزی است که نفس بدان علاقه دارد. (۱)

در قرآن کریم در سه مورد به این مطلب اشاره شده است

۱. در مورد سامری که مجسمه‌ی گوساله‌ای را که صدایی داشت درست کرد و بنی اسرائیل را به پرستش آن واداشت، حضرت موسی چون از کوه طور بازگشت وی را مورد بازخواست قرار داد که چرا دست به این کار زده است، وی در پاسخ گفت: هوی نفس این کار را در نظرم آراست! کذالك سؤلت لی نفسی (۲).

۲. برادران حضرت یوسف چون پیراهن خون‌آلود وی را برای یعقوب آوردند و گفتند گرگ وی را دریده است، حضرت یعقوب فرمود: بل سؤلت لکم انفسکم امرأ فصیر جمیل (۳).

یوسف را گرگ نخورده است، بلکه نفس فریبکار شما، کار ناپسندی را در نظرتان آراست و من در این پیشامد شکیبایی می‌ورزم و در فراق یوسف از خدا کمک می‌گیرم.

۳. در داستان قایل و هابیل که نفس قایل کشتن برادر را در نظرش آراست و در پاسخ به حسادت خویش برادرش را به قتل رسانید قرآن کریم این داستان را این گونه بیان فرموده است: فطوّعت له

ص: ۹۳

۱- [۱]. مفردات راغب ماده سئول.

۲- . طه / ۹۶

۳- [۳]. یوسف / ۱۸.

نفسه قتل اخیه فقتله (۱)

نفس اماره کشتن برادرش را برای وی آراست پس او را کشت.

پیر طریقت را از انفاس نیک بختان و بدبختان پرسیدند، گفت:

نفس بدبخت، دود چراغی است کشته، در خانه ای تنگ و بی در و نفس نیک بخت، چشمه آبی است روشن و روان

در بوستانی آراسته و پرثمر. (۲)

توشه ی سی و هشتم: توسل به قرآن و پیشوایان دین

اللهم بدمه الاسلام اتوسل اليك.

و بحرمه القرآن اعتمد اليك و يحبي النبي الامي القرشي الهاشمي العربي التهامي المكي

المدني ارجو الزلفه لديك

بار خدایا، به حق اسلام به تو متوسل می شوم،

و به حرمت قرآن به تو اعتماد می کنم،

و به دوستیم نسبت به پیامبر امی، قرشی، هاشمی، عربی،

تهامی، مکی، مدنی، نزدیک شدن به تو را امیدوارم.

ص: ۹۴

۱- . مائده ۳۰/.

۲- . کشف الاسرار، تفسیر سوره هود.

در این فراز از دعا امام سجاده ۷ توسل به اسلام و قرآن و پیامبر و دیگر پیشوایان دین را یادآور شده که اینان در دنیا بهترین الگو برای انسان و در آخرت زمینه دستیابی به عالی ترین مقامات معنوی و درجات بهشتی را برای انسان رقم می زنند اینان واسطه‌هایی هستند که انسان را به خدا نزدیک می کنند و همراهانی هستند که بشر را از وحشت و تنهایی می رهانند در روایتی از پیامبر خدا نقل است که فرمود:

قرآن را بخوانید و از آن یاری خواهید، که خدای متعال دلی را که ظرف قرآن است عذاب نمی کند. (۱)

در روایت دیگری از امیرمؤمنان ۷ آمده است که فرمود:

شفاعت قرآن در روز قیامت برای حاملانش پذیرفته است. (۲)

در تفسیر مجمع البیان ذیل آیه شریفه و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئك رفيقا. (۳)

- کسی که خدا و پیامبرش را پیروی کند (روز رستاخیز) هم نشین کسانی است که خدا نعمتش را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و اینان رفیقان و همراهان خوبی هستند - آمده است:

روزی شخصی خدمت پیامبر خدا رسید و گفت: ای پیامبر خدا! شما در نزد من محبوب تر از خود و فرزندانم هستید

ص: ۹۵

۱- اقرؤ القرآن و استظهِروه فانّ الله تعالى لا يعذب قلباً و عاء القرآن. جامع الاخبار / ۲۰۵.

۲- من شفع له القرآن بوم القيامة شفع له. نهج البلاغه. خطبه / ۱۷۶.

۳- نساء / ۶۹.

اما هنگامی که به یاد مرگ می‌افتم می‌اندیشم که دیگر شمارا نمی‌بینم، در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیه فوق را فرود آورد. که بیانگر این است که افراد می‌توانند در رستخیز در رتبه پیامبران و امامان و شهیدان و صالحان باشند مشروط بر اینکه آنان را پیروی کنند. (۱)

مولوی در توسل به پیشوایان دین و حرمت نام پیامبر مصطفی صلوات‌الله و سلامه علیه گوید:

مهر پاکان در میان جان نشان

کوی نومیدی مرو امیدهاست

صحبت صالح تو را صالح کند

بود در انجیل نام مصطفی

طایفه‌ی نصرانیان بهر ثواب

بوسه دادندی بدان نام شریف

نام احمد چون حصاری شد حصین

دل مده آلا به مهر دلخوشان

سوی تاریکی مرو خورشیدهاست

صحبت طالح تو را طالح کند

آن سه پیغمبران بحر صفا

چون رسیدندی بدان نام و خطاب

رونهادندی بدان وصف لطیف

تا چه باشد ذات آن روح‌الامین (۲)

توشه‌ی سی و نهم: امید به رحمت پروردگار

فوعزتک لو انتهرتنی ما برحت من بابک ولا کففت عن تملُکک الی من یذهب العبد آلا الی مَولاه

۱- . تفسیر مجمع البیان ذیل آیه فوق.

۲- [۲] مثنوی معنوی / ۴۷، تهران، انتشارات جاویدان.

والی من یلتجیء المخلوق الّا الی خالقہ؟!

سوگند به عزتت که اگر برانیم، از درگاهت دور نمی گردم؛

و از گفتن خوبی هایت دست نمی کشم،

بنده به سوی چه کسی جز مولایش رود؟

و آفریده به چه کسی جز آفریدگارش پناه برد؟

رحمت الهی تجلی رحمانیت خداست و احسان و اعطاء و بخشش و انعام واژه هایی است که مهرگستری خداوند را به نمایش می گذارد و

این مهرگستری برای همه آفریدگان است «و رحمتی وسعت کل شیء»^(۱) - رحمت من بر همه چیز گسترده است.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه می فرماید:

رحمت بر دو گونه است:

۱. رحمت عامّه الهیّه که مؤمن و کافر و نیکوکار و فاجر و جاندار و بی جان را فرا گرفته است و بر پایه آن همه موجودات به راه کمال خود می روند.

۲. رحمت خاصه خداوند که همان عطای گوارایی است که در برابر عبودیت به بندگان خود عنایت می کند و این ویژه مؤمنان صالح و نیک کردار است و این همان حیات طیبه‌ی نورانی در دنیا و رضوان و بهشت در آخرت است.^(۲)

سعدی درباره رحمت عامه الهی گوید:

ص: ۹۷

۱- اعراف ۵۶.

۲- المیزان ۹/۲۸۸. ذیل آیه ۵۶ اعراف.

بارانِ رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده، پرده‌ی ناموسِ بندگان به گناهِ فاحش نَدَرَد و وظیفه‌ی روزی به خطایِ منکر تَبَرَد(۱)

و انسان نیایشگر در این دعا نه تنها رحمت گسترده الهی را پاس می‌دارد، بلکه به رحمت ویژه او نیز چشم امید بسته است و رحمت خاصه او را از وی درخواست می‌کند.

خواجه عبدالله در کتاب صدمیدان گوید:

از میدان «فرار» میدان رجاء (امید) زاید. قوله تعالی «ویرجو رحمه ربّه» یقین را دو پر است یکی ترس و دیگری امید و که تواند با یک پر بپرد؟!

امید مرکب است و اجتهاد (کوشش) زادِ راه و عبادت عُدَّت (امکانات سفر) مثال ایمان چون مثال ترازوست: یک کفه ترس و کفه دیگر امید و زبانه دوستی و کفه‌ها به اخلاق نیکو آویخته. (۲)

توشه‌ی چهلم: گریه بر هر درد بی درمان دواست

وَأَعِنِّي بِالْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِي فَقَدَافِنِيَّتٍ بِالتَّسْوِيفِ وَالْأَمَالِ عَمْرِي وَقَدَنْزَلْتُ مِنْزَلَةَ الْإِسْمِ مِنْ خَيْرِي فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنِّي أَنَا نَقَلْتُ عَلَى مِثْلِ حَالِي إِلَى قَبْرِي

ص: ۹۸

۱- . گلستان سعدی دیباچه.

۲- [۲]. شرح منازل السائرين به نقل از صد میدان / ۳۰۵.

و مرا بر گریه بر خویشتن یاری ده

که با پشت سراندازی و آرزوها عمرم را فنا کردم،

و به جایگاه ناامیدان از نیکی فرود آمدم؛

پس چه کسی حالی بدتر از من دارد

اگر با چنین حالی به قبرم منتقل شوم؟

از امیرمؤمنان ۷ روایت است که فرمود:

گریستن از ترس خدا دل را نورانی می کند. (۱)

در روایت دیگری از آن حضرت است.

گریستن از ترس خدا کلید رحمت است. (۲)

در روایت دیگری از امام باقر ۷ آمده است:

همه چشم ها روز قیامت گریانند مگر سه چشم:

چشمی که در راه خدا شب را نخفته باشد

چشمی که از ترس خدا گریسته باشد

چشمی که از محرمات الهی چشم فرو بسته باشد. (۳)

و این است که امام ۷ می فرماید بار خدایا مرا بر گریه بر خویشتن یاری ده. آنگاه می فرماید: چرا نگریم؟

می گزیم برای تاریکی قبرم

می گزیم برای بیرون شدن جانم.

ص: ۹۹

۱- [۱]. البكاء من خشية الله ينير القلب غرر الحكم / ۲۰۳۷

۲- . البكاء من خشية الله مفتاح الرحمة غرر الحكم / ۲۰۳۷

٣- . كل عين باكيه يوم القيامة غير ثلاث: عين سهر في سبيل الله و عين فاضت من خشيه الله و عين غضت عن محارم الله،
بحار الانوار ٧/١٩٥.

می‌گیریم برای تنگی گورم.

می‌گیریم برای پرشش نکیر و منکر از کردارم

می‌گیریم برای بیرون آمدن از گورم

برهنه، درمانده، بار سنگینم را بر پشت گرفته!

خواجه عبدالله در تفسیر عرفانی آیه شریفهٔ سورهٔ یوسف: «وابيضت

عیناه - چشمان یعقوب از گریه بر یوسف سفید شد» نویسد:

چشمان یعقوب از اندوه فراق یوسف سفید شد، آری یعقوب، بر بنده‌ی خدا گریست چشمانش را از دست داد، لیکن داوود برای خدا گریست چشمانش را از دست نداد.

گریستن از برای حق دو قسم است: گریستن به چشم و گریستن به دل، گریستن به چشم گریستن توبه کاران است

که از بیم خدا بر گناه خویش گریزند.

گریستن به دل، گریستن عارفان است که از بیم دیدار خدا، بر جلال و عظمت خویش گریزند، به بیان دیگر، گریهٔ تائبان از حسرت و نیاز است و گریهٔ عارفان از راز و ناز.

پیر طریقت گفت:

خدایا در سر گریستن دارم دراز،

ندانم از حسرت گریم یا از ناز،

گریستن از حسرت بهره‌ی یتیم است

و گریستن شمع بهر ناز

از ناز گریستن چون بود؟

این قصه‌ای است دراز! [\(۱\)](#)

۱- . تفسیر کشف الاسرار در تفسیر آیه ۸۴ سوره یوسف.

توشه ی چهل و یکم: کرم پروردگار و زبان سپاسگزار

افلسانی هذا الکال اشکرک؟!

ام بغایه جهدی فی عملی ارضیک؟!

و ما قدر لسانی یاربّ فی جنب شکرک

و ما قدر عملی فی جنب نعمک و احسانک

آیا با این زبانِ ناتوانم سپاست گویم؟!

یا با نهایت کوشش در کردار خشنودت سازم؟!

توانِ زبانم - پروردگارا - در برابر سپاست

چیست؟

و اندازه کردارم در برابر نعمت‌ها و احسانت چیست؟

کرم در لغت به معنی سخاوت، شرافت عزت و بزرگواری است مفردات راغب گوید: کرم اگر وصف خدا باشد منظور احسان و نعمت آشکار اوست و اگر وصف انسان باشد نمادی از اخلاق و کردار پسندیده اوست. کسی را کریم می گویند که اخلاق و کردار پسندیده در او بروز و ظهور داشته باشد. (۱)

و زبان ابزاری است که انسان بزرگوار به وسیله آن به ستایش و نیایش پروردگار که کریم‌ترین کریمان است می‌پردازد و ادبیات دینی ما سرشار

ص: ۱۰۱

۱- . مفردات راغب واژه کرم.

از نیایش و ستایش است. ستایش بیان حقایقی است که خداوند آفریده است و نیایش چیزی فراتر از آن یعنی بزرگداشت آفریدگان و آفریدگار آن هاست. که در قالب دعا انسان این حق شناسی خود را ابراز می‌دارد.

امام حسین ۷ در دعای عرفه می‌فرماید: «بلند مرتبه‌ای ای خداوند مهرگستر مهربان تا آنجا که چون زبان به سخن گشودم نعمت‌های گسترده‌ات را بر من به کمال رساندی»^(۱)

بی‌تردید یکی از وظایف زبان سپاسگزاری از خداوند است، گرچه به زبان نیز انسان نمی‌تواند سپاسگزاری کوچک‌ترین نعمت‌های خدا را به جای آورد.

سعدی گوید:

بنده همان به که زتقصیر خویش

ورنه سزاوار خداوندیش

عذر به درگاه خدا آورد

کس

نتواند که به جای آورد^(۲)

و خواجه عبدالله گوید:

ای گشاینده زبان‌های مناجات گویان

و انس افزای خلوت‌های ذاکران

و حاضر نفسهای رازداران!

جز یاد کرد تو ما را همراهی نیست

جز یادداشت تو ما را توانی نیست

و جز از تو به تو ما را دلیل و رهنمایی نیست.

ای قائم به یاد خویش

۱- [۱]. فتعالیت یا رحیم و یا رحمن حتی اذا استعملت ناطقاً بالكلام، اتممت علی سوابق الانعام. مفاتیح الجنان دعای عرفه.

۲- [۲]. گلستان سعدی، دیباچه

و از هر یادکننده به یاد خود بیش

یاد توست که تو را رسد

ورنه از رهی چه آید که تو را سزد؟(۱)

توشه ی چهل و دوم: بیم و امید دو بال پرواز به سوی خدا

سیدی الیک رغبتی

والیک رهبتی و الیک تأمیلی

و قدساقنی الیک املی

و علیک یا واحدی عکفت همّتی

و فیما عندک انبسطت رغبتی

سرورم، رغبتم به سوی توست،

بیمم از تو و عشقم به کوی توست،

آرزویم مرا به سویت رانده،

و به تو ای یگانه‌ام همتم وابسته شده،

و بدانچه نزد توست علاقه‌ام گسترش یافته،

یکی از آداب دعا خواندن خدا در حال رغبت و رهبت و همراه با خوف و رجاست.

قرآن کریم می فرماید: تتجافی جنوبهم عن المضاجع. یدعون ربّهم خوفاً و طمعاً(۲)

سجده‌کنندگان و تسبیح‌گویان پروردگار در دل شب

ص: ۱۰۳

۱- . کشف الاسرار، تفسیر سوره بنی‌اسرائیل و نیز تفسیر سوره احزاب.

پهلوهایشان از بسترها نهی می گردد و پروردگارشان را با بیم و امید می خوانند.

طمع در آیه شریفه همان رغبت و امید است.

از امام صادق^۷ روایت است که فرمود:

مؤمن، مؤمن نخواهد بود تا آن که ترسان و امیدوار باشد و ترسان و امیدوار نمی باشد تا برای آنچه از آن می ترسد و بدان امیدوار است عمل کند.^(۱)

پیر طریقت گوید:

نداء حق بر سه قسم است:

یکی را به نداء وعید خواند، از روی عظمت که به خوف افتد.

یکی را به نداء وعد خواند، به نعمت رحمت که به رجاء افتد.

یکی را به نداء لطف خواند، به حکم انبساط، که به مهر افتد.

بنده باید که میان این سه حال گردان باشد:

اول: خوفی که او را از معصیت باز دارد

دوم: رجایی که او را بر طاعت دارد

سوم: مهر که او را از خود باز رها کند.^(۲)

مرغ ایمان را دو پر خوف و رجاست

مرغ را بی پر پرانیدن خطاست.^(۳)

ص: ۱۰۴

۱- لایکون المؤمن حتی یکون خائفاً راجياً و لایکون خائفاً راجياً حتی یکون عاملاً لما یخاف و یرجوا. بحار الانوار ۱۴/۱۴۷.

۲- کشف الاسرار ۳/۱۳۱ تفسیر سوره توبه.

۳- [۳] شرح منازل السائرين / ۳۰۵.

توشه ی چهل و سوم: آنگاه که زبان در برزخ از پاسخ فرومی ماند

الهی ارحمنی اذا انقطعت حجّتی

وَكَلَّ عَنْ جَوَابِكَ لِسَانِي وَ طَاشَ عِنْدَ سُؤَالِكَ اِيَّاي لُبِّي

بار خدایا، رحمم کن آنگاه که حجتم گسسته شود،

و زبانم از پاسخت فروماند،

و خردم در برابر پرسشت از من سرگردان شود،

در این فراز از دعا امام ۷ سختی های عالم برزخ را یاد آور می شود و می فرماید: بار خدایا آنگاه که زبانم از گفتار فرو می ماند و در برابر کارهای ناپسندم حجت و دلیلی ندارم بر من ترحم کن.

از امام علی بن حسین ۷ روایت است که فرمود:

چون به خانه قبر در آمدی نکیر و منکر برای سؤال از تو وارد قبر می شوند و امتحانات شدید است. نخستین پرسش درباره پروردگار است که آن را عبادت می کردی و از پیامبرت و از دین که بدان پایبند بودی و از کتابت که می خواندی و از امامی که ولایت او را داشتی، آنگاه از عمرت می پرسند که در چه راهی آن را گذرانیدی و از مالت که از کجا به دست آوردی و در چه راهی تلف کردی؟ پس احتیاط کن و به خود نظر افکن و برای جوابت پیش از آزمون و پرسش خود را آماده نما.

ص: ۱۰۵

اگر مؤمن با تقوا و عارف به دین و پیرو امامانِ صادق باشد به بهشت و رضوان الهی و خوبی‌ها و نیکی‌ها وعده داده می‌...
شوی و فرشتگان روح و ریحان از تو استقبال می‌کنند و اگر چنین نباشی، زبانت سنگین می‌شود و به لکنت می‌افتی، دلیل...
هایت باطل می‌شود و از جوابت در می‌مانی و به آتش بشارت داده می‌شوی و فرشتگان عذاب به استقبالت می‌آیند **فُنزِلُ**
من حمیم و تصلیه جحیم. (۱) با آب جوشان پذیرایی می‌شوی و به دوزخ در می‌آیی. (۲)

عالم عارف مرحوم آیه‌الله - حاج شیخ حیدرعلی صلواتی در شرح این فراز از دعای شریف کمیل «یا ربّ ارحم ضعف بدنی
ورقه جلدی و دقه عظمی» گوید:

ای

خداوند رئوف و مهربان

نی مرا حال و نه قوت، نی توان

هرچه گویم عذر خود داناتری

رخنه در بنیان نموده پریم

جسم

نیرومند گشته مستمند

این کهولت با نقاهات عنیف

یا الهی سیدی یا مستعان

راحم

حال ضعیف و ناتوان

غیر جلد نازکی و استخوان

خالقی و راحمی و رهبری

بر شکسته کز و فر شیریم

در امور خویشتن زار و نژند

می کشد در ذلت و نکث کثیف

دستگیری کن که هستم ناتوان (۳)

ص: ۱۰۶

۱- [۱] اشاره به آیات ۹۳ و ۹۴ سوره واقعه

۲- . بحار الانوار ۶/۲۲۳، حدیث ۲۶.

۳- [۳] راز و نیاز علی با خدا (نجم السهیل) ۳۸۳

توشه ی چهل و چهارم: اعتماد به خدا

سیدی علیک معتمدی و معولی و رجایی و توکلی

و برحمتک تعلقی و بفنائک احط رحلی

و بجدو ک اقصد طلبتی

سرورم، اعتماد و اطمینان و امید و توکلم بر توست

و دل بستگی ام به توست.

در جوار رحمت بار می افکنم

و خواسته ام را از احسان تو می خواهم

اعتماد به خدا و توکل بر خدا سرمایه حقیقی هر سالک الی الله است از امام صادق ۷ روایت است که در هر روز از ماه رجب این دعا را می خواند: خاب الوافدون علی غیرک و خسرا المتعرضون الا لک و ضاع الملمون الا بک. (۱)... بار

خدایا کسانی که بر غیر تو وارد شوند محرومند و آنان که به درگاه غیر تو روند زیانکارند و کسانی که بر غیر تو فرود آیند ضایع می گردند.

از حضرت علی ۷ نیز روایت شده است که فرمود:

تواناترین مردم در ایمان کسی است که توکلش به خدا بیشتر باشد. (۲)

ص: ۱۰۷

۱- [۱]. مفاتیح الجنان، دعاهای هر روز ماه رجب.

۲- [۲]. اقوی الناس ایماناً اکثرهم توکلاً علی الله سبحانه. غررالحکم ۸.۳۲۸

اما به این نکته نیز باید توجه داشت که توکل به خدا و اعتماد بر او به معنای بی‌برنامه‌گی و بی‌توجهی به واسطه‌ها و فراهم کردن اسباب و مسببات نیست.

گفت

پیغمبر به آواز بلند

با

توکل زانوی اشتر ببند

خواجه عبدالله گوید:

اگر کسی در غاری نشیند

که رهگذر خلاق بر وی نبود

و گوید: توکل می‌کنم.

این حرام است!

که وی در هلاکت خویش شده

و سنت حق سبحانه و تعالی را در کار اقسام و ارزاق خلق ندانسته است. (۱)

توشه‌ی چهل و پنجم: اعتراف به گناه نخستین گام برای درخواست آمرزش

الهی ان کان قددنا اجلی

و لم یقرّبنی منک عملی

فقد جعلت الاعتراف الیک بذنبی و سائل علی

پروردگارا، اگر اجلم فرارسیده، و کردارم مرا به تو نزدیک ننموده،

من اعتراف به گناهم در پیشگاهت را

ص: ۱۰۸

١- . كشف الاسرار، ٥/٢٤٦ تفسير سورة ابراهيم.

وسيله‌ای برای پوزش خواهیم نهاده‌ام.

نخستین گام برای درخواست آمرزش از خدا اعتراف و اقرار به گناه است. چون از یک سو بنده هیچ گاه حق بندگی را نمی‌...
تواند به جا آورد و از سوی دیگر نباید به اطاعت و عبادت خود مغرور شود.

از امام صادق^۷ روایت است که فرمود:

هیچ بنده‌ای از گناه بیرون نرفت مگر با اقرار به گناه. [\(۱\)](#)

درحقیقت یکی از ارکان توبه اقرار و اعتراف است چون بنده تا به

اشتباه خویش اقرار نداشته باشد و آن را گناه و اشتباه نداند در صدد پوزش خواهی از آن و اصلاح خود بر نمی‌آید.

امیرمؤمنان^۷ در مناجات شعبانیه می‌فرماید:

بار خدایا! اقرار به گناه را وسیله‌ای برای توبه و تقرب به تو قرار دادم. [\(۲\)](#)

سعدی علیه الرحمه گوید:

عذر

تقصیر، خدمت آوردم

عاصیان از گناه توبه کنند

که

ندارم به طاعت استظهار

عارفان از عبادت استغفار [\(۳\)](#)

خواجه عبدالله در میدان نَفَس گوید:

نَفَس‌های اهل حقیقت سه است:

ناله تائب، خروش واله و نعره واجد

۱. ناله تائب: دیوراند، گناه شوید و دل گشاید.

- ۱- . والله ما خرج عبد من الذنب الا بالاقرار. عدة الداعي / ۱۶۷.
- ۲- [۲]. جعلت الاقرار بالذنب اليك وسيلتي. مقاتيح الجنان، اعمال مشتركه ماه شعبان.
- ۳- . گلستان سعدی، باب دوم، در اخلاق درویشان.

۲. خروش واله: مهر دنیا شوید، اسباب سترد و خلق فراموش کند.

۳. نعره واجد: در جان آویزد، دل تشنه کند و حجاب سوزد. (۱)

توشه ی چهل و ششم: هراس جان کندن و عالم برزخ

ارحم فی هذه الدنيا غربتی و عندالموت کربتی و فی القبر وحدتی و فی اللحد وحشتی
و اذا نشرت للحساب بین یدیک ذلّ موقفی.

[بار خدایا] در این دنیا بر غربتم،

هنگام مرگ بر اندوهم،

در قبر بر تنهاییم، در لحد بر وحشتم،

و چون برای حساب در پیشگاهت برانگیخته شوم بر پستی جایگاهم رحم آور.

یکی از مراحل مهم برای هر انسان هول و هراس جان کندن و گرفتاری های عالم برزخ است.

در روایتی از امام صادق ۷ آمده است که فرمود:

به خدا سوگند من بر شما نمی ترسم مگر از برزخ. (۲)

مرحوم مجلسی از امالی شیخ طوسی از امیرمؤمنان ۷ روایت می کند

ص: ۱۱۰

۱- [۱]. شرح منازل السائرین/۴۵۴.

۲- [۲]. والله ما اخاف علیکم الا البرزخ. بحار الانوار ۶/۲۱۴.

که آن حضرت در نامه‌اش به محمد بن ابی‌بکر (والی مصر) نوشت:

ای بندگان خدا! برای کسی که آمرزیده نشود پس از مرگ شدیدتر از مرگ است، از تنگی و تاریکی و غربت قبر حذر کنید، به راستی قبر هر روز می‌گوید: من خانه غربتم من خانه خاکم، من خانه وحشت و کرم و حشراتم برای خود سازوبرگ و توشه‌ای بفرست. قبر یا باغی از باغ‌های بهشت است [برای نیکوکاران] و یا گودالی از گودال‌های آتش است [برای کافران و بدکرداران]. (۱)...

علامه طباطبایی می‌فرماید:

به عالم برزخ عالم مثال نیز گفته می‌شود چون واسطه بین عالم عقلی و عالم ماده و طبیعت است. عالم مثال مرتبه‌ای از وجود است که خارج از ماده است ولی آثار عالم ماده را دارد. (۲)

و آنان که به دیده بصیرت به دنیا می‌نگرند خود را برای عالم برزخ آماده می‌سازند.

حکیم ناصر خسرو گوید:

ناصر خسرو به راهی می‌گذشت

دید قبرستان و میرز روبرو

نعمت دنیا و نعمت خواره بین

مست و لایعقل، نه

چون می‌خوارگان

بانک برزد گفت کای نظارگان

اینش نعمت، اینش نعمت خوارگان. (۳)

شیخ بهایی در کتاب کشکول خود نویسد:

ص: ۱۱۱

۱- همان ۱۳/۴۱۸.

۲- [۲] نه‌ایه الحکمه، فی عالم المثال، فصل ۲۱.

۳- کشکول شیخ بهایی / ۲۰۷.

چون حلاج را برای کشتن آوردند، نخست دست راستش را بریدند سپس دست چپش را آنگاه پایش را؛ حلاج ترسید که از رفتن خون، رویش به زردی گراید دست بریده را به چهره کشید تا زردی را پنهان دارد و شعری سرود بدین مضمون که من تن به هجران ندادم جز اینکه می دانستم که وصل مرا حیاتی دوباره می بخشد. (۱)

توشه ی چهل و هفتم: ایستگاه های رستخیز

سیدی من لی و من یرحمنی ان لم ترحمنی؟ و فضل من اؤمل ان عدمتُ فضلک یوم فاقتی؟

والی من الفرار من الذنوب اذا انقضی اجلی؟

سیدی لا تعذّبنی و انا ارجو ک.

سرورم، من که را دارم؟

و اگر تو رحمم نکنی چه کسی بر من رحم آورد؟

و روز تنگدستی اگر فضلت را نداشته باشم به امید فضل چه کسی باشم؟

و اگر مهلتم پایان یابد از گناهان به سوی که بگریزم؟

سرورم، عذابم مده که من به تو امیدوارم.

ص: ۱۱۲

همان گونه که در عالم برزخ انسان پاسخگوی کردار خویش است و تجسم اعمال خود را به همراه خود می‌بیند در روز رستاخیز نیز ایستگاههایی وجود دارد که انسان‌ها را برای حسابرسی و پاسخ‌گویی نگاه می‌دارند تا پاسخگوی کردارشان باشند.

از امام صادق^۷ روایت است که فرمود:

هرگاه یکی از شما بخواهد چیزی از پروردگارش درخواست کند، باید از آنچه در دست مردم است امیدش را ببرد. [آنگاه فرمود:] رستاخیز پنجاه ایستگاه [موقف] است که هر ایستگاهی هزار سال است از سالهایی که می‌شمرید، آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود: فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه مما تعدون. (۱)

باز از امام صادق^۷ روایت است که فرمود:

مردم آنگاه که در روز رستاخیز برابر پروردگار عالمیان می‌ایستند، مانند تیر در غلاف اند که هر کس جز جای پای خود جایی در صحرای محشر ندارد. (۲)

امیرمؤمنان^۷ درباره روز رستاخیز فرماید:

تا آنگاه که مهلت نوشته شده سر آید و کار به سرانجام رسد و فرجام آفرینش به آغازش در پیوندد... آنگاه آن‌ها را متمایز سازد تا از کرداری که در نهان و آشکار انجام داده‌اند بازخواستشان کند. آنان را دو گروه کند گروهی را به نعمت بنوازد و گروهی را به کیفر اندازد.

ص: ۱۱۳

۱- روضه کافی ۱/۱۰۸. آیه شریفه: معارج/۴.

۲- روضه کافی ۱/۱۱۰. و نیز بحار الانوار ۷/۱۱۰.

اما طاعت پیشگانی را در جوار رحمت خود آورد...اما نافرمانان را در بدترین جایگاه فروریزد و دستشان را با زنجیر به گردن آویزد پیشانیهایشان را به قدم هایشان رساند، جامه‌هایی از مس گداخته و پاره‌هایی از آتش سوزان بدانها بیوشاند. گرفتار عذابی شوند سخت سوزنده در زندانی که درهایش به رویشان قفل گردیده، در آتشی گدازنده، غرنده و گزنده، دارای آوایی ترساننده، نه گرفتار آن را رهایی است، نه اسیر آن را جان پناهی، نه بندهایش را گشودنی، نه زندانیان را مهلتی است که به سر آید، و نه آنان را مرگی است که فرارسد!^(۱)

توشه‌ی چهل و هشتم: درخواست یاری بدون سزاواری

سیدی انا اسئلک مالا اتتحقّ،

انت اهل التقوی و اهل المغفره فاغفر لی و البسنی من نظرک ثوباً یغطّی علیّ التبعات و تعفرها لی و لا اطالب بها

انک ذومنّ قدیم و صغیح عظیم تجاوزِ کریم.

سرورم، من از تو چیزی را می‌خواهم که شایسته نمی‌باشم،

و تو اهل پارسایی و اهل آمرزشی، پس بیامرم.

ص: ۱۱۴

و از لطف جامه‌ای بپوشانم که گناهانم را بپوشاند،

و آن‌ها را ببخشایم که از آن‌ها بازخواست نشوم؛

که تو دارای بخششی دیرینه،

عنایتی فرارته و گذشتی بزرگوارانه‌ای.

همه الطاف و عنایات خدای سبحان از روی تفضل و احسان است

بدون آن که بندگان سزاوار چنین عطا و احسانی باشند هیچ آفریده‌ای بر آفریدگار حقی ندارد که او را بیافریند و یا پس از آفرینش از او نگهداری کند. و آنچه آفریدگار به آفریده عطا می‌کند به مقتضای لطف و کرم و احسان اوست. در دعای هر روز ماه رجب می‌خوانیم:

یا من یعطی من سألہ، یا من یعطی من لم یسألہ تحنناً منه و رحمہ (۱) ای آنکه به کسی که از وی درخواست کند می‌بخشد، ای آنکه به کسی که از وی درخواست نمی‌کند نیز به مقتضای مهرورزی و مهرگستری خود می‌بخشد.

در دعای عرفه نیز می‌خوانیم:

وانت البادی بالاحسان قبل توجّه العابدین، و انت الجواد بالعطاء قبل طلب الطالبین. (۲) تو پیش از آن که عبادت کنندگان به تو روی آورند به احسان آغاز می‌کنی و پیش از آن که درخواست کنندگان خواهند بدانان می‌بخشی.

ص: ۱۱۵

۱- این دعا را سید بن طاووس از اقبال از امام صادق (ع) روایت کرده است. مفاتیح الجنان اعمال ماه رجب.

۲- [۲] مفاتیح الجنان دعای عرفه.

خواجه عبدالله گوید:

دانی که نه به خود بدین روزم،

و نه به کفایت خویش شمع هدایت می‌افروزم.

از من چه آید؟

و از کردار من چه گشاید؟

طاعت من، به توفیق تو!

خدمت من، به هدایت تو!

توبه من به رعایت تو!

شکر من، به انعام تو!

ذکر من، به الهام تو!

همه تویی...

من کیم؟!

اگر فضل تو نباشد،

من چه‌ام؟! (۱)

توشه‌ی چهل و نهم: بندگی، فلسفه آفرینش انسان

سیدی عبدک ببابک اقامته الخصاصه بین یدیک یقرع باب احسانک بدعائه فلا تعرض بوجهک الکریم عنی و اقبل منی ما اقول.

سرورم، بنده ات بر درگاه توست که نیازش وی را در برابرت فرا داشته،

ص: ۱۱۶

در احسانت را با دعایش می‌گوید،

پس روی گرامیت را از من مگردان،

و آنچه را می‌گویم از من بپذیر.

خداوند سبحان جن و انس را جز برای عبادت نیافریده است. ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون. (۱)

نه تنها جن و انس بلکه همه موجودات هستی جاندار و یا بی‌جان مملوک و بنده خداوندند - در قرآن کریم آمده است:

ان کلّ من فی السّموات و الارض الا اتی الرحمن عبداً. (۲) هیچ چیز در آسمان و زمین نیست مگر اینکه بنده وار به درگاه خدا خواهد آمد. و این بندگی، بندگی تکوینی موجودات در برابر اراده خداوند است. و انسان افزون بر بندگی تکوینی با اراده خود نیز باید به این بندگی گردن بگذارد و بر آستانه ربوبیت وی سر تسلیم بساید.

زیر

نشین علمت کائنات

ای ز وجود تو وجود همه

نیست کن و هست کن هست و نیست

ما به تو قائم و تو قائم به ذات

پرتوی

از بود تو بود همه

غیر تو و صنع تو موجود نیست.

و عالی‌ترین شکل بندگی تسلیم است.

خواجه عبدالله در کتاب صدمیدان گوید:

قوله تعالی و سلّموا تسلیماً. تسلیم، خویشتن به حق سپردن است هر چه میان بنده است با حق تعالی از اعتقاد، از خدمت، از معامله و از حقیقت و این سه قسم است یکی

١- [١] ذاریات ٥٦.

٢- .مریم / ٩٣.

تسلیم توحید است و دیگری تسلیم تقسیم، سیم تسلیم تعظیم.

۱. تسلیم توحید، سه چیز است: خدای را نادیده شناختن. نا دریافته را پذیرفتن و بی معاوضه چیزی پرستیدن.

۲. تسلیم تقسیم سه چیز است:

بر وکیل وی اعتماد کردن، به ضن نیکو حکم پذیرفتن، و کوشش در حفظ نفس بگذاشتن.

۳. تسلیم تعظیم سه چیز است:

سعی خود را در هدایت وی کم دیدن، جهد خود در معونت وی کم دیدن و نشان خود در فضل وی کم دیدن. (۱)

توشه ی پنجاهم: همه خوبی ها نزد خداست

اللهم انى اسئلك صبراً جميلاً وفرجاً قريباً وقولاً صادقاً واجراً عظيماً اسئلك يارب من الخير كله ما علمت منه و ما لم اعلم.

بار خدایا، شکیبایی نیکو، گشایشی نزدیک، گفتاری راستین،

و پاداشی بزرگ از تو می خواهم؛

از تو می خواهم پروردگارا، از نیکی ها همه آن را،

آنچه را دانسته ام و آنچه را نمی دانم.

ص: ۱۱۸

خداوند سرچشمه همه خوبی‌ها و گنجینه همه کمالات است، صفات خدا محکّمات وجود است و همه چیز از آنجا سرچشمه و مایه می‌گیرد و انسان هرچه را از خوبی می‌خواهد باید از او بخواهد.

در قرآن کریم آمده است: وان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا

بقدر معلوم. (۱) خزانه‌های همه چیز نزد ماست و ما آن را مگر به اندازه معلوم - در حد ظرفیت پدیده‌ها - فرو نمی‌فرستیم. از سوی دیگر در دعای افتتاح می‌خوانیم آن خدایی که خزینه‌های نعمتش کاستی نمی‌یابد و بسیاری بخشش جز جود و کرم او را نمی‌افزاید. (۲)

خداوند فیاض است و هرچه عطا کند جود و بخشش او فزونی می‌یابد، مانند چشمه‌ای که هرچه بیشتر از آن آب بردارند جوشش آن افزون می‌گردد. و توجه به این فیض مداوم الهی باعث سرور و خرسندی مؤمنان می‌گردد. قل بفضل الله و رحمته، فبذالك فليفرحوا (۳)... بگو

[ای محمد] به فضل و رحمت خدا شاد و خرم باشند، که فضل خدا از آنچه در دنیا گرد می‌آورند بهتر است.

خواجه عبدالله در تفسیر عرفانی این آیه شریفه گوید:

ای محمد، مؤمنان را بشارت ده، بگو به فضل من شاد باشید،

به قرآن و به محمد که شما را بدان گرامی داشتم بنازید،

ص: ۱۱۹

۱- [۱] حجر ۲۱/.

۲- الذی لا تنقص خزائنه و لا تزیده کثره العطاء الا جوداً و کرمًا . مفاتیح الجنان دعای افتتاح.

۳- . یونس / ۵۸.

به یاد من انس گیرید، به وعده من چشم دارید، بر درگاه من خوی گیرید، با ذکر من آرام گیرید، عهد من به جان پذیرید، به مهر من بنازید.

بنده شاد من آن است که به من شاد است و او را دو شادی است:

امروز شاد است به من، و فردا شاد است با من. (۱)

بی تو ای آرام جانم، زندگانی چون کنم

چون نباشی در کنارم شادمانی چون کنم

توشه ی پنجاه و یکم: نمونه هایی از دعاهای شایستگان

اللهم خصني منك بخاصة ذكرك ولا تجعل شيئاً مما لتقرب به في آناء الليل واطراف النهار

رياءً ولا سمعاً ولا اشراً ولا بطراً

واجعلني لك من الخاشعين.

بار خدایا، ممتازم گردان به ویژگی یادت

و آنچه در نیمه‌های شب و اوقات روز بدان تقرب می‌جویم را ریا و شهرت طلبی و خود سری و کفران نعمتی قرار مده

و همواره از فروتنان در برابرت قرارم ده.

امام سجاده ۷ در این فراز از دعا بهترین چیزی که بندگان شایسته‌ی

ص: ۱۲۰

۱- . کشف الاسرار تفسیر آیه ۵۸ سوره یونس.

خدا از خدا می خواهند را درخواست می کند.

ممتاز شدن به یاد خدا، دوری از ریا و شهرت طلبی، گشایش در روزی، امنیت در وطن، تندرستی در بدن، سلامتی در دین... و این همانند دعایی است که در قنوت نماز عید فطر وارد شده اللهم انی اسألك خیر ما سألک عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون. (۱)

و همه این ها بر پایه دعاهایی است که در قرآن کریم آمده و چگونگی درخواست را به ما آموخته است، به نمونه:

۱. رَبِّ اَوْزِعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ و عَلٰى وَالِدَيَّ و اَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ و اَصْلِحْ فِى ذُرِّيَّتِي... (۲)

۲. رَبَّنَا لَا تَوَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَاْنَا... (۳)

۳. رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مَنَادًا يِّنَادِي لِلْاِيْمَانِ اَنْ اٰمَنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا... (۴)

در سرتاسر قرآن در مواردی که با «ربنا» دعا آغاز شده، مفهوم آن عام و گسترده است و درخواست برای دیگران در آن مورد توجه قرار گرفته است.

در روایتی از پیامبر اکرم آمده است:

چون هر یک از شما خواست دعا کند آن را گسترش دهد که دعا را قرین اجابت می سازد. (۵)

ص: ۱۲۱

۱- . مفاتيح الجنان، دعای نماز عید فطر.

۲- . احقاف / ۱۵.

۳- . بقره / ۲۸۶.

۴- . آل عمران / ۱۹۳.

۵- . اذا دعا احدكم فلتعم فانه اوجب للدعاء. اصول کافی ۲ / باب الاجتماع فى الدعاء.

خواجه عبدالله در تفسیر عرفانی آیه شریفه «ولما جاء موسى لميقاتنا» نویسد:

موسی را دو سفر بود: یکی سفر طلب و دیگری سفر طرب. سفر طلب شب وادی طور بود و سفر طرب، سفر میقات بود که موسی آمد و از خود بیخود گشته، از جام قدسی شراب محبت نوش کرده، درد شوق درون وی افتاده بر محله‌های بنی اسرائیل می گشت و سخن آن‌ها را از پیغام و رسالت و خواست ایشان همه را جمع می کرد، تا چون به حضرت حق رسید سخنش به درازا کشد.

اما چون به مناجات حضرت حق رسید، مست شراب شوق گشت و آن همه را فراموش کرد و گفت: خدایا خود را به من بنمایان! ولن ترانی شنید! (۱)

توشه ی پنجاه و دوم: بیشترین بهره در شب قدر

واجعلنی من اوفرعبادك عندك نصیباً فی كلّ خیر انزلته وتنزله فی شهر رمضان فی لیلة القدر

و قرارم ده از بهره مندترین بندگانت،

که از هر نیکی که در ماه رمضان و در شب قدر فرود آورده و می آوری بیشترین بهره را بردند.

ص: ۱۲۲

۱- . کشف الاسرار تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف. منازل السائرین / ۴۳۳.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید شب قدر از هزار ماه بهتر

است، شبی که فرشتگان و روح (فرشته اعظم خداوند) برای هر کاری فرود می‌آیند.

از امام باقر ۷ روایت است که در پاسخ پرسش حمران بن اعین که از شب قدر که از هزار ماه بهتر است می‌پرسد، می‌فرماید:

در این شب هرگونه کار نیک از قبیل نماز و زکات و دیگر کارهای نیک از عمل و عبادت هزار ماه که شب قدری نداشته باشد بهتر است. (۱)

به راستی چگونه می‌شود سالی شب قدر نداشته باشد؟! از این نکته استفاد می‌شود که مهم درک شب قدر است. ممکن است کسی در سال چندین شب قدر داشته باشد و کسی در طول عمر حتی یک شب قدر هم نداشته باشد. آن شبی که انسان در خود بیندیشد و به ارزش وجودی خود پی ببرد و با آفریدگار هستی ارتباط برقرار کند و چهره بر خاک توبه بساید و تصمیم برای تحول و تعالی در زندگی بگیرد این شب قدر اوست. «گر قدر خودت دانی؛ هر شب بودت قدر».

جان‌مایه‌ی درک شب قدر دریافت معرفت است.

خواجه عبدالله گوید:

ایمان شنیدنی، دیدنی، شناختنی، گفتنی و عمل کردنی است و لازمه این مراتب معرفت است و معرفت را سه نشان است:

ص: ۱۲۳

۱- عن حمران، قال: قلت: ليلَةُ القدر خير من الف شهر ايّ شَيْءٍ عني بذالك؟ فقال: العمل الصالح فيها من الصلاة والزكاة و انواع الخير خير من العمل في الف شهر ليس فيها ليلَةُ القدر. وسائل الشيعه، جلد ۷، باب استحباب الجد والاجتهاد، حديث ۳.

گریه بر جفا، دعا بر عطا و رضا به قضاء

هرکس این سه خصلت در او نیست، در دعوای خود صادق نیست، در شمار عارفان نیست و در میان جوان مردان و دین داران او را نوایی نیست. (۱)

و در کتاب صدمیدان گوید:

میدان هفتادوپنجم معرفت است، از میدان حکمت میدان معرفت زاید قوله تعالی تری اعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق. معرفت شناخت است و آن را سه باب است.

باب اول: شناخت هستی و یکتایی است

باب دوم: شناخت توانایی و دانایی و مهربانی است

باب سوم: شناخت نیکوکاری و دوست داری و نزدیکی است.

باب اول بنای اسلام است؛ باب دوم بنای ایمان است و باب سوم بنای اخلاص.

دریافت باب اول، نگرستن بر تدبیر صانع است در رتق وفتق امور صنایع،

دریافت باب دوم، نگرستن بر حکمت صانع است در بازشناسی نظایر.

دریافت باب سوم، نگرستن بر لطف مولا است در شناختن کارها و گذاشتن جرم ها.

و این باب بازپسین، میدان عارفان است و کیمیای معبان و

طریق خاصان؛ طریق دل آرای است و شادی افزایی و مهر گشایی. (۲)

ص: ۱۲۴

۱- شرح منازل السائرین / ۴۸۷.

۲- [۲] همان به نقل از صدمیدان / ۴۸۸.

توشه ی پنجاه و سوم: رهایی از مظالم بندگان

واصرف عنّي يا سیدی الاسواء واقض عني الدين والظلمات

بدی ها را - ای سرورم - از من بران

و مرا از وام و مظالم بندگان و رهان

بدهی به دیگران ذهن انسان را به خود مشغول می سازد و گاه خواب و خوراک را از بدهکار می گیرد. بنا براین عاقلانه است تا آنجا که امکان دارد انسان زیر بار وام و بدهکاری نرود. از پیامبر خدا ۹ روایت است که فرمود:

از وام پرهیزید چراکه آن در شب عامل اندوه و بی خوابی و در روز باعث خواری و سرافکنندگی است. (۱)

از امام صادق ۷ نیز روایت است که فرمود:

وام را فرو کاهید. چراکه فرو کاستن وام زمینه ساز عمر طولانی است. (۲)

و مهم تر از وام، بدهی هایی است که انسان به دیگران دارد و مظالمی

است که از دیگران برگردن اوست و به آن حق الناس گفته می شود که انسان باید بدهی های دیگران را پردازد و رضایت آنان را به دست آرد که در رساله های عملیه در باب ردّ مظالم احکام آن آمده است.

ص: ۱۲۵

۱- . ایاکم والدین فانه هم باللیل و ذلّ بالنهار. بحارالانوار ۱۴۱/۱۰۰، چاپ بیروت.

۲- . خففواالدین فانّ فی خفّة الدین زیاده العمر. همان ۴۵/۱۰۰. چاپ بیروت.

امام سجاده در دعایی که با عنوان دعای روز دوشنبه شناخته شده درباره بدهی‌های مالی و غیرمالی که انسان به دیگران دارد می‌فرماید:

بار خدایا من از آنچه نذر کردم و هر وعده که دادم و هر پیمان که بستم و بدان وفا نکردم، از تو گذشت می‌طلبم.

و از تو می‌خواهم درباره‌ی آن مظلومه‌هایی که از بندگانت به گردن دارم، از اینکه به کسی از بندگانت چه زن و چه مرد ستمی کردم و آن‌ها حقی بر گردن من دارند، چه ستم بر جان، چه آبرو، چه مال، چه درباره‌ی خویشتن و فرزندانش باشد، یا اینکه غیبتی از او کردم، یا به خاطر خودخواهی و هواپرستی یا ریاست‌طلبی یا کبر یا حسد یا از روی خودنمایی و عصبیت چیزی بر وی تحمیل کردم، چه غایب بوده، چه حاضر، چه زنده بوده چه مرده و اکنون دست من از وی کوتاه است و فرصت پرداخت حق وی و حلّیت خواستن از وی از من سلب گردیده... از تو می‌خواهم آن بنده صاحب حق را به هر شکلی که میدانی از من راضی و خشنود گردانی و مرا مشمول رحمت خود سازی. (۱)

توشه‌ی پنجاه و چهارم: گستردگی رحمت پروردگار

الهی و سیدی ان کنت لا تغفر الا لاولیائک و اهل طاعتک فالی من یفزع المذنبون

و ان کنت لا تکرّم الا اهل الوفاء بک فبمن

یستغیث المسیئون؟

ص: ۱۲۶

پروردگارم و سرورم!

اگر تو جز دوستان و اهل طاعت را نمی‌بخشی، پس گناهکاران به که روی آرند.

و اگر جز وفاداران را نمی‌نوازی، پس تبه‌کاران به که پناه جویند؟

رحمت و آمرزش پروردگار اقتضا دارد که لطفش فرا گیر باشد و گناهکاران را نیز که بندگان او هستند در برگیرد و بلکه آنان به دست‌گیری و کمک سزاوارترند.

پیر هرات گوید:

خدایا!

ما در دنیا گناه می‌کردیم حبیب تو - محمد ۹ افسرده و اندوهگین می‌شد و دشمن تو - ابلیس - خوشحال،

خدایا!

فردای قیامت اگر عقوبت کنی باز دوست تو اندوهگین می‌گردد و دشمن تو خوشحال،

ای خدا!

دو شادی به دشمن خود مده و دو اندوه بر دل دوست خود مینه.

گر

به دوزخ افکنیم والا مقام

لیک گر جایم دهی خلد برین

الحق انصاف آور از این گفتگو

شادی ابلیس نزدت بهتر است

دشمنت خرسند از آن گردد تمام

می‌شود پیغمبرت مسرور از این

که

مسرت بر کدام آید نکو؟

یا که اولی شادی پیغمبر است؟ (۱)

ص: ۱۲۷

۱- . عشق و رستگاری، شرح دعای ابو حمزه ثمالی، احمد زمردیان، ص ۵۹۰.

توشه ی پنجاه و پنجم: بهشت نیکوترین نقطه پایان

واعنی علی نفسی بما تعین به الصالحین علی انفسهم، و اختتم عملی باحسنه، واجعل ثوابی منه الجنة برحمتک.

مرا بر خودم بدانچه شایستگان را بر خودشان یاری می دهی یاری ده

و بر کردارم به نیکوترین صورت نقطه پایان نه

و ثوابم را به رحمتت بهشت برین قرار ده

انسان هم حاکم بر خویش است و هم محکوم خویش، هم فرمانرواست و هم برده! و این تنها انسان است که می تواند هر دو ویژگی را داشته باشد، اگر نفس اماره بر انسان حاکم شد او را به ذلت و خواری می اندازد و سرانجام به دوزخ می کشاند و دوزخ هم تمام شدنی نیست و پیوسته هل من مزیدش بلند است. اما اگر انسان بر خویش حکومت یافت و هوای نفس را در اختیار خود گرفت آن وقت است که به سر منزل مقصود خواهد رسید و شاهد رستگاری را در آغوش خواهد کشید

و تنها راه رهایی انسان این است که با عقل و دین بتواند خود را کنترل کند و از نعمت آزادی و اختیار برای رهایی و جاودانگی خود استفاده کند و بزرگ ترین هنر انسان این است که ارزش خود را بشناسد.

عطار گوید:

ص: ۱۲۸

ای

دریغا جان به تن درباختیم

زندگی را رونق و سودی نماند

درد

را مرهم کجا خواهیم کرد

قدر

جان خویش را نشناختیم

هم

چراغ عمر را نوری نماند

عمر شد، ماتم کجا خواهیم کرد؟

خواجه عبدالله در تفسیر عرفانی آیه شریفه یا ایتهالنفس المطمئنه، ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی. (۱) ای نفس آرمیده، بازگرد به سوی پروردگارت خرسند و پسندیده پس در آی در بندگانم و در آن در بهشتم. گوید:

خوشا روزی که این قفس بشکند

و این باز داشته را باز خوانند

و این راه و رسم خاکیان از راه مقربان بردارند

و شیطان پوشیده شده در صورت آدمیت بیرون شود

و جوهر پادشاهی چهره جمال بنماید

و دوست از دشمن جدا شود (۲)

بزرگی را پرسیدند: جانها هنگام جان کندن چون بود؟ گفت:

چون صید در دام آویخته و صیاد با کارد کشیده بر سر او

گفتند: چون به حق رسید، چگونه بود؟

گفت: صید از فتراک آویخته!

ای درویش اگر روزی صید دام وی شوی، و کشته او گردی، به عزت عزیز او سوگند که جز بر کنگره عرش مجیدت نبندد،
که فرمود: هر کس مرا دوست دارد کشته من

ص: ۱۲۹

۱- .. والفجر / ۲۷ - ۳۰

۲- [۲] شرح منازل السائرین / ۳۴۷.

گردد و آن کس که کشته من شد به وی عزت خواهم بخشید. و بر کنگره عرشش بر خواهم کشید. (۱)

توشه‌ی پنجاه و ششم: اخلاص در کردار

اللهم انى استلک ایماناً لا اجل له دون لقائك . احنى ما احنى عليه و توفنى اذا توفيتنى عليه و ابعثنى اذا بعثتنى عليه.

بار خدایا، ایمانی عطايم کن که پایانی جز دیدارت نداشته باشد.

تا زنده‌ام می‌داری بدانم زنده بدار

و چون می‌میرانی بدانم بمیران

و چون برمی‌انگیزی بدانم برانگیز

ایمان پایداری که به دیدار یار بیانجامد ایمانی است که امام سجاده ۷

از خدا می‌خواهد. ایمانی خالص بدون هیچ‌گونه کاستی و ریا و تردید. ایمانی که انسان را به سرمنزل مقصود برساند و در طول زندگی و هنگام مرگ و به هنگام برانگیخته شدن وی را همراهی کند، ایمانی که از یقین سرچشمه گرفته است.

امیر مؤمنان ۷ می‌فرماید:

اخلاص در عمل از استواری یقین و نیت پاک مایه می‌گیرد. (۲)

ص: ۱۳۰

۱- [۱]. شرح منازل السائرین / ۳۴۷.

۲- اخلاص العمل من قوة اليقين و صلاح التية. غررالحکم / ۳۲۴.

و در جای دیگر می‌فرماید:

به خداوند ایمان می‌آوریم، ایمانی که غیب را نمایان سازد و ما را به وعده گاه رساند. ایمانی که اخلاص آن شرک را بزدايد و یقین آن بر هر تردید پیروزی یابد. (۱)

حافظ علیه الرحمه گوید:

جمال یار ندارد نقاب

و پرده ولی

تو کز سرای طبیعت

نمی‌روی بیرون

غبار ره بنشان تا

نظر توانی کرد

کجا به کوی حقیقت

گذر توانی کرد (۲)

خواجه عبدالله در تفسیر عرفانی آیه شریفه «انهم كانوا اذا قيل لهم لا اله الا الله يستكبرون» (۳) گوید:

پیامبر خدا ص فرمود: هر کس به لا اله الا الله مؤمن شود و

دیگری را بدان آمیخته نکند بهشت بر او واجب است. حضرت علی ۷ پرسید: ای رسول خدا! این «و دیگری» چیست؟ فرمود: دوستی دنیا، خشنودی دنیا و خواستن دنیا را بدان آمیخته نکند، یعنی از کسانی نباشد که گفتار پیامبران گویند ولی رفتار ستمگران دارند. (۴)

ص: ۱۳۱

۱- تؤمن به ایمان من عاین الغیوب و وقف علی الموعود، ایماناً نفی اخلاصه الشرك و یقینه الشک. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۲- دیوان حافظ ۱/۱۵۹ انتشارات صفی عیشاه.

۳- الصافات / ۳۵.

۴- [۴] شرح منازل السائرین / ۵۱۷.

توشه ی پنجاه و هفتم: پناه بردن به خدا از خصلت های ناپسند

اللهم انى اعوذ بك من الكسل والفشل والهّم والحزن والجبن والبخل والغفلة والقسوه

بار خدایا، به تو پناه می‌برم از سستی و گسیختگی، و اندوه، غصه‌خواری، و ترس و بخالت ورزی

و غفلت و سنگدلی، و خواری و بیچارگی، و نیازمندی و بی‌خبری، و از هر بلا و هر زشتی،

یکی از عوامل بازدارنده انسان از تعالی و تکامل و دست‌یابی به جایگاه های بلند و مقامات ارزشمند، اخلاق نکوهیده و کردار ناپسندیده است که امام ۷ در این فرازهای آخر دعا از آن ها به خدا پناه می‌برد، خصلت‌های نکوهیده‌ای همانند سستی و ازهم گسیختگی، اندوه و غصه‌خواری و ترس و بخالت‌ورزی و نیز از شکمی که سیر نشود، از قلبی که خاشع نگردد و دیگر اخلاق و کردار ناپسند که در آیات و روایات و در کتاب های اخلاق و در اشعار و ادبیات فراوان در نکوهش آن ها مطلب آمده است و حکیمان و عارفان و دردآشنایان بنی آدم را از آلودگی بدان اندرز داده‌اند.

بخش عمده‌ای از کتاب های آسمانی، در ارتباط با مطالب اخلاقی و تصفیه درون انسان هاست و چه بسیار آیات و روایاتی که در مذمت کبر و

ریا و دروغ و تهمت و غیبت و خودخواهی و خودبزرگ بینی است. به طور کلی دانشمندان و فقیهان، دین و شریعت را دارای سه رکن دانسته اند - اعتقادات، احکام، اخلاق و بخش اخلاق را مهم تر از همه برشمرده اند چراکه در همه عمر انسان با مشکلات اخلاقی دست بگریبان است. پیامبر اسلام صلوات الله و سلامه علیه هدف بعثت خود را به کمال رساندن اخلاق برشمرده است و می فرماید ائنی بعثت لا تتمم مکارم الاخلاق، من برای به کمال رساندن اخلاق مبعوث گردیدم و بخش عمده ای از دعاهای معصومین نیز دربرگیرنده مضامین اخلاقی است.

صحیفه سجادیه و دیگر دعاهای ارزشمند امام سجاده و دعاهای رسیده از دیگر پیشوایان دینی نیز ترکیه نفس و پالایش درون و پیراستن از صفات رذیله و آراسته شدن به اخلاق پسندیده را در سرلوحه درخواست های خود از خدا دارند.

عارفان نیز برای رهایی از آلودگی های دنیا و رسیدن به مقامات والا از صدمیدان نام برده و تا هزار منزل و مقام را برشمرده اند که سالک برای

رسیدن به مقام قرب و دست یابی به مقام جمع باید بییماید.

خواجه عبدالله در مقدمه صدمیدان گوید:

و مقصد این علم [علم اخلاق] «یافتن» است و نشان درستی آن «سرانجام» آن. و آن هزار مقام را از شش چیز چاره نیست: تعظیم امر، بیم مکر، لزوم عذر، خدمت به سنت، زیستن به رفاقت، و با خلق به شفقت.

ص: ۱۳۳

و هر چند که شریعت همه حقیقت است و حقیقت همه شریعت و شریعت بی حقیقت بیکار است و حقیقت بی شریعت بیکار و کار کنندگان جز از این دو بیکار.

اما شرط هر منزل از این هزار منزل آنست که:

به توبه در شوی و به توبه بیرون آیی که ربّ العزه فرمود: و توبوا الی الله جمیعاً ایها المؤمنون.

مصطفی صلوات الله علیه توبه را صیقل نیازمندی و عذر تقصیرات گردانید که گفت: اتوب الیک من ذنوبی کلها. و لاحول ولاقوه الا بالله العلی العظیم.

از آشنایی تا دوستداری هزار مقام است و از آگاهی تا گستاخی هزار منزل و این جمله در صدمیدان نهاده آمد و الله المستعان. (۱)

توشه ی پنجاه و هشتم: گریز از خشم خدا به مهر وی

اللهم انه لایجیرونی منک احد ولا اجد من دونک ملتحداً

فلا تجعل نفسی فی شیء من

عذابک

ولا تردنی بهلکة ولا تردنی بعذاب الیم.

ص: ۱۳۴

۱- شرح منازل السائرین / ۲۴۶ - به نقل از صد میدان خواجه عبدالله انصاری.

بار خدایا، کسی در برابرت پناهم نمی دهد،

و جز تو پناهگاهی نمی یابم،

پس مرا در چیزی از عذابت قرار مده،

و باز مگردانم تباہ گردیده،

و باز مگردانم به عذاب دردناک گرفتار آمده.

خداوند متعال سراسر مهر و رحمت است، اما گاه انسان با کردار ناپسند خود زمینه ساز خشم خدا می گردد و با ضایع کردن نعمت ها و آزار رساندن به دیگر انسان ها و آفریدگان خدا، شعله های عذاب را به سوی خود می کشاند در این شرایط باز زمینه بازگشت و توبه باز است و انسان می تواند با توجه به خطا و اشتباه خود از قهر خدا به مهر خدا پناهنده بشود.

امام سجاده ۷ در این فراز از دعای خود گویا به این آیه شریفه نظر دارند که خداوند متعال در برابر اشرار جن و انس به پیامبرش یادآور می شود و می فرماید:

«قل انّی لن یجیرنی من الله احد و لن اجد من دونه ملتحداً (۱)» - بگو

هرگز کسی از خدا مرا پناه ندهد و جز او پناهگاهی نمی یابم»

و این درخواستی است که همه بندگان خدا از درگاه او دارند و پیوسته با صد زبان می گویند «الهی عاملنا بفضلك و لا تعاملنا بعدلك» بار خدایا با گذشت و افزون بخشیت با ما رفتار کن و با دادگریت با ما رفتار مکن». و این نکته ای است که عارفان از آن به مقام و منزل «فرار»

ص: ۱۳۵

یاد می‌کنند، خواجه عبدالله در تفسیر عرفانی آیه شریفه «ففرّوا لی الله (۱)» - به کافران بگو به سوی خدا بگریزید» می‌گوید:

فرار مقامی است از مقام‌های روندگان و منزلی است از منزل‌های دوستان، کسی که این مقام وی را حاصل شود، نشانش آن است که:

همه نفس خود غرامت بیند

همه سخن خود شکایت بیند

همه کردار خود جنایت بیند

امید از کردار خود ببرد و بر اخلاص خود تهمت نهد.

اگر دوستی در راه او آید، از فضل حق بیند، نه از جهد و کوشش خویش. (۲)

و در کتاب صدمیدان گوید:

میدان چهل و دوم فرار است. از میدان هیبت میدان فرار زاید: قوله تعالی «ففرّوا لی الله»

فرار به مولی گریختن است و در تفرّق بر خویش بستن و از دوجهان رهایی جستن.

گریختن به مولا را سه نشان است:

امید از کردار خود بریدن

بر اخلاص خود تهمت نهادن

و از دیدن طاعت خود توبه کردن

و در بستن تفرّق را سه نشان است:

همت یگانه کردن

ص: ۱۳۶

۱- . الذاریات / ۵۰

۲- . تفسیر کشف الاسرار، سوره ذاریات تفسیر آیه فوق.

از تدبیر خود بیرون شدن

و حکم را با تسلیم گردن نهادن.

و رهایی جستن از دوجهان را سه نشان است:

از بیم‌ها، بر بیم قطعیت اختصار کردن

از کوشیدن‌ها، بر کوشیدن وقت اختصار کردن

و از امیدها بر امید دیدار بیارمیدن. (۱)

توشه‌ی پنجاه و نهم: تقرب به حضرت حق

اللهم تقبل مني واعل ذكري و ارفع درجتي و حط ورزي و لا تذكري بخطيئي.

بار خدایا، کردارم را بپذیر، یادم را فرابر،

درجه‌ام را بالا بیار و گناهم را فرو گذار،

و مرا با خطاهایم به یاد میار،

علیرغم همه شکسته‌نفسی‌ها و تکیه نکردن به اعمال و کردار، آرزوی همه عارفان و عاشقان این است که پیوسته مقام و جایگاهشان در پیشگاه پروردگار بالا رود و اعمال و کردارشان مورد توجه آن یار دل‌آرام قرار گیرد. انسان به دنبال جاودانگی است و جاودانگی حقیقی پیوستن به آن جاودانه مطلق است و این هنگامی است که انسان از خود بی‌خود شود و همه او گردد و میان خود و دلدار جدایی نبیند و از اکسیر عشق بی‌بهره نماند.

به گفته سعدی:

ص: ۱۳۷

۱- . شرح منازل السائرین / ۲۷۰ به نقل از کتاب صد میدان خواجه عبدالله انصاری.

از عشق بی نصیب نمان، که بنده را نخرد کس به قید بی هنری.

من که امروزم بهشت نفس حاصل می شود

با بهشت وعده فردای زاهد چون کنم

حضرت ابراهیم و اسماعیل چون کعبه را تجدید بنا کردند دست به دعا بلند کردند که «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا (۱) - خدایا از ما پذیر» و این آرزوی هر عاشق دلدادده‌ای است که رفتارش موردپسند او قرار گیرد و نامش به نیکی بر سر زبان‌ها افتد، قرآن کریم درخواست حضرت ابراهیم را این گونه بازگو می‌کند که «واجعل لی لسان صدق فی الاخرین واجعلنی من ورثه جنه النعیم (۲)» بار خدایا برای من در میان دیگران آوازه نیکو گذار و مرا در میان وارثان بهشت برین در آر. و خداوند سبحان ابراهیم و اسحاق و یعقوب را مورد عنایت قرار می‌دهد و می‌فرماید «و وهبنا لهم من رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدق علینا (۳)»

- ما از رحمت خویش بدانان بخشیدیم و نامی نیک برایشان نهادیم.»

امام سجاده از خداوند می‌خواهد که درجه او را بالا ببرد. «وارفع درجتی - درجه‌ام را بالا بیا» و خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «و من یأته مؤمناً قد عمل الصالحات فاولئک لهم درجات العلی جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها و ذالک جزاء من

ص: ۱۳۸

۱- . بقره / ۱۲۷.

۲- . شعراء / ۸۴ و ۸۵.

۳- . مریم / ۵۰.

تزگی (۱) - هر که با ایمان به نزد او رود و کارهای شایسته انجام داده باشد، برای آنان درجاتی بالاست، بهشت هایی که زیر درختانش جویباران جاری است جاودانه در آن ماند و این پاداش کسی است که پاکی جوید.»

در مذهب عارفان و عاشقان همه این ها جز به عنایت و تفضل الهی حاصل نمی آید و کردار و درخواست بهانه ای بیش نیست.
پیر هرات گوید:

دانی که نه به خود به این روزم

و نه به کفایت خود شمع هدایت می افروزم

از من چه آید؟ و از کردار من چه گشاید؟

طاعت من به توفیق تو!

خدمت من به هدایت تو!

توبه من، به رعایت تو!

شکر من، به انعام تو!

ذکر من، به الهام تو!

همه تویی!!

من کیم؟!

اگر فضل تو نباشد، من بر چه ام؟! (۲)

ص: ۱۳۹

۱- طه / ۷۵، ۷۶.

۲- [۲] کشف الاسرار / ۱۰ / ۳۰۹ تفسیر سوره قیامت.

توشه ی شصتم: آمیختگی ایمان و جان و رضا به قضای خدای سبحان

اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اسئَلُکَ اِیْمَانًا تَبَاشِرُ بِهِ قَلْبِیْ

و یقیناً صادقاً حتّٰی اعلمُ اَنَّهُ لَنْ یصِیْبَنِیْ اِلَّا مَا کَتَبْتَ لِیْ وَرَضْتَنِیْ مِنْ الْعِیْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِیْ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ.

بار خدایا، از تو درخواست می کنم

ایمانی را که در قلبم جایگزین گردد.

و باور راستینی که بدانم جز آنچه برایم

نوشته ای به من نرسد

و مرا از زندگی بدانچه برایم مقدر فرموده

ای خرسند گردان، ای مهربان ترین مهربانان.

جمعی از طایفه ی بنی اسد در سالهای قحطی و خشکسالی در مدینه بر پیامبر خدا ۹۱ وارد شدند و به خاطر ترس از این و آن و یا به امید گرفتن کمک و آذوقه، شهادتین بر زبان راندند و بدین وسیله می خواستند بر پیامبر منت گذارند؛ آیه شریفه نازل شد «قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم» (۱) - عرب های بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم بگو شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم اما هنوز ایمان در دل هایتان وارد نشده است.

ص: ۱۴۰

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که ایمان مفهومی است فراتر از اسلام، با گفتن شهادتین هرکسی مسلمان می‌شود. اما مؤمن باید اسلام را با دل و جان پذیرفته باشد نه به امید به دست آوردن لقمه‌ای نان!

از امام صادق^۷ روایت است که فرمود «ایمان چیزی است که در دل استقرار پیدا کرده باشد»^(۱)

از سوی دیگر باید توجه داشت که ایمان دارای مراتب و درجاتی است و برخی از مؤمنان از درجات بالاتری از ایمان برخوردارند تا به مرتبه‌ی «عین‌الیقین» و بالاتر از آن «حق‌الیقینی» برسند و آنگاه است که مصیبت‌های دنیا بر آنان آسان می‌شود و به نفس مطمئنه می‌رسند و به مقام رضا دست می‌یابند و همه چیز و هر چه از دوست می‌رسد را نیکو می‌بینند. شاعر می‌گوید:

تأمل در آینه‌ی دل

کنی

بدرّ یقین پرده‌های خیال

صفایی به تدریج حاصل کنی

نماند سراپرده الا جمال

خواجه عبدالله در تفسیر عرفانی آیه شریفه‌ی «مارمیت اذرمیت و لکن الله رمی»^(۲)

این تو بودی که تیر انداختی بلکه این خدا بود که تیر انداخت. گوید:

این آیت اشارت به حقیقت افراد و طریقت اتحاد است، می‌گوید: مردان و دیگران را واگذار، گرفتار مهر ما را با غیر ما چه کار!

ص: ۱۴۱

۱- . الايمان ما وَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ. اصول کافی ۲/ باب ان الايمان يشترک الاسلام، حدیث ۳.

۲- . انفال/ ۱۷.

ای محمد!

به کردار خود بر ما منت منه، توفیق ما ببین!

به یاد خود مناز، تلقین ما ببین!

از نشان خود بگریز، مهر ما ببین!

طریق اتحاد، یگانگی است و با خود بیگانگی!

از من و ما نشان دادن، دوگانگی است.

و دوگانگی نشان بیگانگی است.

دوگانگی آنجاست که امروز و فرداست،

موحد از امروز و فردا جداست.

تا موحد سایه‌ی خورشید وجود نیافت، از خود وانرست

و تا از خود وانرست، حق را نیافت. (۱)

ص: ۱۴۲

۱- . کشف‌الاسرار ۲/۳۷۲ سوره انفال تفسیر آیه فوق.

متن دعای ابو حمزه ثمالی همراه با ترجمه

متن دعای شریف ابو حمزه ثمالی همراه با ترجمه

ص: ۱۴۳

١. إلهي لا تُؤدِّبني بعقوبتك، ولا تمكز بي في حيلتك، من أين لي الخير يا ربِّ ولا يُوحِّدُ إلا من عندك؟ ومن أين لي النجاة ولا تُستطاعُ إلا بك؟ لا الذي أحسن استغنى عن عونك ورحمتك، ولا الذي أساء واجترأ عليك ولم يُرضك خرج عن قدرتك، يا ربِّ يا ربِّ يا ربِّ.

٢. بك عرفتُك، وأنت دلتني عليك، ودعوتني إليك، ولو لا أنت لم أدر ما أنت.

٣. الحمد لله الذي أدعوه فيحيبني، وإن كنت بطيئاً حين يدعوني.

٤. والحمد لله الذي أسأله فيعطيني، وإن كنت بخيلاً حين يستقرضني.

٥. والحمد لله الذي أناديه كلما شئت لحاجتي، وأخلو به حيث شئت لسري بغير شفيع، فيفضي لي حاجتي.

٦. والحمد لله الذي أدعوه ولا أدعو غيره، ولو دعوت غيره لم يستجب لي دعائي.

٧. والحمد لله الذي أرجوه ولا أرجو غيره، ولو رجوت غيره لأخلف رجائي.

٨. والحمد لله الذي وكلني إليه فأكرمني، ولم يكن لي إلى الناس فيهنوني.

٩. والحمد لله الذي تحبب إليّ، وهو غني عني.

١٠. والحمد لله الذي يعلم عني حتى كاني لا ذنب لي، فربي أحمد شيء عندي، وأحق بحمدي.

۱. بارخدایا! با کیفیت ادبم مکن، و در چاره سازی ات گرفتار مکرّم مساز، ای پروردگار من، از کجا برای من خیری باشد، که جز از سویت یافت نمی شود، و از کجا رستگاری برای من باشد که جز به یاری ات میسر نمی گردد؛ نه آن که نیکی کرد از یاری و رحمت بی نیازی جست، نه آن که بدی کرد و بر تو گستاخی ورزید، و خشنودت نساخت از قدرتت رهایی یافت؛ ای پروردگار من، ای پروردگار من، ای پروردگار من.

۲. به تو شناختم تو را و تو خود بر خود راهنمایی ام کردی و به سوی خود فرایم خواندی، و اگر تو نبودی نمی دانستم تو چیستی؟

۳. سپاس خدا را که می خوانمش و او پاسخم را می گوید، هرچند که من کندی می ورزم هرگاه که مرا خواند.

۴. سپاس خدا را که از او می خواهم و او عطایم می کند، هرچند که من بخل می ورزم هرگاه که از من وامی خواهد.

۵. سپاس خدا را که هرگاه خواهم برای نیازم وی را فرا می خوانم، و هرجا خواهم برای راز گفتنم با وی خلوت می کنم، و او حاجتم را برآورده می سازد.

۶. سپاس خدا را که او را می خوانم و جز او را نمی خوانم، و اگر جز او را فراخوانم، دعایم را قرین اجابت نمی سازد.

۷. سپاس خدا را که به وی امیدوارم، و جز بدو امید ندارم، و اگر جز بدو امید می داشتم امیدم را ناامید می ساخت.

۸. سپاس خدا را که مرا به خودش وا گذاشت و گرامیم داشت و مرا به مردم وا نگذاشت که خوادم سازند.

۹. سپاس خدا را که باینکه بی نیاز از من است، به من محبت کرد.

۱۰. و سپاس خدا را که بر من بردبار است، گویی که هیچ گناهی نکرده ام!

پس پروردگارم ستوده ترین است نزد من، و شایسته ترین است به ستایشم.

١١. اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُ سُبُلَ الْمَطَالِبِ إِلَيْكَ مُشْرَعَةً وَمَنَاهِلَ الرَّجَاءِ لَمَدِيكَ مُتْرَعَةً وَالْأَسْبَاطَ تَعَانَهُ بِفَضْلِكَ لِمَنْ أَمَلَكَ مُبَاحَةً، وَأَبْوَابَ الدُّعَاءِ إِلَيْكَ لِلصَّارِحِينَ مَفْتُوحَةً.

١٢. وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِلرَّاجِينَ بِمَوْضِعِ إِجَابَتِهِ، وَلِلْمَلْهُوفِينَ بِمَرْصِدِ إِغَاثَتِهِ، وَأَنَّ فِي الْهَيْفِ إِلَى جُودِكَ، وَالرِّضَا بِقَضَائِكَ عِوَضًا مِنْ مَنَعِ الْبَاطِلِينَ، وَمَنْدُوحَةً عَمَّا فِي أَيْدِي الْمُسْتَأْثَرِينَ، وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ.

١٣. وَأَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ، وَقَدْ قَصَدْتُ إِلَيْكَ بِطَلِبَتِي، وَتَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي، وَجَعَلْتُ بِكَ اسْتِغَاثَتِي، وَبَدَعَائِكَ تَوَسُّلِي مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ لِاسْتِمَاعِكَ مِنِّي، وَلَا اسْتِجَابٍ لِعَفْوِكَ عَنِّي.

١٤. يَيْلُ لِنَفْسِي بِكَرَمَتِكَ، وَسَيُكُونِي إِلَى صِدْقِ وَعْدِكَ، وَلَجَأَتِي إِلَى الْإِقْرَارِ بِتَوْحِيدِكَ، وَيَقِينِي بِمَعْرِفَتِكَ مَنِّي أَنْ لَا رَبَّ لِي غَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

١٥. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَوَعْدُكَ صِدْقٌ «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (١) وَلَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَأْسِدِي أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَتَمْنَعِ الْعَطِيَّةَ، وَأَنْتَ الْمُنَّانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ، وَالْعَائِدُ عَلَيْهِمْ بِتَحْنٍ رَأْفَتِكَ.

ص: ١٤٦

۱۱. بارخدایا! من درهای درخواست را به رویت گشوده می بینم، و آبشخورهای امید را نزدت سرشار می یابم، و کمک جستن از فضلت را برای هر که امیدوارت باشد آزاد می دانم، و درهای دعا را به سویت برای فریادرس خواهان گشوده می بینم.

۱۲. و می دانم که تو برای امیدواران در جایگاه اجابت، و برای دادرس خواهان بر گذرگاه فریادرسی هستی، و در اشتیاق به بخشش و خشنودی به قضایت درازدست فرو داشتن بخیلان جایگزینی است، و از آنچه در دست خود خواهان است گسترشی است. و این که کوچ کننده به سویت بر نزدیک ترین راه است.

۱۳. و این که تو از آفریدگانت خود را نهان نمی داری مگر این که اعمالشان آنان را از تو بپوشاند.

و من با خواسته ام به تو رو کردم، و با نیازم رو به سوی تو آوردم، و دادخواهیم را به درگاه تو آورم، و تو سلم را با فرا خوانیت آغاز کردم، بدون آن که سزاوار شنیدنت باشم، یا شایسته گذشتت کردم.

۱۴. بلکه از آن رو که اطمینان به کرمت دارم، و به وعده راستینت باورمندم، به اقرار به یکتانیت پناه جسته ام، و به شناختت نسبت به من باورمندم که مرا جز تو پروردگاری نیست، و خدایی جز تو نمی باشد، یگانه ای و انبازی برایت نیست.

۱۵. بارخدایا! تو گفته ای و گفته ات حق و وعده ات راستین است که فرمودی: از فضل خدا بخواهید که خدا بر هر چیز داناست. و این - ای پروردگار من - از صفت های تو نیست که به درخواست فرمان رانی و بخشش را فروگذاری، با آن که تو با عطایا منت گذار بر اهل کشورت هستی، و با لطف و مهربانی ات بر آنان مهر می ورزی.

١٦. إلهي رَبِّتَنِي فِي نِعْمَتِكَ وَإِحْسَانِكَ صَغِيرًا، وَتَوَهَّتْ بِاسْمِي كَبِيرًا، فَيَا مَنْ رَبَّنِي بِإِحْسَانِهِ وَتَفَضُّلِهِ وَنِعْمِهِ، وَأَشَارَ لِي فِي الْآخِرَةِ إِلَى عَفْوِهِ وَكَرَمِهِ.

١٧. مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي عَلَيْكَ، وَحُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ، وَأَنَا وَاثِقٌ مِنْ دَلِيلِي بِدَلَالَتِكَ، وَسَاكِنٌ مِنْ شَفِيعِي إِلَى شَفَاعَتِكَ.

١٨. أَدْعُوكَ يَا سَيِّدِي بِلِسَانٍ قَدْ أَحْرَسَهُ ذَنْبُهُ، رَبُّ أَنَا جِيكَ بِقَلْبٍ قَدْ أَوْبَقَهُ جُزْمُهُ.

١٩. أَدْعُوكَ يَا رَبَّ رَاهِبًا رَاغِبًا رَاجِيًا خَائِفًا، إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَزِعْتُ، وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ، فَإِنَّ عَفْوَتَ فَخِيرٍ رَاحِمٍ، وَإِنْ عَذَّبْتَ فَغَيْرُ ظَالِمٍ.

٢٠. حُجَّتِي يَا اللَّهُ فِي جُرْأَتِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ - مَعَ إِتْيَانِي مَا تَكْرَهُ - جُودَكَ وَكَرَمَكَ، وَعِيدَتِي فِي شِدَّتِي - مَعَ قَلَّةِ حَيَاتِي مِنْكَ - رَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، وَقَدْ رَجَوْتُ أَنْ لَا تَحْيِبَ بَيْنَ ذَيْنِ وَذَيْنِ مُتَيْتِي، فَحَقِّقْ رَجَائِي، وَاسْمِعْ دُعَائِي، يَا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ، وَأَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ.

٢١. عَظَمَ يَا سَيِّدِي أَمَلِي، وَسَاءَ عَمَلِي، فَأَعْطِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمِقْدَارِ أَمَلِي، وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَأِ عَمَلِي، فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجِلُّ عَنْ مُجَازَاهِ الْمُذْنِبِينَ، وَحِلْمَكَ يَكْبُرُ عَنْ مُكَافَاهِ الْمُقْصِرِينَ.

۱۶. بارخدایا، مرا در نعمت و احسانت آنگاه که خردسال بودم پروردی، و آنگاه که بزرگ سال شدم نامم را پرآوازه ساختی، ای آن که مرا در دنیا با احسان و تفضل و نعمت هایت پروردی، و در آخرت به عفو و کرمیت بشارت دادی.

۱۷. شناخت من ای سرورم مرا به کویت هدایت کرد، و علاقه مندیم به تو شفیعم به درگاهت می باشد، و من برای راهنمایی ام به راهنمایی ات باورمندم و برای شفاعتم به شفاعتت یقین دارم.

۱۸. سرورم! تو را با زبانی که گنااهش لالش ساخته می خوانم! پروردگارم! با تو با دلی که جنایاتش نابودش ساخته زمزمه می کنم.

۱۹. پروردگارم! تو را با هراس و رغبت و امید و بیم می خوانم. مولایم! هرگاه گناهانم را می بینم پریشان می شوم و چون کرمیت را می بینم طمع می ورزم، پس اگر ببخشایی تو بهترین مهربانی، و اگر کیفر دهی ستمکار نمی باشی.

۲۰. حجت من - بارخدایا - در گستاخی ام بر درخواست از تو، با این که آنچه را نمی پسندی مرتکب شده ام، بخشش و احسان توست، و ره توشه ام در مشکلات، با این که از تو شرم اندکی دارم، مهر و رحمت توست؛ باین همه امیدوارم که میان این و آن آرزویم را ناامید نکنی، پس امیدم را به حقیقت پیوندم، و دعایم را بشنو، ای بهترین کسی که فراخوانان او را فرا خوانند و برترین کسی که امیدواران امید بدو دارند.

۲۱. آرزویم - ای سرورم - بزرگ گردیده، و کردارم به زشتی گراییده، پس به اندازه آرزویم از گذشتت عطایم کن، و به بدترین کردارم کیفرم مده، که کرمیت از مجازات گنه کاران بزرگ تر است و بردباری ات از به کیفر رساندن مقصران فراتر.

٢٢. وَأَنَا يَا سَيِّدِي عَائِدٌ بِفَضْلِكَ، هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ، مُسْتَنْجِزٌ مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا، وَمَا أَنَا يَا رَبِّ وَمَا خَطْرِي؟! هَبْنِي بِفَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ.

٢٣. أَيُّ رَبِّ جَلَلْنِي بِسِتْرِكَ، وَاعْفُ عَن تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ، فَلَوْ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَى ذَنْبِي غَيْرُكَ مَا فَعَلْتَهُ وَلَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لِأَجْتَنِبْتُهُ، لَا لِأَنَّكَ أَهْوَى النَّاطِرِينَ إِلَيَّ، وَأَخْفُ الْمُطَّلَعِينَ عَلَيَّ، بَلْ لِأَنَّكَ يَا رَبِّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ، وَأَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ، وَأَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ، سَتَّارُ الْعُيُوبِ، غَفَّارُ الذُّنُوبِ، عَلَامُ الْعُيُوبِ.

٢٤. تَشْتَرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ، وَتُوَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ، وَعَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ.

٢٥. وَيَحْمِلْنِي وَيُجَرِّئُنِي عَلَى مَعْصِيَتِكَ حِلْمُكَ عَنِّي، وَيَدْعُونِي إِلَى قَلْبِ الْحَيَاءِ سَتْرُكَ عَلَيَّ، وَيُسِّرُ رِعْنِي إِلَى التَّوْبِ عَلَيَّ مَحَارِمِكَ مَعْرِفَتِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ، وَعَظِيمِ عَفْوِكَ.

٢٦. يَا حَلِيمٌ يَا كَرِيمٌ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمٌ، يَا غَافِرَ الذَّنْبِ، يَا قَابِلَ التَّوْبِ، يَا عَظِيمَ الْمَنِّ، يَا قَدِيمَ الْإِحْسَانِ.

٢٧. أَيْنَ سِتْرُكَ الْجَمِيلُ؟ أَيْنَ عَفْوُكَ الْجَلِيلُ؟ أَيْنَ فَرَجُكَ الْقَرِيبُ؟ أَيْنَ غِيَاثُكَ السَّرِيعُ؟ أَيْنَ رَحْمَتُكَ الْوَاسِعَةُ؟ أَيْنَ عَطَايَاكَ الْفَاضِلَةُ؟ أَيْنَ مَوَاهِبُكَ الْهَنِيئَةُ؟ أَيْنَ صِنَائِعُكَ السَّيِّئَةُ؟ أَيْنَ فَضْلُكَ الْعَظِيمُ؟ أَيْنَ مَنُّكَ الْجَسِيمُ؟ أَيْنَ إِحْسَانُكَ الْقَدِيمُ؟ أَيْنَ كَرَمُكَ يَا كَرِيمٌ؟ بِهِ فَاسْتَنْقِذْنِي، وَبِرَحْمَتِكَ فَخَلِّصْنِي.

۲۲. و من ای سرورم به فضل پناه می برم، و از تو به خودت می گریزم، و آنچه خوش بینان گذشتت را وعده داده ای می جویم. به راستی ای پروردگارم، من چیستم، و چه ارزشی دارم؟! از فضل بی کرانت به من بخشا و از گذشتت بر من تصدق فرما.

۲۳. بار پروردگارا! مرا با پوششت پوشان، و با کرامتت از سرزنشم دیده بگردان، که اگر آن روز کسی بر گناهم آگهی می یافت آن را انجام نمی دادم، و اگر از شتاب در مجازاتت می ترسیدم از آن اجتناب می کردم، نه از آن رو که تو آسان ترین بینندگان و سهل گیرترین آگاهانی، بلکه از آن رو که تو ای پروردگارم، بهترین پوشانندگان، حاکم ترین حاکمان و بزرگوارترین بزرگوارانی؛ پوشاننده عیب ها، آمرزگار گناهان و دانای نهران هایی.

۲۴. گناه را با کرمت می پوشانی، کیفر را با بردباری ات به تأخیر می افکنی، پس ستایش تو راست بر بردباری ات پس از دانشت، و بر گذشتت پس از توانایی ات.

۲۵. بردباری ات با من مرا به نافرمانی ات می کشاند و گستاخ می سازد، و پوششت بر من مرا به کم حیایی فرا می خواند و شناخت من به گستردگی رحمت و بزرگی گذشتت مرا به ارتکاب گناهان می شتاباند.

۲۶. ای بردبار، ای بزرگوار، ای زنده، ای پایدار، ای آمرزنده گناه، ای پذیرنده توبه، ای دارای منت عظیم، ای احسان بخش دیرین.

۲۷. کجاست پوشش زیبایت؟ کجاست گذشت بزرگوارانه ات؟ کجاست گشایش نزدیکت؟ کجاست فریادرسی شتابانت؟ کجاست رحمت گسترده ات؟ کجاست بخشش های کریمانه ات؟ کجاست نعمت های گوارایت؟ کجاست نیکی های ارزشمندت؟ کجاست فضل بزرگت؟ کجاست منت تعالیت؟ کجاست احسان دیرینت؟ کجاست کرمت ای کرامتمند؟ تو را بدان می خوانم که آزادم سازی! و به رحمت رهایی ام بخشی!

٢٨. يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمَلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ، لَسْنَا نَتَّكِلُ فِي النِّجَاهِ مِنْ عِقَابِكَ عَلَى أَعْمَالِنَا، بَلْ بِفَضْلِكَ عَلَيْنَا، لِأَنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى
وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ.

٢٩. تَبَدَّىءُ بِالْإِحْسَانِ نِعْمًا، وَتَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ كَرَمًا، فَمَا نَدْرِي مَا نَشْكُرُ! أَجْمِيلَ مَا تَنْشُرُ؟ أَمْ قَبِيحَ مَا تَسْتُرُ؟ أَمْ عَظِيمَ مَا أَبْلَيْتَ وَ
أَوْلَيْتَ؟ أَمْ كَثِيرَ مَا مِنْهُ نَجَيْتَ وَعَافَيْتَ؟

٣٠. يَا حَبِيبَ مَنْ تَحَبَّبَ إِلَيْكَ، وَيَا قُرَّةَ عَيْنٍ مَنْ لَادِبَكَ وَأَنْقَطَعَ إِلَيْكَ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَنَحْنُ الْمُسِيئُونَ، فَتَجَاوَزْ يَا رَبِّ عَنْ قَبِيحِ مَا
عِنْدَنَا بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ.

٣١. وَآيُ جَهْلِ يَا رَبِّ لَا يَسَعُهُ جُودُكَ؟ وَآيُ زَمَانٍ أَطْوَلَ مِنْ أَنَاتِكَ؟ وَمَا أَعْمَالِنَا فِي جَنْبِ نِعْمِكَ؟ وَكَيْفَ نَسْتَكْتِرُ أَعْمَالًا نُقَابِلُ بِهَا
كَرَمَكَ؟ بَلْ كَيْفَ يَضِيقُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ مَا وَسَعَهُمْ مِنَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطِ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ.

٣٢. فَوَعَزَّتْكَ يَا سَيِّدِي لَوْ أَنْتَهَرْتَنِي مَا بَرِحْتُ مِنْ بَابِكَ، وَلَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ لِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ.

٣٣. وَأَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ، تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ، وَتَرْحَمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ.

۲۸. ای نکورفتار، ای درست کردار، ای نعمت بخش، ای بخشنده! ما برای رهایی از کیفیت به اعمالمان متکی نمی باشیم، بلکه به فضل امیدواریم، چراکه تو اهل پارسایی و اهل گذشتی.

۲۹. احسان را با نعمت بخشی آغاز می کنی، و از گناه به کرم چشم می پوشی، و ما نمی دانیم که چه چیز را سپاس گوئیم؟ آن نیکی را که گسترانی؟ یا آن زشتی را که پوشانی؟ یا آن نعمت های بزرگی را که در نظر گرفته و اختصاص داده ای؟ یا آن بلاهایی که از آن رهایی داده و عافیت بخشیده ای؟

۳۰. ای محبوب هر که با تو دوستی کند، ای روشنایی دیده هر که به تو پناه آرد و به تو دل بندد، تو نیکوکاری و ما بدکار، پس پروردگارا، از زشتی هایی که نزد ماست به زیبایی هایی که نزد توست بگذر.

۳۱. و ای پروردگار من این کدام نادان است که بخشش وی را در بر نمی گیرد؟ و کدام زمان از زمان مهلت دادنت درازتر است؟ و ارزش کارهای ما در کنار نعمت هایت چیست؟ چگونه اعمالمان را زیاد انگاریم که با کرمت برابر شماریم؟ و چگونه رحمت گسترده ات بر گنه کاران تنگ می آید؟ ای صاحب آموزش گسترده، و ای دست ها را به رحمت گشاینده.

۳۲. به عزتت سوگند ای سرورم، اگر مرا رانی، هرگز از درگاهت دور نمی گردم، و از تملقت دست بر نمی دارم، به خاطر آگاهی از آن جود و کرمت که به من رسیده است.

۳۳. و تو انجام می دهی هرچه را خواهی، کیفر می دهی هر که را خواهی بدان چه خواهی و هرگونه که خواهی، و رحم می آوری به هر که خواهی، هرچه خواهی، هرگونه که خواهی.

٣٤. وَلَا تُسْأَلُ عَنْ فِعْلِكَ، وَلَا تُنَازَعُ فِي مُلْكِكَ، وَلَا تُشَارَكُ فِي أَمْرِكَ، وَلَا تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ، وَلَا يُعْتَرِضُ عَلَيْكَ أَحَدٌ فِي تَدْبِيرِكَ، لَكَ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

٣٥. يَا رَبِّ هَذَا مَقَامٌ مَنْ لَادَ بِكَ، وَاسْتَجَارَ بِكَرَمِكَ، وَالْفِ إِحْسَانِكَ وَنِعْمِكَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يُضِيقُ عَفْوُكَ، وَلَا يَنْقُصُ فَضْلُكَ، وَلَا تَقِلُّ رَحْمَتُكَ، وَقَدْ تَوَثَّقْنَا مِنْكَ بِالصَّفْحِ الْقَدِيمِ، وَالْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَالرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ.

٣٦. أَفْتَرَاكَ يَا رَبِّ تُخْلِفُ ظُنُونَنَا أَوْ تُحْيِي آمَالَنَا؟ كَلَّا يَا كَرِيمٍ فَلَيْسَ هَذَا ظُنُّنَا بِكَ، وَلَا هَذَا طَمَعُنَا فِيكَ.

٣٧. يَا رَبِّ إِنَّ لَنَا فِيكَ أَمَلًا طَوِيلًا كَثِيرًا، إِنَّ لَنَا فِيكَ رَجَاءً عَظِيمًا عَصَيْنَاكَ وَنَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْنَا، وَدَعَوْنَاكَ وَنَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتَجِيبَ لَنَا.

٣٨. فَحَقُّ رَجَاءِنَا يَا مَوْلَانَا فَقَدْ عَلِمْنَا مَا نَسْتَتَوَجَّبُ بِأَعْمَالِنَا، وَلَكِنْ عَلِمْنَا فِينَا، وَعَلِمْنَا بِأَنَّكَ لَا تَضِيرُنَا عَنْكَ حَتَّى عَلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَإِنْ كُنَّا غَيْرَ مُسْتَوْجِبِينَ لِرَحْمَتِكَ.

٣٩. فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيْنَا، وَعَلَى الْمُذْنِبِينَ بِفَضْلِ سَعَتِكَ، فَاثْمُنْ عَلَيْنَا بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَجِدْ عَلَيْنَا فَإِنَّا مُحْتَاجُونَ إِلَى نَيْلِكَ.

۳۴. و از آنچه انجام می دهی، بازخواست نمی شوی، و در فرمانروایی ات با تو مخالفت نمی گردد، و برای تو در کارت شریکی نیست، و کسی با حکمت به ضدیت بر نمی خیزد، و در تدبیرت کسی تو را مورد اعتراض قرار نمی دهد، آفرینش و فرمان از آن توست، فرخنده است خدا پروردگار جهانیان.

۳۵. پروردگارا! این جایگاه کسی است که به تو پناه آورده، و به کرمت پناه بسته، و با احسان و نعمت هایت مأنوس گشته، و تو آن بخشنده ای که عفو محدود نمی شود و فضیلت کاستی نمی یابد، و رحمتت اندک نمی گردد، و ما از سوی تو به گذشت دیرین، و فضل عظیم و رحمت گسترده ات یقین داریم.

۳۶. پروردگارا! آیا ما تو را چنان می بینیم که گمان هایمان را نادرست انگاری، یا این که آرزوهایمان را ناامید می سازی، هرگز ای بزرگوار، گمان ما نسبت به تو و طمع ما نسبت به تو این گونه نیست.

۳۷. پروردگارا! ما را در تو آرزویی طولانی و فراوان است، ما را در تو امیدی بزرگ است، نافرمانی ات کردیم بدین امید که بر ما بیوشانی، فرایت خواندیم بدین امید که اجابتمان کنی.

۳۸. پس ای مولای ما امیدمان را محقق ساز، که دانستیم آنچه را با کردارمان مستوجب آن هستیم. ولی دانش تو درباره ما، و آگاهی ما به این که تو ما را از خود دور نمی سازی، ما را بر آن داشت که به سویت گراییم، هرچند ما مستوجب رحمت نبوده ایم.

۳۹. پس تو شایسته آنی که به فضل بی کرانت بر ما و بر گنه کاران بخشی، پس بر ما منت گذار بدانچه تو شایسته آن هستی، و بر ما ببخش که ما نیازمند بخشش هستیم.

٤٠. يَا غَفَّارُ بُنُورِكَ اهْتَدَيْنَا، وَبِفَضْلِكَ اسْتَعْنَيْنَا، وَبِنِعْمَتِكَ أَصْبَحْنَا وَأَمْسَيْنَا، ذُنُوبُنَا بَيْنَ يَدَيْكَ، نَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُمَّ مِنْهَا وَنُتُوبُ إِلَيْكَ.

٤١. تَتَحَبَّبُ إِلَيْنَا بِالنِّعَمِ وَتُعَارِضُكَ بِالذُّنُوبِ، خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَازِلٌ، وَشَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ! وَلَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَأْتِيكَ عَنَّا بِعَمَلٍ قَبِيحٍ، فَلَا يَمْنَعُكَ ذَلِكَ مِنْ أَنْ تَحُوطَنَا بِنِعْمَتِكَ وَتَتَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِنِّكَ.

٤٢. فَسُبْحَانَكَ مَا أَخْلَمَكَ وَأَعْظَمَكَ وَأَكْرَمَكَ، مُبْدِئًا وَمُعِيدًا، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ، وَكَرَّمَ صَنَائِعُكَ وَفِعَالُكَ.

٤٣. أَنْتَ إِلَهِي أَوْسَعُ فَضْلًا، وَأَعْظَمُ حِلْمًا مِنْ أَنْ تُقَايِسَنِي بِفِعْلِي وَخَطِيئَتِي، فَالْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ، سَيِّدِي سَيِّدِي سَيِّدِي.

٤٤. اللَّهُمَّ اشْغَلْنَا بِذِكْرِكَ، وَأَعِدْنَا مِنْ سَخَطِكَ، وَأَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ وَأَرْزُقْنَا مِنْ مُوَاهِبِكَ، وَأَنْعِمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِكَ.

٤٥. وَأَرْزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ، صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ.

٤٦. وَأَرْزُقْنَا عَمَلًا بِطَاعَتِكَ، وَتَوَفَّنَا عَلَى مِلَّتِكَ، وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

٤٧. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ، وَأَرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا وَأَجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا، وَبِالْحَسَنَاتِ عَفْوًا وَعُفْرَانًا.

۴۰. ای آمرزگار! به نورت راه یافتیم، به فضلت بی نیاز شدیم، و به نعمتت به پگاه و شامگاه در آمدیم، گناهانمان در پیشگاه توست، بارخدایا، به خاطر آن ها از تو آمرزش می خواهیم، و به درگاہت توبه می کنیم.

۴۱. با نعمت هایت به ما مهر می ورزی و ما با گناهان با تو می ستیزیم، خیر تو به سوی ما فرود می آید، و شر ما به سوی تو بالا می رود! پیوسته و بی گسست فرشته ای ارجمند از سوی ما عملی ناشایست به سویت می آورد، و این تو را باز نمی دارد، از این که با نعمت هایت ما را فراگیری و با الطافت بر ما تفضل فرمایی.

۴۲. پس تو منزهی! چه بسیار بردبار و بزرگ و با کرامتی! آغازگر و بازگرداننده ای، نام هایت منزّه است، ستایشت فرازین است و ساخته ها و کارهایت گرامی است.

۴۳. و تو ای خدای من! فضلت گسترده تر و بردباری ات فراتر از آن است که مرا با کردار و خطاهایم سنجی، پس ببخشایم، ببخشایم، ببخشایم؛ سرورم، سرورم، سرورم.

۴۴. بارخدایا! با یادت مشغولمان ساز، از خشم پناهمان ده، از عذابت نگاهمان دار، از بخشایشت روزی مان ده، از فضلت نعمتان بخشی.

۴۵. و حج خانه و زیارت قبر پیامبرت، که صلوات و رحمت و آمرزش و رضوانت بر او و بر خاندانش باد - را روزی مان فرما.

۴۶. عمل به طاعتت را روزی ما کن، و ما را بر ملتت و سنت پیامبرت محمد - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - بمیران.

۴۷. بارخدایا! مرا و پدر و مادرم را بیامرز، و رحمتشان فرما، آن گونه که مرا در خردسالی پرورش دادند؛ در برابر احسانشان به نیکی، و در برابر گناهانشان با گذشت و آمرزش پاداششان ده.

٤٨. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ، مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، وَتَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ.

٤٩. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحِينَا وَمَيْتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا، ذَكَرْنَا وَأُتْنَا، صَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، حُرْنَا وَمَمْلُوكِنَا، كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا، وَخَسِرُوا خُسْرَانًا مُبِينًا.

٥٠. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ، وَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي، وَلَا تَسْ لَطْ عَلَيَّ مِمَّنْ لَا يَزْحَمُنِي، وَاجْعَلْ عَلَيَّ مِنْكَ جُنَّةً وَاقِيَةً بَاقِيَةً، وَلَا تَسْلُبْنِي صَالِحَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا.

٥١. اللَّهُمَّ اخْرِسْنِي بِحِرَاسَتِكَ، وَاخْفُظْنِي بِحِفْظِكَ، وَاكْلَأْنِي بِكَلَائَتِكَ، وَارْزُقْنِي حَرَجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِنَا هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ، وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَلَا تُخَلِّنِي يَارَبُّ مِنْ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ، وَالْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ.

٥٢. اللَّهُمَّ تُبَّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَعْصِيكَ، وَالْهَمْنِي الْخَيْرَ وَالْعَمَلَ بِهِ، وَخَشْيَتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَبَدًا مَا ابْتَقَيْتَنِي يَارَبَّ الْعَالَمِينَ.

٥٣. اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَقُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَاجَيْتُكَ، أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نُعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ، وَسَلَبْتَنِي مُنَاجَاةَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ!

٥٤. وَمَالِي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ صِلَحْتُ سِرِيرَتِي، وَقَرَّبْتُ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي، عَرَضْتُ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالَتْ قَدَمِي، وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ خِدْمَتِكَ!

۴۸. بارخدایا! مردان و زنان مؤمن، زندگان و مردگانشان را بیامرز، و میان ما و آنان را به نیکی پیوند ده.

۴۹. بارخدایا! زنده و مرده، حاضر و غایب، مرد و زن، کوچک و بزرگ، و آزاد و بنده ما را بیامرز، دروغ گفتند آنان که دیگران را با خدا برابر دیدند، به گمراهی شدید افتادند و زیانی آشکارا متحمل شدند.

۵۰. بارخدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و زندگی ام را به نیکی پایان بر، و آنچه از امر دنیا و آخرتم مورد اهتمام من است به صلاح آور، و کسی را که بر من رحم نمی کند بر سرم سلطه مده، و بر من از سوی خود پوششی بازدارنده قرار ده، و از من مگیر آنچه را ارزانی ام داشته ای از نعمت های شایسته، و از سوی خود روزی گسترده ای روزیم فرما حلال و پاکیزه.

۵۱. بارخدایا! مرا با نگهبانی ات نگه دار، و با حفظ حفاظت کن، و با محافظت محافظتم فرما، و حج خانه خود و زیارت قبر پیامبرت و امامان علیهم السلام را در امسال و در هر سال روزیم کن. و مرا پروردگارا، از این مشاهد شرافتمند و جایگاه های ارجمند هرگز جدا مکن.

۵۲. بارخدایا! توبه ام را بپذیر تا نافرمانی ات نکنم، و نیکی و عمل بدان و بیم از تو در شب و روز را برای همیشه، تا آن زمان که زندگی ام بخشی در دلم افکن، ای پروردگار جهانیان.

۵۳. بارخدایا! هر زمان گفتم: آماده و مهیا شده در برابرت برای نماز ایستاده ام و با تو مناجات می کنم، هنگام نماز در چشمم خواب آلودگی افکندی، و گاه مناجات حال مناجات را از من گرفتی.

۵۴. مرا چه می شود که هرگاه گفتم درونم نیکو شده و جایگاهم به جایگاه توبه کنندگان نزدیک گشته، برایم گرفتاری پیش می آید که پایم را می لغزاند و میان من و خدمت مانعی پدید می آید؟!!

٥٥. سَيِّدِي لَعَلَّكَ عَنِّ بِابِكَ طَرَدْتَنِي، وَعَنْ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي! أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخْفًا بِحَقِّكَ فَاقْصَيْتَنِي! أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي! أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي!

٥٦. أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي! أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي! أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي!

٥٧. أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي! أَوْ لَعَلَّكَ بِجُرْمِي وَجَرِيرَتِي كَافَيْتَنِي! أَوْ لَعَلَّكَ بِقَلْبِهِ حَيَّائِي مِنْكَ جَارَيْتَنِي!

٥٨. فَإِنَّ عَفْوَتَ يَارَبِّ، فَطَالَمَا عَفَوْتَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ قَبْلِي، لِأَنَّ كَرَمَكَ - أَيْ رَبِّ - يَجِلُّ عَنِ مُجَازَاهِ الْمُذْنِبِينَ، وَحِلْمَكَ يَكْبُرُ عَنِ مُكَافَاهِ الْمُقْصِرِينَ.

٥٩. وَأَنَا عَائِدٌ بِفَضْلِكَ، هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ، مُتَنَجِّزٌ مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا.

٦٠. إِلَهِي أَنْتَ أَوْسَعُ فَضْلًا، وَأَعْظَمُ حِلْمًا مِنْ أَنْ تُقَاسِيَ نِي بِعَمَلِي، وَأَنْ تَسْتَرِلَّنِي، بِخَطِيئَتِي، وَمَا أَنَا يَا سَيِّدِي، وَمَا خَطْرِي! هَبْنِي بِفَضْلِكَ، وَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ، أَيْ رَبِّ جَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ، وَاعْفُ عَن تُوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ.

٦١. سَيِّدِي أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتُهُ، وَأَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتُهُ، وَأَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتُهُ، وَأَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتُهُ، وَأَنَا الْخَائِفُ الَّذِي هَدَيْتُهُ، وَأَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتُهُ، وَأَنَا الْخَائِفُ الَّذِي آمَنْتُهُ، وَأَنَا الْجَائِعُ الَّذِي أَشْبَعْتُهُ.

۵۵. سرورم! شاید از درت مرا رانده و از خدمت محرومم ساخته ای؟! شاید مرا دیده ای که حقت را سبک شمرده ام، و دورم گردانیده ای! شاید مرا از خودت روی گردان دیده ای و با من دشمنی ورزیده ای! شاید مرا در جایگاه دروغ گویان دیده ای و طردم کرده ای!

۵۶. شاید مرا ناسپاس نعمت هایت دیده ای و محرومم ساخته ای! شاید مرا در مجالس دانشمندان نیافته ای و خوادم ساخته ای! شاید مرا در میان بی خبران دیده ای و از رحمت مأیوسم کرده ای! شاید مرا هم نشین مجالس بیکاران دیده ای و مرا در میانشان رها ساخته ای!؟

۵۷. شاید دوست نداری که دعایم را بشنوی و طردم کرده ای! شاید به جرم و گناهم کیفرم داده ای! شاید به خاطر کم حیایم مجازاتم کرده ای!

۵۸. پس ای پروردگار من! اگر ببخشی، پیش از من چه بسیار گناه کاران را که بخشیده ای، چرا که کرمت - ای پروردگار من - از کیفر دادن گناه کاران بزرگ تر است، و بردباری ات از به مکافات رساندن مقصران فراتر.

۵۹. و من به فضلت پناه برده ام، و از تو به سویت گریخته ام، و آنچه را از چشم پوشی نسبت به خوش گمانانت وعده داده ای می جویم.

۶۰. بارخدایا! تو فضلی گسترده تر، و بردباری ای فراتر از آن داری که مرا با کردارم همانندسازی، یا مرا با خطاهایم بلغزانی، من چیستم ای سرورم، و چه اهمیتی دارم، مرا به فضلت ببخش، و با گذشتت بر من منت نه، و با پوششت بیوشانم و با بزرگواری ات از سرزنشم بگذر.

۶۱. سرورم! من آن کوچکم که پرورشش دادی، من آن نادانم که آگاهش ساختی، من آن گمراهم که هدایتش کردی، من آن فرومایه ام که بزرگی اش بخشیدی، من آن ترسانم که ایمنش ساختی، من آن گرسنه ام که سیرش کردی.

٦٢. وَأَنَا الْعَطْشَانُ الَّذِي أَرَوَيْتَهُ وَأَنَا الْعَارِي الَّذِي كَسَيْتَهُ، وَأَنَا الْفَقِيرُ الَّذِي أَغْنَيْتَهُ، وَأَنَا الضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتَهُ، وَأَنَا الدَّلِيلُ الَّذِي
أَعَزَّزْتَهُ، وَأَنَا السَّقِيمُ الَّذِي شَفَيْتَهُ وَأَنَا السَّائِلُ الَّذِي أَعْطَيْتَهُ.

٦٣. وَأَنَا الْمُذْنِبُ الَّذِي سَتَرْتَهُ، وَأَنَا الْخَاطِيءُ الَّذِي أَقَلْتَهُ، وَأَنَا الْقَلِيلُ الَّذِي كَثَّرْتَهُ، وَأَنَا الْمُسْتَضْعَفُ الَّذِي نَصَرْتَهُ، وَأَنَا الطَّرِيدُ الَّذِي
أَوَيْتَهُ.

٦٤. أَنَا يَا رَبِّ الَّذِي لَمْ أَسْتَحْيِكَ فِي الْخَلَاءِ، وَلَمْ أُرَاقِبْكَ فِي الْمَلَأِ، أَنَا صَاحِبُ الدَّوَاهِي الْعُظْمَى، أَنَا الَّذِي عَلَى سَيِّدِهِ اجْتَرَأَ، أَنَا
الَّذِي عَصَيْتُ جَبَّارَ السَّمَاءِ.

٦٥. أَنَا الَّذِي أَعْطَيْتُ عَلَى جَلِيلِ الْمَعَاصِي الرُّشَا، أَنَا الَّذِي حِينَ بُشِّرْتُ بِهَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا أَسِيعِي، أَنَا الَّذِي أَمَهَلْتَنِي فَمَا أَرَعَوَيْتُ
وَسَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحْيَيْتُ، وَعَمَلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَّيْتُ، وَأَسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ فَمَا بَالَيْتُ.

٦٦. فَبِحِلْمِكَ أَمَهَلْتَنِي، وَبِسِتْرِكَ سَتَرْتَنِي، حَتَّى كَانَتْكَ أَغْفَلْتَنِي، وَمِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَبَّبْتَنِي، حَتَّى كَانَتْكَ اسْتَحْيَيْتَنِي.

٦٧. إِلَهِي لَمْ أَعْصِكَ - حِينَ عَصَيْتُكَ - وَأَنَا لِرُبُوبِيَّتِكَ جَاهِدٌ، وَلَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ، وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ، وَلَا لَوْعِيدِكَ
مُتَهَاوِنٌ، وَلَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ، وَسَيَّوَلْتُ لِي نَفْسِي، وَعَلَبْتَنِي هَيَوَايَ، وَأَعَانَنِي عَلَيْهَا شِقْمُوتِي، وَعَزَّنِي سِتْرُكَ الْمُرْخَى عَلَيَّ، فَقَدْ
عَصَيْتُكَ وَخَالَفْتُكَ بِجَهْدِي.

۶۲. من آن تشنه ام که سیرابش نمودی، من آن برهنه ام که وی را پوشانیدی، من آن نیازمندم که بی نیازش ساختی، من آن ناتوانم که توانش دادی، من آن ذلیلم که عزتش بخشیدی، من آن بیمارم که شفایش دادی، من آن گدایم که عطایش کردی.

۶۳. من آن گنه کارم که وی را پوشانیدی، من آن خطاکارم که از وی درگذشتی، من آن اندکم که فراوانش ساختی، من آن به ناتوانی کشیده شده ام، که به یاری اش شتافتی، و من آن رانده شده ام که پناهش دادی.

۶۴. من، ای پروردگارم آن کسم که در نهان از تو شرم نکردم، و در آشکار تو را در نظر نداشتم، من صاحب گناهان بزرگم! من آن کسم که بر سرورش گستاخی کرده، من آن کسم که خدای قدرتمند آسمان را نافرمانی کرده.

۶۵. من آن کسم که برای ارتکاب گناهان بزرگ رشوه ها داده، من آن کسم که چون مژده گناه به وی داده شده شتابان به سویش روان گشته.

من آن کسم که مهلتم دادی ولی باز نگشتم، بر من پوشانیدی ولی شرم نکردم، عمل به معصیت ها کردم و از حد درگذشتم، از چشمت افکندی ولی بدان اهمیت ندادم.

۶۶. پس تو به بردباری ات مهلتم دادی، و با پوششت مرا پوشانیدی، تا آنجا که گویی از من غافل گشته و از کیفر گناهان دورم ساخته ای، تا آنجا که گویی از من شرم کرده ای.

۶۷. پروردگارا! آن گاه که نافرمانی ات را مرتکب شدم، نافرمانی ات نکردم که منکر پروردگاریت باشم، یا این که امرت را سبک انگارم، یا این که مجازاتت را فرا جویم، یا این که تهدیدهایت را ناچیز شمرم، بلکه از آن رو بود که خطایی پیش آمد و نفسم آن را برای من آراست، و هوایم بر من چیره گشت، و شوربختیم بر آن یاری ام داد، و پوششت که بر من افکنده شده فرییم داد، پس نافرمانی ات کردم و با کوششم با تو به مخالفت برخاستم!

٦٨. فالآن من عذابك من يستنقذني؟ ومن أيدي الخصماء عداً من يخلصني؟ ويحبيل من أتصل إن أنت قطعت حبلك عني؟

٦٩. فوا أسيفاً على ما أحصى كتابك من عملي الذي لولا ما أرجو من كرمك، وسعه رحمتك، ونهيك إياي عن القنوط لقتطت عندما أتذكرها، ياخير من دعاه داع، وأفضل من رجاه راج.

٧٠. اللهم بخدمه الإسلام أتوسل إليك، وبحزمه القرآن أعتمد عليك، وبحبي النبي الأمي، القرشي، الهاشمي، العربي، التهامي المكي، المدني، أرجو الزلفه لديك.

٧١. فلا توحش استيناس إيماني ولا تجعل ثوابي ثواب من عيّد سواك، فإن قوماً آمنوا بالسنتهم ليحفنوا به دماءهم، فأدرکوا ما أمّلوا، وأنا آمننا بك بالسنتنا وقلوبنا، لتغفوا عنا، فأدرکنا ما أمّلنا، وثبت رجاءك في صدورنا.

٧٢. و «لا ترغ قلوبنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمه إنك أنت الوهاب» (١).

٧٣. فوعزتک لو انتهرتني ما برحت عن بابك، ولا كففت عن تملقك، لما ألهم قلبي من المعرفه بكرمك، وسعه رحمتك، إلى من يذهب العبد إلا إلى مولاه، وإلى من يلتجىء المخلوق إلا إلى خالقه.

ص: ١٦٤

۶۸. و اینک از عذاب چه کسی آزاد می سازد؟ و فردا از دست دشمنان چه کسی رهایی ام می بخشد؟ و اگر تو ریسمانت را از من بگسلی به ریسمان چه کسی چنگ آویزم؟

۶۹. پس افسوس بر آنچه کتابت از کردارم برشمرده است، که اگر امیدواریم به کرم و گستردگی رحمت و این که مرا از نومیذی بازداشته ای نبود، بی تردید به هنگام یادآوریش نومید می شدم، ای بهترین کسی که هر فراخوانی وی را فرا خواند و برترین کسی که هر امیدوار امید بدو دارد.

۷۰. بارخدایا، به حق اسلام به تو متوسل می شوم، و به حرمت قرآن به تو اعتماد می کنم، و به دوستیم نسبت به پیامبر امی، قریشی، هاشمی، عربی، تهامی، مکی، مدنی، نزدیک شدن به تو را امیدوارم.

۷۱. پس انس ایمانی ام را در وحشت قرار مده، و پاداشم را قرار مده پاداش کسی که جز تو را پرستیده، چرا که گروهی به زبانشان گرویدند تا بدان جانشان را نگه دارند و بدانچه آرزو داشتند رسیدند، و ما با زبان ها و دل هایمان به تو گرویدیم تا ما را ببخشایی، پس آنچه را آرزومندیم ارزانی مان دار، و امیدت را در دل هایمان استوار بدار.

۷۲. و پس از آن که هدایتمان کردی در دل هایمان تیرگی میار، و از سوی خود بر ما رحمتی فرو بار، که تو خود بخشنده ای بسیار.

۷۳. سوگند به عزت که اگر برانیم، از درگاهت دور نمی گردم، و از دوستی ات دست نمی کشم، چرا که دلم از شناخت کرم و گستردگی رحمت الهام گرفته است؛ بنده به سوی چه کسی جز مولایش رود؟ و آفریده به چه کسی جز آفریدگارش پناه برد!

٧٤. إلهي لو قرنتني بالأضفادِ وَ منَعَنِي سَيِّبِكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ، وَ دَلَلْتَ عَلَيَّ فَضَائِحِي عُيُونَ الْعِبَادِ، وَ أَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَ حَلَّتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْأَبْرَارِ، مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ، وَ لَا صَرَفْتُ وَجْهَ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنكَ، وَ لَا خَرَجَ حُبُّكَ مِنْ قَلْبِي.

٧٥. أَنَا لَا أُنْسِي أَيَادِيكَ عِنْدِي، وَ سِتْرَكَ عَلَيَّ فِي دَارِ الدُّنْيَا.

٧٦. سَيِّدِي صَبَلٌ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ، وَ أَخْرَجَ حَبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي، وَ اجْتَمَعَ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْمُضِيَّطَفِي، خَيْرَ تَعَمُّدِكَ، مِنْ خَلْقِكَ، وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

٧٧. وَ انْقُلْنِي إِلَى دَرَجَةِ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ، وَ اعْنِي بِالْبُكَاءِ عَلَيَّ نَفْسِي، فَقَدْ أَفْنَيْتُ بِالتَّشْوِيفِ وَ الْأَمَالِ عُمْرِي، وَ قَدْ نَزَلْتُ نَفْسِي مَنْزِلَهُ الْأَيْسِينَ مِنَ الْخَيْرِ، فَ مَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالاً - مِنِّي إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَيَّ مِثْلَ حَالِي إِلَى قَبْرِي؟ وَ لَمْ أَمْهَدُهُ لِرُقْدَتِي، وَ لَمْ أَفْرِشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِضَجْعَتِي!

٧٨. وَ مَالِي لَا - أَبْكِي؟ وَ لَا - أَذْرِي إِلَى مَا يَكُونُ مَصِيرِي، وَ أَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي، وَ أَيَّامِي تُخَاتِلُنِي وَ قَدْ خَفَقَتْ عِنْدَ رَأْسِي أَجْنِحَتُهُ الْمَوْتِ.

٧٩. فَ مَالِي لَا أَبْكِي! أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي، أَبْكِي لِحُلُولِ رَمْسِي، أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي، أَبْكِي لِضَيْقِ لَحْدِي، أَبْكِي لِسُؤَالِ مَنْكِرٍ وَ نَكِيرٍ إِيَّايَ.

٨٠. أَبْكِي لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عُرْيَاناً ذَلِيلاً، حَامِلاً ثِقْلِي عَلَى ظَهْرِي، أَنْظُرُ مَرَّةً عَنِ الْيَمِينِ، وَ مَرَّةً عَنِ الشِّمَالِ إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي.

۷۴. پروردگارا! اگر مرا با بندها به بند کشی، و از عطایت در میان مردمان بازم داری، و چشمان بندگان را به رسوایی هایم رهنمون گردی، و فرمان دهی به آتشم برسد، و میان من و نیکان حایل شوی، هرگز امیدم را از تو نمی بُرم، و روی آرزویم را از گذشتت باز نمی گردانم، و دوستی ات از قلبم نخواهد رفت.

۷۵. من نعمت هایی که ارزانی ام داشته ای، و این که در سرای دنیا بر کردارم پرده کشیده ای را فراموش نخواهم کرد.

۷۶. سرورم! دوستی دنیا را از دلم بیرون بر، و میان من و مصطفی برگزیده آفریدگانت و خاتم پیامبران محمد - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - گرد آور.

۷۷. و مرا به درجه توبه به درگاهت فرا بر، و بر گریه بر نفسم یاری ام ده، که با پشت سراندازی و آرزوها عمرم را فنا کردم، و خویش را به جایگاه ناامیدان از نیکی فرود آمدم، پس چه کسی حالی بدتر از من دارد اگر با چنین حالی به قبرم منتقل شوم؟ حال آن که آن را برای آرمیدنم آماده نکرده ام، و برای آرامشم در آن با کردار شایسته فرشی نگسترده ام!

۷۸. چرا گریه نکنم، که نمی دانم سرنوشتم به کجا خواهد انجامید! و نفسم را می بینم که با من نیرنگ می بازد! روزگارم فرییم می دهد، و بال های مرگ در کنار سرم به پرواز آمده است!

۷۹. پس چرا نگریم!، می گریم برای بیرون شدن جانم، می گریم برای فرا رسیدن مرگم، می گریم برای تاریکی قبرم، می گریم برای تنگی گورم، می گریم برای پرسش نکیر و منکر از کردارم.

۸۰. می گریم برای بیرون آمدنم از گورم، برهنه، درمانده، بار سنگین را بر پشت گرفته، گاهی به راستم می نگرم گاهی به چپم، آن گاه که خلاق در کاری جز کار من هستند.

٨١. «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ» (١) وَذَلَّهُ.

٨٢. سَيِّدِي عَلَيَّكَ مُعْتَمِدِي وَمَعْوَلِي وَرَجَائِي وَتَوَكُّلِي، وَبِرَحْمَتِكَ تَعَلَّقِي، تُصِيبُ بِرَحْمَتِكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي بِكَرَامَتِكَ مَنْ تُحِبُّ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا نَقَّيْتَ مِنَ الشُّرُكِ قَلْبِي، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَسْطِ لِسَانِي.

٨٣. أَفَلَيْسَانِي هَذَا الْكَلَّ أَشْكُرُكَ؟! أَمْ بِغَايَةِ جُهْدِي فِي عَمَلِي أَرْضِيكَ؟! وَمَا قَدَّرُ لِسَانِي يَا رَبِّ فِي جَنْبِ شُكْرِكَ؟ وَمَا قَدَّرُ عَمَلِي فِي جَنْبِ نِعَمِكَ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ؟ إِلَّا أَنْ جُودَكَ بَسَطَ أَمَلِي، وَشُكْرَكَ قَبَلَ عَمَلِي.

٨٤. سَيِّدِي إِلَيْكَ رَغْبَتِي، وَمِنْكَ رَهْبَتِي، وَإِلَيْكَ تَأْمِينِي، قَدْ سَاقَنِي إِلَيْكَ أَمَلِي، وَعَلَيْكَ يَا وَاحِدِي عَكَفْتُ هِمَّتِي، وَفِيمَا عِنْدَكَ انْبَسَطَتْ رَغْبَتِي، وَلَكَ خَالِصُ رَجَائِي وَخَوْفِي، وَبِكَ انْسَتْ مَحَبَّتِي، وَإِلَيْكَ أَلْقَيْتُ بِيَدِي، وَبِحَبْلِ طَاعَتِكَ مَدَدْتُ رَهْبَتِي.

٨٥. يَا مَوْلَايَ بِهَذَا كُرِكَ عَاشَ قَلْبِي، وَبِمُنَاجَاتِكَ بَرَدَتْ أَلَمُ الْخَوْفِ عَنِّي، يَا مَوْلَايَ يَا مُؤَمَّلِي وَيَا مُنْتَهَى سُؤْلِي، فَرَّقَ بَيْنِي وَبَيْنَ ذَنْبِي الْمَانِعِ لِي مِنْ لُزُومِ طَاعَتِكَ.

٨٦. فَإِنَّمَا أَسْأَلُكَ لِقَدِيمِ الرَّجَاءِ لَكَ، وَعَظِيمِ الطَّمَعِ فِيكَ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ مِنَ الرَّأْفَةِ وَالرَّحْمَةِ.

٨٧. فَالْأَمْرُ لَكَ وَخَدَاكَ وَالْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ، وَكُلُّ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَكَ، تَبَارَكْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

ص: ١٦٨

۸۱. «برای هر یک از آنان کاری است که از دیگران بازداردش، چهره‌هایی است آن روز فرخنده، خندان و نومید دهنده، و چهره‌هایی است آن روز غبارگرفته، در غم و اندوه فرورفته» و به خواری درافتاده.

۸۲. سرورم! اعتماد و اطمینانم و امید و توکلم بر توست، و وابستگی ام به رحمت توست، رحمت را به هر که خواهی می‌رسانی و هر که را دوست می‌داری به کرامت هدایت می‌کنی، پس سپاس تورا است که قلبم را از شرک پاک گرداندی، و سپاس تورا است که زبانم را گویا ساختی.

۸۳. آیا با این زبان ناتوانم سپاست گویم؟! یا با نهایت کوشش در کردارم خشنودت سازم؟! توان زبانم - پروردگارا - در برابر سپاست چیست؟ و اندازه کردارم در برابر نعمت‌ها و احسانت چیست؟ جز این که بخششت آرزویم را گسترش داده، و قدرشناسی‌ات کردارم را پذیرفته.

۸۴. سرورم! رغبتم به سوی توست، بیمم از تو و عشقم به کوی توست، آرزویم مرا به سویت رانده، و بر تو ای یگانه ام همتم وابسته شده، و بدانچه نزد توست علاقه ام گسترش یافته، و بیم و امیدم در تو خلاصه شده، و محبتم با تو اُنس گرفته، دستم را به سویت دراز کرده ام و به ریسمان اطاعتت بیمم را گره زده ام.

۸۵. مولایم! با یادت دلم زنده گردیده، و با مناجات آزار ترسم به سردی گراییده، پس ای مولایم و ای نهایت آرزو و منتهای خواسته ام، میان من و گناهانم که از پرداختن به طاعتت باز می‌دارد - جدایی افکن.

۸۶. این را از تو می‌خواهم به خاطر امید دیرینی که بر تو بسته ام، و طمع بزرگی که به تو دارم، که آن را از مهر و رحمت بر خود واجب ساخته‌ای.

۸۷. پس فرمان تنها از آن توست که انبازی برایت نیست، و آفریدگان همه عیال تو و در اختیار تو، و همه چیز برایت فروتن گشته، تو همواره فرخنده‌ای، ای پروردگار جهانیان.

٨٨. إلهي ارحمني إذا انقطعَتْ حُجَّتِي، وَكَلَّ عَنْ جَوَابِكَ لِسَانِي، وَطَاشَ عِنْدَ سُؤَالِكَ إِيَّاي لُبِّي، فَيَا عَظِيمًا يُرْجَى لِكُلِّ عَظِيمٍ أَنْتَ رَجَائِي فَلَا تُخَيِّبْنِي إِذَا اشْتَدَّتْ فَاقَتِي، وَلَا تَزِدَّنِي لِجَهْلِي، وَلَا تَمْنَعْنِي لِقَلْبِهِ صَبْرِي، وَأَعْطِنِي لِفَقْرِي، وَارْحَمْنِي لِضَعْفِي.

٨٩. سَيِّدِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي وَمُعْوَلِي وَرَجَائِي وَتَوَكُّلِي، وَبِرَحْمَتِكَ تَعَلَّقِي وَبِفِنَائِكَ أَحْطُ رَحْلِي، وَبِجُودِكَ أَقْصِرُ طَلِبَتِي.

٩٠. وَبِكَرَمِكَ - أَيْ رَبِّ - أَشِيْتَفْتِخْ دُعَائِي، وَلَمَدَيْكَ أَرْجُو سَيِّدَ فَاقَتِي، وَبِغِنَاكَ أَجْبِرُ عَيْلَتِي وَتَحْتَ ظِلِّ عَفْوِكَ قِيَامِي، وَإِلَى جُودِكَ وَكَرَمِكَ أَرْفَعُ بَصْرِي، وَإِلَى مَعْرُوفِكَ أُدِيمُ نَظْرِي.

٩١. فَلَا تُحْرِقْنِي بِالنَّارِ وَأَنْتَ مَوْضِعُ أَمَلِي، وَلَا تُسَكِّنِي الْهَآوِيَةَ فَإِنَّكَ قُوَّةٌ عَيْنِي.

٩٢. يَا سَيِّدِي لَا تُكْذِبْ ظَنِّي بِإِحْسَانِكَ وَمَعْرُوفِكَ، فَإِنَّكَ ثَقْتِي، وَلَا تَحْرِمْنِي ثَوَابَكَ، فَإِنَّكَ الْعَارِفُ بِفَقْرِي.

٩٣. إلهي إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَ لَمْ يُقَرِّبْنِي مِنْكَ عَمَلِي، فَقَدْ جَعَلْتَ الْإِعْتِرَافَ إِلَيْكَ بِذُنُوبِي وَ سَأَلَ عَلَيَّ.

٩٤. إلهي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِالْعَفْوِ؟ وَإِنْ عَذَّبْتَ فَمَنْ أَعْدَلُ مِنْكَ فِي الْحُكْمِ؟

٩٥. إِرْحَمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرْبَتِي، وَ عِنْدَ الْمَوْتِ كُرْبَتِي، وَ فِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي، وَ فِي اللَّحْدِ وَخَشَتِي، وَ إِذَا نُشِرْتُ لِلْحِسَابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلَّ مَوْقِفِي.

۸۸. بارخدایا! رحمم کن آن گاه که حجت‌م گسسته شود، و زبانم از پاسخت فرو ماند، و خردم در برابر پرسشت از من سرگردان شود، پس ای بزرگی که برای هر کار بزرگی مورد امیدی، تو امید من هستی، پس هرگاه که نیازم شدت یابد ناامیدم مگردان، و مرا به خاطر نادانیم مران، و به خاطر شکیبایی اندکم محروم مکن، و به خاطر تهیدستیم عطایم کن، و به خاطر ناتوانیم رحمم کن.

۸۹. سرورم! اعتماد و اطمینان و امید و تو کلم بر توست، و دل‌بستگی‌ام به توست، در جوار رحمت بار می افکنم، و خواسته‌ام را از احسان تو می خواهم.

۹۰. و به کرم، ای پروردگار من، دعایم را آغاز می کنم، و برطرف شدن نیازم را از پیشگاهت امیدوارم، و نیازم را با بی‌نیازی ات جبران می کنم، و زیر سایه آمرزشت می ایستم، و به جود و کرم چشم می دوزم و به نیکوکاریت پیوسته می‌نگرم.

۹۱. پس به آتش مسوزانم، که تو جایگاه آرزوی منی، و در هاویه دوزخ جایم مده که تو نور چشم منی.

۹۲. سرورم! گمانم به احسان و نیکوکاری ات را دروغین مینگار که تو مورد اطمینان منی، و مرا از ثواب محروم مدار که تو آگاه به نیازمندیم هستی.

۹۳. پروردگارا! اگر اجلم فرارسیده و کردارم مرا به تو نزدیک ننموده، من اعتراف به گناهم در پیشگاهت را وسیله ای برای پوزش خواهیم نهاده‌ام.

۹۴. خداوندا! اگر ببخشایی چه کسی در بخشایش از تو سزاوارتر است و اگر کیفر دهی چه کسی در قضاوت از تو عادل‌تر است؟

۹۵. [بارخدایا] در این دنیا به غربتم، هنگام مرگ بر اندوهم، در قبر بر تنهایی‌ام، در لحد بر وحشتم، و چون برای حساب در پیشگاهت برانگیخته شوم، بر پستی جایگاهم رحم آور.

٩٦. فَاعْفِرْ لِي مَا خَفِيَ عَلَيَّ مِنَ الْأَدْمِيَّةِ مِنْ عَمَلِي، وَادِّمْ لِي مَا بِهِ سَتَرْتَنِي وَارْحَمْنِي صَبِيحًا عَلَى الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِي أَيْدِي أَحِبَّتِي، وَتَفْضَلْ عَلَيَّ مَمْدُودًا عَلَى الْمُغْتَسَلِ يُغَسِّلُنِي صَالِحِ جِيرَتِي.

٩٧. وَتَحَنَّنْ عَلَيَّ مَحْمُولًا- قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرَبَاءُ اطْرَافَ جَنَازَتِي، وَجِدْ عَلَيَّ مُنْقُولًا قَدْ نَزَلَتْ بِكَ وَحِيدًا فِي حُفْرَتِي، وَارْحَمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ غُرْبَتِي حَتَّى لَا أَسْتَأْنِسَ بِغَيْرِكَ يَا سَيِّدِي، فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي هَلَكْتُ.

٩٨. سَيِّدِي فَبِمَنْ أَسْتَعِينُ إِنْ لَمْ تُقَلِّبْنِي عَيْشَتِي؟ وَالْي مَنْ أَفْرَعُ إِنْ فَقَدْتُ عِنَايَتَكَ فِي ضَعْفَتِي؟ وَالْي مَنْ أَلْتَجِيءُ إِنْ لَمْ تُنْفَسْ كُرْبَتِي؟

٩٩. سَيِّدِي مَنْ لِي وَمَنْ يَرْحَمُنِي إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي؟ وَفَضْلَ مَنْ أُوْمَلُّ إِنْ عِيدَمْتُ فَضْلَكَ يَوْمَ فَاقَتِي؟ وَالْي مَنْ الْفِرَارُ مِنَ الذُّنُوبِ إِذَا انْقَضَى أَجَلِي؟

١٠٠. سَيِّدِي لَا تُعَذِّبْنِي وَأَنَا أَرْجُوكَ.

إِلَهِي حَقِّقْ رَجَائِي، وَأَمِنْ خَوْفِي، فَإِنَّ كَثْرَةَ ذُنُوبِي لَا أَرْجُو فِيهَا إِلَّا عَفْوَكَ.

١٠١. سَيِّدِي أَنَا أَسْأَلُكَ مَا لَا- أَسْتَحِقُّ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، فَاعْفِرْ لِي وَالْبَسِيْنِي مِنْ نَظْرِكَ نُوْبًا يُعْطَى عَلَيَّ التَّيْبَاتِ، وَتَعْفِرْهَا لِي وَلَا أَطَالِبُ بِهَا إِنَّكَ ذُو مَنْ قَدِيمٍ، وَصَفْحٍ عَظِيمٍ، وَتَجَاوُزٍ كَرِيمٍ.

۹۶. آنچه از کردارم بر مردمان نهان مانده ببخشایم، و بدانچه مرا تاکنون پوشانده ای همچنان بپوشانم و بر من آن گاه که در بستر افتاده ام و دست عزیزانم مرا به راست و چپ می گردانند ترحم فرما، و بر من آن گاه که در غسلخانه دراز افتاده ام و همسایگان شایسته ام غسلم می دهند تفضل نما.

۹۷. و بر من آن گاه که در تابوت خویشان اطراف جنازه ام را گرفته اند مهر آور، و بر من آن گاه که بی اختیار به پیشگاهت می آیم، و در گودالم تنهایم چشم عنایت می دار، و بر غربتم در این خانه جدید ترحم کن، تا - ای سرورم - با غیر تو انس نگیرم، چرا که اگر من را به خود واگذاری تباہ می گردم.

۹۸. سرورم، پس از که مدد جویم اگر لغزشم را جبران نفرمایی؟ و به که پناه برم اگر در آرامگاهم عنایت را از من برگیری؟ و به که پناه جویم اگر اندوهم را برطرف نکنی؟

۹۹. سرورم، من که را دارم؟ و اگر تو رحمم نکنی چه کسی بر من رحم آورد؟ و اگر روز تنگدستی فزون بخشی ات را نداشته باشم به امید فزون بخشی چه کسی باشم؟ و اگر مهلتم پایان یابد از گناهان به سوی که بگریزم؟

۱۰۰. سرورم، عذابم مده که من به تو امیدوارم.

معبودم، امیدم را محقق ساز، و بیمم را به ایمنی بیاور باز، که برای فراوانی گناهانم، امیدی جز به گذشت ندارم.

۱۰۱. سرورم، من از تو چیزی را می خواهم که شایسته نمی باشم و تو اهل پارسایی و اهل آمرزشی، پس بیامرزم. و از لطفت جامه ای بپوشانم که گناهانم را بپوشاند و آن ها را ببخشایم که از آن ها بازخواست نشوم، که تو داری ببخشی دیرینه، عنایتی فرارته و گذشت بزرگوارانه ای هستی.

١٠٢. إلهي أنت الذي تفيض سبيبك على من لا يسألك، وعلى الجاحدين برؤيتك، فكيف سيدي بمن سألك وأيقن أن الخلق لك والأمر إليك؟ تباركت وتعاليت يارب العالمين.

١٠٣. سيدي عبدك ببابك أقامته الخصاصه بين يديك، يقرع باب احسانك بدعائه، ويستعطف جميل نظرك بمكنون رجائه.

١٠٤. فلا تعرض الكريم عني، واقبل مني ما أقول، فقد دعوتك بهذا الدعاء، وأنا أرجو أن لا تردني معرفه مني برأفتك ورحمتك.

١٠٥. إلهي أنت الذي لا يخفيك سائل، ولا ينقصك نائل، أنت كما تقول وفوق ما تقول.

١٠٦. اللهم اني أسألك صبراً جميلاً، وفرجاً قريباً، وقولاً صادقاً، وأجراً عظيماً، أسألك يارب من الخير كله ما علمت منه وما لم أعلم.

١٠٧. وأسألك اللهم من خير ما سألك منه عبادك الصالحون، يا خير من سئل وأجود من أعطى، أعطني سؤلي في نفسي وأهلي ووالدي ووالدي وأهل حُرانتنا إخواني فيك، وأرغد عيشي، وأظهر مروتي.

١٠٨. وأصليح جميع أحوالي، واجعلني ممن أطلت عمره، وحسنت عمله، وأتممت عليه نعمتك، ورضيت عنه، وأحييته حياة طيبه في أديم السرور وأسبغ الكرامه، وأتم العيش، أنك تفعل ما تشاء، ولا يفعل ما يشاء غيرك.

۱۰۲. معبودم! تو آن بزرگواری هستی که لطفت را به آن که از تو نخواهد و بر منکران پروردگاریت روان می سازی پس چگونه است سرورم نسبت به کسی که از تو درخواست نموده و یقین دارد که خلق و امر از آن تو و به سوی توست؟ تو فرخنده و فرازینی ای پروردگار جهانیان.

۱۰۳. سرورم، بنده ات بر درگاه توست که نیازش وی را در برابرت فرا داشته، در احسانت را با دعایش می کوبد و نظر لطفت را با امید نهانش درخواست می کند.

۱۰۴. پس روی گرامیت را از من مگردان، و آنچه را می گویم از من بپذیر، که تو را با این دعا فرا خواندم و امیدوارم به خاطر شناختی که از مهر و رحمت دارم بازم نگردانی.

۱۰۵. معبودم، تو آن هستی که خواهانی مانع نمی گردد، و دست یابنده ای از تو چیزی نمی کاهد، تو آن گونه ای که می گویی و فراتری از آنچه می گوئیم.

۱۰۶. بارخدایا! شکیبایی نیکو، گشایشی نزدیک، گفتاری راستین و پاداشی بزرگ از تو می خواهم، از تو می خواهم پروردگارا از نیکی ها همه آن را، آنچه را دانسته ام و آنچه را نمی دانم.

۱۰۷. و از تو می خواهم بارخدایا، از نیکی آنچه را بندگان شایسته ات از تو خواسته اند ای بهترین کسی که از وی درخواست گردیده، و بخشنده ترین کسی که بخشیده و در مورد خودم، خانواده ام، پدر و مادر و فرزندانم، و آنان که غمشان را دارم، و برادران دینی ام، خواسته ام را عطا فرما. زندگی ام را مرفه ساز، جوانمردیم را آشکار کن.

۱۰۸. و همه احوالم را نیکو گردان، و از کسانی قرارم ده که عمرشان را دراز ساخته ای، کردارشان را نیکو کرده ای، نعمت را بر وی به کمال رسانده ای، و از وی خرسند گشته ای، و در پیوسته ترین شادمانی، فراوان ترین کرامت، و کامل ترین زندگی، زندگانی نیکویش بخشنده ای؛ که تو انجام می دهی هرچه را خواهی، و انجام نمی دهی آنچه را دیگران خواهند.

١٠٩. اللَّهُمَّ خُصَّنِي مِنْكَ بِخَاصَّةِ ذِكْرِكَ، وَلَا تَجْعَلْ شَيْئاً مِمَّا اتَّقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ رِيَاءً وَلَا سِيْمَعَةً وَلَا أَشْراً وَلَا بَطْراً، وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الْخَاشِعِينَ.

١١٠. اللَّهُمَّ اعْطِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ، وَالْأَمْنَ فِي الْوَطَنِ، وَقُرَّةَ الْعَيْنِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ وَالْمَقَامِ فِي نِعْمِكَ عِنْدِي.

١١١. وَالصَّحَّةَ فِي الْجِسْمِ، وَالْقُوَّةَ فِي الْبَدَنِ، وَالسَّلَامَةَ فِي الدِّينِ، وَاسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبَداً مَا اسْتَعْمَرْتَنِي.

١١٢. وَاجْعَلْنِي مِنْ أَوْفَرِ عِبَادِكَ عِنْدَكَ نَصيباً فِي كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ وَتَنْزَلُهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَمَا أَنْتَ مُنَزَّلُهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِنْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، وَعَافِيَةٍ تُلبَسُهَا، وَبَلِيَّةٍ تَدْفَعُهَا، وَحَسَنَاتٍ تَقْبَلُهَا، وَسَيِّئَاتٍ تَتَجَاوَزُ عَنْهَا.

١١٣. وَارزُقْنِي حَيْجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِنَا هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ، وَارزُقْنِي رِزْقاً وَاسِعاً مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ، وَاصْبِرْ عَنِّي يَا سَيِّدِي الْأَسْوَأَ وَأَقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ وَالظُّلُمَاتِ حَتَّى لَا تَأْتِيَ بِشَيْءٍ مِنْهُ.

١١٤. وَخُذْ عَنِّي بِأَسْمَاعِ أَضْدَادِي، وَأَبْصَارِ أَعْدَائِي وَحُسَادِي وَالْبَاغِينَ عَلَيَّ، وَأَنْصُرْنِي عَلَيْهِمْ، وَأَقِرَّ عَيْنِي، وَفَرِّحْ قَلْبِي، وَحَقِّقْ ظَنِّي.

١١٥. وَاجْعَلْ لِي مِنْ هَمِّي وَكَرْبِي فَرْجاً وَمَخْرَجاً، وَاجْعَلْ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ تَحْتَ قَدَمِي، وَاكْفِنِي شَرَّ الشَّيْطَانِ، وَشَرَّ السُّلْطَانِ، وَسَيِّئَاتِ عَمَلِي وَطَهِّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا، وَاجْرِنِي مِنَ النَّارِ بِعَفْوِكَ.

۱۰۹. بارخدایا! ممتازم گردان به ویژگی یادت، و آنچه در نیمه های شب و اوقات روز بدان تقرب می جویم از روی ریا و شهوت طلبی و خودسری و کفران نعمتی قرار مده، و همواره از فروتنان در برابرت قرارم ده.

۱۱۰. بارخدایا، گشایش در روزی، امنیت در وطن، چشم روشنی در خاندان و مال و فرزندان، و پایداری نعمت هایت را که عطایم کرده ای ارزانی ام دار.

۱۱۱. به من تندرستی در تن، نیرومندی در بدن، سلامتی در دین عنایت کن، و مرا برای همیشه تا زندگی ام بخشیده ای به فرمان برداری ات و فرمان برداری پیامبرت محمد - که درود خدا بر او و خاندانش باد - وادار.

۱۱۲. و قرارم ده از بهره مندترین بندگانت که هر نیکی که در ماه رمضان و در شب قدر فرود آورده و فرود می آوری بیشترین بهره را بردند، و نیز هر چه در هر سال می فرستی، از رحمتی که آن را گسترانی و تندرستی که پوشانی، و بلایی که دور می سازی، و کارهای پسندیده ای که می پذیری، و گناهایی که می آمرزی.

۱۱۳. [بارخدایا] حج خانه خودت را روزیم فرما، در این سال و دیگر سال ها، و روزی گسترده ای از فضل گسترده ات را روزیم کن، و بدی ها را - ای سرورم - از من بران، و از من وام و مظالم بندگانت را ادا کن، تا به چیزی از آن آزرده نشوم.

۱۱۴. و گوش های مخالفانم را از من فروگیر، و دیدگان دشمنان و حسودان و ستمگرانم را فروبند، و مرا بر آنان پیروزی ده، و در چشمم روشنی نه، و دلم را شادمان گردان و گمانم را به حقیقت رسان.

۱۱۵. و برای من از غم و اندوهم گشایش و فرجی قرار ده، و هر که برایم از همه آفریدگانت بدی خواهد را زیر پایم نه، و مرا از شر شیطان و شر سلطان و کردار بدم رهایی ده؛ از همه گناهان پاکم ساز! و به بخشایش از آتش دوزخ بدارم باز.

١١٦. وَأَدْخَلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَزَوِّجْنِي مِنَ الْجُورِ الْعَيْنِ بِفَضْلِكَ، وَالْحَقْنِي بِأَوْلِيَاءِكَ الصِّالِحِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَبْرَارِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَأَجْسَادِهِمْ، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.

١١٧. إِلَهِي وَسَيِّدِي، وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لِنِّى طَالِبَتْنِي بِذُنُوبِي لِطَالِبَتِكَ بِكَرَمِكَ، وَلِنِّى أَدْخَلْتَنِي النَّارَ لِأَخْبَرَنَ أَهْلَ النَّارِ بِجُبِّي لَكَ.

١١٨. إِلَهِي وَسَيِّدِي، إِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ إِلَّا لِأَوْلِيَاءِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، فَالَى مَنْ يَفْزَعُ الْمُذْتَبُونَ؟ وَإِنْ كُنْتَ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْوَفَاءِ بِكَ، فَبِمَنْ يَسْتَعِيثُ الْمُسِيئُونَ؟

١١٩. إِلَهِي إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورٌ عَدُّوكَ، وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورٌ نَبِيِّكَ، وَأَنَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّ سُرُورَ نَبِيِّكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ سُرُورِ عَدُّوكَ.

١٢٠. اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَسْأَلُكَ اَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي حُبًّا لَكَ، وَخَشْيَةً مِنْكَ، وَتَضِيَةً دَقِيقًا بِكِتَابِكَ، وَاِيْمَانًا بِكَ، وَفَرَقًا مِنْكَ، وَشَوْقًا اِلَيْكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ حَبِّ اِلَى لِقَاءِكَ، وَاحْبَبْ لِقَائِي، وَاجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ الرَّاحَةَ وَالْفَرَجَ وَالْكَرَامَةَ.

١٢١. اَللّٰهُمَّ اَلْحَقْنِي بِصَالِحٍ مِنْ مَضَى، وَاجْعَلْنِي مِنْ صَالِحٍ مَنْ بَقِيَ، وَخُذْ بِي سَبِيلَ الصِّالِحِيْنَ، وَاعْنِي عَلٰى نَفْسِيْ بِمَا تُعِينُ بِهِ الصّٰلِحِيْنَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ، وَاخْتِمْ عَمَلِيْ بِاِحْسَنِهِ، وَاجْعَلْ ثَوَابِيْ مِنْهُ الْجَنَّةَ، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

۱۱۶. به رحمت به بهشتم برسان، و به فضل با حوریان همسر گردان و به دوستان شایسته ات محمد و خاندانش بیوندم، آن نیکان پاکیزه، پاکان برگزیده، که درودت بر آنان و بر روان ها و بدن هایشان باد، و رحمت و برکات خداوند بر آنان باد.

۱۱۷. معبودم و سرورم، به عزت و جلالت سوگند، که اگر مرا به گناهانم فراخوانی تو را به بخشایش فراخوانم، و اگر مرا به فرومایگی ام پی گیری، تو را به بزرگواری ات پی گیرم، و اگر مرا به آتش دراندازی، به دوزخیان خواهم گفت که دوستت دارم.

۱۱۸. پروردگارم و سرورم، اگر تو جز دوستان و اهل طاعتت را نمی بخشی، پس گنه کاران به سوی چه کسی بشتابند؟ و اگر جز وفاداران را گرامی نمی داری، پس زشت کرداران پناه به چه کسی جویند؟

۱۱۹. معبودم، اگر مرا به آتش درافکنی، شادمانی دشمنت را برانگیزد، و اگر به بهشت درآوری، شادمانی پیامبرت را در پی دارد، و من به خدا می دانم که شادمانی پیامبرت را بیشتر از شادمانی دشمنت دوست می داری.

۱۲۰. بارخدایا! من از تو می خواهم که دلم را از دوستی ات و از بیمت و از گواهی دادن به کتابت و از ایمان به خودت، و هراس از خودت، و اشتیاق به سوی خودت سرشار فرمایی، ای شکوهمند و کرامتمند. دوستی دیدارت را بر دلم ببار، و دیدارم را دوست بدار، و در دیدارت برایم گشایش و آسایش و بخشایش گذار.

۱۲۱. بارخدایا! به شایستگان گذشته بیوندم و از شایستگان برجای مانده قرارم ده، و به راه شایستگانم بر، و مرا بر خودم آن گونه که شایستگان را بر خودشان یاری می دهی یاری ده، و کردارم را به نیکوترین صورت پایان بخش، و ثوابم را از آن بهشت قرار ده.

١٢٢. وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ مَا أَعْطَيْتَنِي، وَبَثِّنِي يَا رَبِّ وَلَا تَرُدَّنِي فِي سُوءِ اسْتَقْدَاتِنِي مِنْهُ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

١٢٣. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ اِيْمَانًا لَا اَحْرَجُ لَهٗ دُوْنَ لِقَاءِكَ، اَحْيِنِيْ مَا اَحْيَيْتَنِيْ عَلَيْهِ، وَتَوَفَّنِيْ اِذَا تَوَفَّيْتَنِيْ عَلَيْهِ، وَابْعَثْنِيْ اِذَا بَعَثْتَنِيْ عَلَيْهِ، وَابْرَأْ قَلْبِيْ مِنَ الرِّيْآءِ وَالشُّكِّ، وَالسُّمْعَةِ فِيْ دِيْنِكَ حَتّٰى يَكُوْنَ عَمَلِيْ خَالِصًا لَكَ.

١٢٤. اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِيْ بَصِيْرَةً فِيْ دِيْنِكَ، وَفَهْمًا فِيْ حُكْمِكَ، وَفِقْهًا فِيْ عِلْمِكَ، وَكِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَوَرَعًا يَحْجُزُنِيْ عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَيُبَيِّضُ وَجْهِيْ بِنُوْرِكَ، «وَاجْعَلْ رَغْبَتِيْ فِيمَا عِنْدَكَ.

١٢٥. وَتَوَفَّنِيْ فِيْ سَبِيْلِكَ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُوْلِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

١٢٦. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسَلِ وَالْهَمِّ وَالْحُزْنِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُحْلِ وَالْغَفْلَةِ وَالْقَسْوَةِ وَالذُّلِّ وَالْمَشِيْكَةِ وَالْفَقْرِ وَالْفَاقَةِ، وَكُلِّ بَلِيَّةٍ، وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ.

١٢٧. وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ، وَبَطْنٍ لَا يَشْبَعُ، وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَدُعَاءٍ لَا يَسْمَعُ، وَعَمَلٍ لَا يَنْفَعُ، وَصَلَاةٍ لَا تُرْفَعُ.

١٢٨. وَ اَعُوْذُ بِكَ يَا رَبِّ عَلَى نَفْسِيْ وَوَلَدِيْ وَدِيْنِيْ وَمَالِيْ، وَعَلَى جَمِيْعِ مَا رَزَقْتَنِيْ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ، اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ.

١٢٩. اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَنْ يُجِيْرَنِيْ مِنْكَ اَحَدٌ، وَلَنْ اَجِدَ مِنْ دُوْنِكَ مُلْتَحِدًا، فَلَا تَجْعَلْ نَفْسِيْ فِيْ شَيْءٍ مِنْ عَذَابِكَ، وَلَا تَرُدَّنِيْ بِهَلَاكِهِ، وَلَا تَرُدَّنِيْ بِعَذَابِ اَلِيْمٍ.

۱۲۲. بر نیکی هایی که عطایم کرده ای استوارم ساز و بدانچه از آن رهایم ساخته ای میارم باز، ای پروردگار جهانیان.

۱۲۳. بارخدایا! از تو درخواست می کنم ایمانی را که پایانی جز دیدارت نداشته باشد، مرا تا زنده می داری، بدان زنده بدار، و چون می میرانی بدان بمیران، و چون مرا برمی انگیزی بدان برانگیز، دلم را از ریا و شک و شهرت طلبی در دینت بپیرا، تا کردارم برای تو باشد تنها.

۱۲۴. بارخدایا! ببخشایم بصیرتی در دینت، فهمی در حکمت، درکی در دانشت، و دو بهره از رحمت، و پارسایی ای که بازم دارد از نافرمانی ات، رویم را با نورت سفید گردان، و اشتیاقم را بدانچه نزد توست بران.

۱۲۵. و مرا در راه خودت، و به آیین پیامبرت - که درود خدا به او و خاندانش باد - بمیران.

۱۲۶. بارخدایا! به تو پناه می برم از سستی و گسیختگی، و اندوه و غصه خواری، و ترس و بخالت ورزی، و غفلت و سنگدلی، و خواری و بیچارگی، و نیازمندی و بی چیزی، و مرا از هر بلا و هر زشتی و رهان، چه آشکار باشد، چه نهان.

۱۲۷. و پناه می برم به تو از نفسی که قانع نشود، شکمی که سیر نگردد، قلبی که خاشع نشود، دعایی که شنیده نشود، عملی که سود ندهد، و نمازی فرا نرود.

۱۲۸. و پناه می برم به تو ای پروردگارم، بر خودم و فرزندانم و دینم و مالم و بر آنچه خدا روزیم داده، از شیطان رانده شده، که تو خود شنوای دانایی.

۱۲۹. بارخدایا! کسی در برابرت پناهم نمی دهد، و جز تو پناهگاهی نمی یابم، پس مرا در چیزی از عذابت قرار مده، و باز مگردانم تباہ گردیده، و باز مگردانم به عذاب دردناک گرفتار آمده.

١٣٠. اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَأَعِزِّ ذِكْرِي، وَارْفَعْ دَرَجَتِي، وَحُطِّ وِزْرِي، وَلَا تَذْكَرْنِي بِخَطِيئَتِي، وَاجْعَلْ ثَوَابَ مَجْلِسِي، وَثَوَابَ مِنْطِقِي، وَثَوَابَ دُعَائِي رِضَاكَ وَالْجَنَّةَ، وَأَعْطِنِي يَا رَبِّ جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ، وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ إِنِّي إِلَيْكَ رَاغِبٌ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

١٣١. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ الْعَفْوَ، وَأَمَرْتَنَا أَنْ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا وَقَدْ ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا، فَاعْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا.

١٣٢. وَأَمَرْتَنَا أَنْ لَا نَزُدَّ سَائِلًا عَنْ آبَائِنَا، وَقَدْ جِئْتِكَ سَائِلًا فَلَا تَزِدَّنِي إِلَّا بِقَضَاءِ حَاجَتِي، وَأَمَرْتَنَا بِالْإِحْسَانِ إِلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُنَا، وَنَحْنُ أَرْقَاؤُكَ، فَاعْتِقْ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ.

١٣٣. يَا مَفْرَعِي عِنْدَ كُرْبَتِي، وَيَا غَوْثِي عِنْدَ شِدَّتِي، إِلَيْكَ فَرَعْتُ، وَبِكَ اسْتَعْتَمْتُ، وَبِكَ لُدْتُ، لَا أَلُودُ بِسِوَاكَ وَلَا أَطْلُبُ الْفَرَجَ إِلَّا مِنْكَ، فَاعْثِنِي وَفَرِّجْ عَنِّي.

١٣٤. يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ.

١٣٥. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي، وَيَقِينًا صَادِقًا حَتَّىٰ أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصَيِّبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي، وَرَضُّنِي مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۱۳۰. بارخدایا! از من بپذیر، و یادم را فرا بر، درجه ام را بالا بیار، و گناهم را فرو گذار، و مرا با خطاهایم به یاد میار، و ثواب مجلسم، و ثواب گفتارم، و ثواب دعایم را خشنودی و بهشتت قرار ده، و همه آنچه را از تو خواسته ام - ای پروردگرم - عطایم فرما و فضلت را بر من افزون نما، که من به تو عشق می ورزم، ای پروردگار جهانیان.

۱۳۱. بارخدایا! تو در کتابت آورده ای و به ما دستور داده ای، تا از کسی که به ما ستم کرده بگذریم، و ما اینک به خود ستم کرده ایم، پس از ما درگذر، که تو بدین کار سزاوارتر از مایی.

۱۳۲. و ما را دستور داده ای که خواهانی را از درگاهمان نرانیم و من اینک به درگاهت خواهان آمده ام، پس جز با انجام خواسته ام باز مگردانم، و دستورمان داده ای تا به زیر دستانمان نیکی کنیم و ما بندگان توایم پس از آتش و ارهانمان.

۱۳۳. ای پناهگاهم هنگام اندوهم، و ای فریاد رسم هنگام سختی ام، به سویت شتافتم، و از تو فریادرسی خواستم، و به تو پناه آوردم، جز تو پناهی نمی جویم و جز از تو گشایش نمی خواهم، پس به فریادم رس، و گشایش عطایم کن.

۱۳۴. ای آن که اندک را می پذیرد، و گناه بزرگ مرا می بخشد، این [کردار] اندک را از من بپذیر، و [گناه] فراوانم را ببخشای، که تو خود آمرزگاری مهربان هستی.

۱۳۵. بارخدایا، از تو می خواهم، ایمانی را که در قلبم پایدار ماند، و باور راستینی را که بدانم جز آنچه برایم نوشته ای به من نرسد، و مرا از زندگی بدانچه برایم مقدر فرموده ای خرسند گردان، ای مهربان ترین مهربانان.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

